



# کتاب و وقت

شماره آبان ۱۳۶۰، مطبوعه مهرالبرز، ۱۳۶۰، مطبوعه  
سازمان انتشارات مطبوعاتی، تهران

۴۷

Ketabton.com

در کف دست تان چیست  
عشق و زمان  
صفا صفا میایی

# سپاروون

شماره "چهارم" ماه مرداد ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندان از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بچه‌ها پدر نمیخوانند در سن سختی روزگاران شکم سورتیهه کند بسیاری شان یا در استان خود عزیزتر- بین جوانان خانواده را دفن کرد و پسران و دختران دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها- پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از- برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و- احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان- اهمیت قایل نمیشوند امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و و راپنه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابه است که پیش از سوزده سال از همران می گذرد میتوان تره ویران شده را آباد کرد میتوان اقتصاد پرباد رفته را رونق داد اما مشکل اصلی انسان های پرباد شده رابه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد  
عقاید و نظریات در مضامین  
نویسنده گان معلق است



# هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود. که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان کافی نبود. قاچاقچیان شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آورینا است که با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰ تن طلا را به فروش رسانید. که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروص خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ وجود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بینالی دو تن طلا تولید می شود.



### بن چه میشود؟

در طراست در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال یابد. میر از جنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد به برلین بی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته.

بزرگ آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کردید. اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کردید به مساله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین بی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته.

## اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این العبالوی جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراشمیت رادیکولیت و امراض ماری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیث بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیک صاف و قدره تدایوی هرگونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردید. است ۰ این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی رابرجود می آورد ترتیب یافته است.

## در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ایز- بامی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بهره- سی قرار داده است.

صنوب بین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوه در هنگام اشغال کوه توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همچنان به حادثه قتل سی نفر از ارضی- ها که در نتیجه مناقشه مسلمان ارضستان و آذ به جهان بوقوع

به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نووستی که این گزارش- زمان عمومی بین المللی را رهبر داده است در بعضی از دول جهان زندانها بخاطر د- شتن عقاید مذهبی محسوس کردید. اند ۰ در ۱۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتادفصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود. است.

وزارت صحت عامه کشور بلانکا برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی، گروه های کنترولی را بوجود آورده است که بنام (گروه های پروازکننده) پاد می گردد.

اعضای این گروه ها بطور ناگهانی از شناخه ها بازید می کنند و از وجود پست ودم موجود بت برسول طبی کنترولی حمل می آورند.

آنها همچنان تمسیر و مسرطه شناخه را بکنترول می نمایند که شمارهای طبی مطابقت دارند یا نه.

## گروه های پروازکننده

### بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیبونیکا واقع در ساحل جنوبی پایتخت که در ۷۰ کیلومتری ایرنوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردید. است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در تخته سنگ این بنا اسرای آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اند و قبل از ترک اسیر بوده اند، در است. اتیاع جاپان در جنگ دوم جهانی اسیر شده بودند.

## هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

برایلم بیکاری یکی از بایلیهای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکاراند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم بیه را بوجود آورد.

مطابق ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانبی دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فیمتوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بمان باسخی تدایوات

## بیکاری در چین

### توفان بی سابقه در جزیره تسپین

در این اواخر در جزیره تسپین توفان بی سابقه بی وقوع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود. که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.

از پیشانی زودتر از سیاستمداران

نعمت و تنظیم از (ناظم)

تعمیر از صفحہ جاری

# از زمین و از زمان

از آئین و آداب



از روح و تن

الہیات تاپلور ہنر ہمشہ  
مشہور سینما ہالیوڈ اخیرا  
اعلام نمودہ است کہ برای ہار  
ہشتم ازدواج میکند . داما د  
یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔  
ختمانی بنام فورتنسکی است  
کہ الہیات تاپلور اورادریک  
درمانگہ معتادین مواد مخدرہ  
کہ ہر دو در آن جاتحت  
تداوی قرار داشتند ملاقات  
نمود .

این ہنر ہمشہ پنجاہ و نہ  
سالہ گتہ است : " زندگی  
لذت بخش و شیرین است یا  
سہری شدن ہر روز ہوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شویم .  
مراسم عروسی ہر دو قسرا  
است در ماہ اکتوبر صورت گورد  
آنها در کلنیک ہیش فورڈ کہ  
یک در مانگہ معتادین مواد  
مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔  
مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت  
دارد باہم ملاقات کردہ اند .  
خانم تاپلور در گذشتہ  
ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو  
بار آن باہر چارڈ ہسرتسون  
ستارہ نامدار سینما ہالیوڈ  
بودہ است . فورتنسکی از  
خانمش طلاق گرفتہ است .

نور و کشتی

خانم دول انور ستارہ مشہور  
سینما و تلو یز یون بنگلہ دیش  
با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔  
ہای خواب آور خود کشی نمود .  
پولیس بنگلہ دیش گتہ : خانم  
دول انور کہ چہل و سہ سال  
عمر داشت قبل از آنکہ دست  
بہ خود کشی بزند پیامی رانو۔  
شہتہ بود کہ در آن گتہ آمد ۔  
است : " هیچ کسی سمو و ل  
مرگ من نیست ہ ولی از شو۔  
ہرش تقاضا کردہ کہ قبل از آن  
کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی  
عکس برداری نماید .

زنانی زندانی گشتہ

یک زندانی پاکستانی زندا۔  
نی دیگر راکہ ہندو بود در شہر  
کوہتہ بہ روز دوشنبہ ( ۲۲ ) جو۔  
لای صرف بہ خاطر آن گشت کہ  
اودر بسترش برای لحظہ لمبہدہ  
بود .

اللہ دیتا مرد سی و پنج  
سالہ و تیکہ دید گوہر لال در  
بسترش لمبہدہ فوق العادہ ۔  
خشکیں شدہ و بہ گسو ہر لال  
حمل کرد مازگلوہش گرفتہ وسرترتا  
وقتی بہ زمین کوبید کہ جان  
از تنش برآمد . مقامات زندان  
بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول  
یک نفری انتقال دادند . وی  
کہ بہ اتہام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ  
مجدد خود را باخاطر آدم کشی  
می کشد .

تہنیت زنان

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ  
کمپیو تر کار می نماید در ایالت  
کونکتیکت ایالات متحدہ امر۔  
یکا بہ این اتہام بازداشت شد  
کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را  
انجام داد و در جریان آن بہ  
زنان مخاطبش می گتہ کہ اگر  
در برابر منازل شان برہنہ  
ایستادہ نشوند یکی از اعضای  
خانوادہ او کشتہ خواہد شد .  
این شخص کہ انتونی گارا۔  
نستی نام دارد بہ زنانکہ  
بین سنن سی و چہار تا ہفتاد  
و چہار سال دارند تیلیفون  
نمودہ می گتہ کہ وی اعضای  
خانوادہ شان را در اسارت دارد  
و اگر طبق خواست او عمل نکنند  
او کروگانش را خواہد کشت۔  
پولیس گتہ است کہ وی زنان  
را بطور تصادفی انتخاب می کرد  
ویدریک روز حتی بہ یکصدوسی  
زن تیلیفون کردہ است .  
شخص مذکور بعد از پرداخت  
۴۵۰۰ دالر جریمہ رہا گردید

زنان بہ منزل دادگی  
الہیوم ہا

در حدود صد زن طرفدار  
حمصن محمد ارشاد رئیس  
جمہور مخلوع بنگلہ دیش باجا۔  
روپ ہا بر منزل یک قانون دان  
دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در  
محکمہ پیش می برد حملہ نمودند .  
آنها کہ مربوط بہ جناح زنان  
حزب جتایا ارشاد استند بہ  
محلہ دہانماندی کہ اقامتگاہ  
امون الحق مدعی العموم ۔  
بنگلہ دیش است را ہمہمایی نمود۔  
دند . و چاروہا راکہ با خود  
حمل می کردند بہ منزل مدعی۔  
العموم پرتاب کردند .

یک روز نامہ رسمی چاپ ہیکنگہ  
گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ  
بہ طور تصادفی کودکی یک سالہ  
را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در  
ماشین رختشویی غسل بدہد  
کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در  
منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی  
بنام ہیرگوما و ہیرگولی ہمسرش  
کہ ہر دو معلمین مکتب اند  
اتفاق افتاد .

آنها بہ خد ماہ گتہ بودند  
کہ بعد از ختم رختشویی طفل  
را نیز شستشو دہد این خدمتہ  
سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز  
مانند لباس در ماشین شستہ  
می شود بعد از ختم شستشو  
لباس طفل را نیز در ماشین  
انداختہ و ساکت ماشین را۔  
روشن نمودہ کہ در نتیجہ کو۔  
دک در ماشین لباس شوہی  
غرق گردید و جسدش کہ  
آغشتہ از خراشیدہ گی ہا و۔  
کیودی ہا بود بدست آمد .  
روزنامہ می افزاید کہ ایمن  
زن و شوہر بعدا بہ خاطر  
استخدام یک خدمتہ سادہ و۔  
بی عقل اظہا تا سف نمود۔  
دند .

زن ہای پیشتر از مرد ہا  
در فلپین کارمندین

روزنامہ " فلپین ستار "۔  
اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان  
زن در دستگاہ دولتی خانم  
کورازون آکینو رئیس جمہور  
فلپین نسبت بہ کارمندان مرد  
افزایش یافتہ اما مردان ہست  
ہای حساسی پالوسی سا ز را  
احراز کردہ اند .  
این روز نامہ طبق ارقام دفتر  
احصائہ فلپین نوشتہ است  
کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - از زن اکهنواولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟  
فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پراپلم های زیاد پولی مواجه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کرد که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که در اطراف های شان سگرت دود کرده بودند. اجساد این دو مسرود ختر که چهار ده و شانزده سال عمر داشتند به روز هفت اسد در یک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپرو شیا جاپان برای تدا - بیر انتظامی استفاده میشد در هانت شد.

### در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز یا رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند .  
روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بین - نین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند .

### پولیس با وقت رسیدن

تهران : چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی از سکه های طلایی مسروط عصر سمانی هاسال های ۸۴۹ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تار سیدن انها ۳۶۰ سکه طلایی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلایی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

### صدراعظم ایران

### هند اجازت یافت

### میراقتل کرد

چند را شکر صدر اعظم سابق هند در یک نشیوال اجازت یافت هو ام را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند .  
شکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدر اعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شکر در نشیوال سالانه ( منگو ) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجازت یافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجه گانندی صدر اعظم سابق هند جلوگیری کند خدا - ظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

### دو نفر زوجه جوان

### در یک کابینه

### جان سپردند

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه در یک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات، در یک کانتینر قتل شدند، جان سپردند .  
زوجوانان مذکور به این

### مردی بخانواده خود از زهر

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و - خودش نیز خودکشی کرد .  
روز نامه مانها تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپردند .

# قتل

## بخاطر

## جهنم عروسان

دوبارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قاضی قتل یک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حادثه خودکشی را در سال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است .

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قاضی مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است .

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۱۱۱ در هند - غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت جوهرات تلوهنون ، موتو موتو سیکل علاوه اداه یافته است .

روزنامه های برجسته شهری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بر وقوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر نماید .  
ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است .

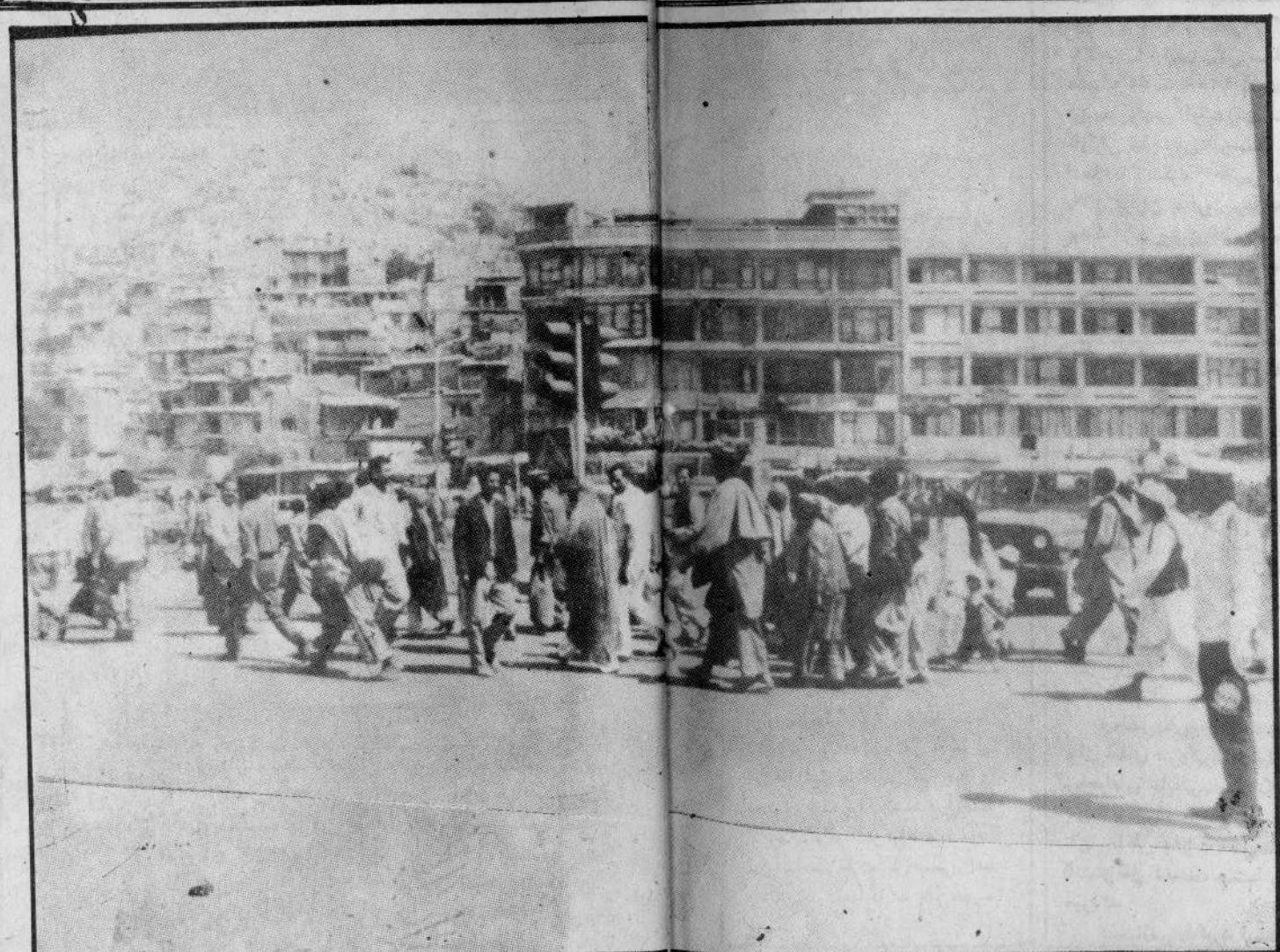
گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود

# فرد روز بزرگ میسر خواهد بود

## چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

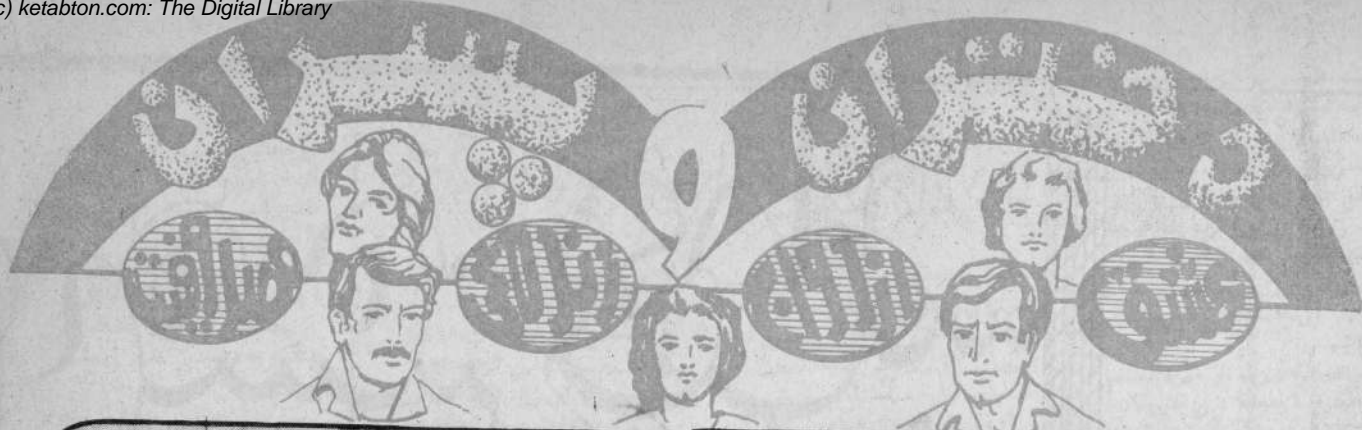
ترافیک هر چه عاجلتر کنترل  
 سرعت وسایط را در قسمت های  
 معین این جاده اعمار نماید و  
 برای کنترل از سرعت در جاده های  
 دیگر شهر نیز ازین نوع موانع  
 عبور یا سرعت ایجاد شود البته  
 این موانع نباید بلند از ده  
 سانتی باشد زیرا بعضی ازین  
 موانع در ایام سرما موجب  
 ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری  
 کشورهای جهان این موانع  
 را از طریق نصب سنگ ها  
 در فاصله های نزدیک ایجاد  
 می نمایند  
 تا جائیکه دیده میشود  
 بعضی از راننده گان دارای  
 اجازه نامه در پوری نبودند  
 یا برخی شان دارای اجازه  
 نامه هستند اما در پوری رادرت  
 بلد نمی باشند این مسورد  
 نیز مورد توجه باید قرار  
 گیرد تا کتب دیده شده  
 شرایط مجازاتی برای راننده  
 های که موجب ایجاد حوادث  
 ترافیکی میشوند مخصوصاً  
 وسایط دولتی را متضرر  
 می سازند خیلی جدی  
 نبوده و متراست " قوانین  
 موجود یا حداقل در تطبیق  
 آن تجدید نظر شود و برخورد  
 مجازاتی شدید تر وضع شود  
 اداره مجله سبازون در نظر  
 دارد تا در زمینه نظریات شهر  
 یان و مسوولین راه نشسر  
 رسانند

در ورترا مرکز شهر انتقال نمایند  
 چنین ازدحام در جاده نالند که  
 وات مقابل وزارت تعلم و تره  
 نیز وجود دارد که گاهی موجب  
 ایجاد درد سر زیاد برای  
 راننده گان میگردد  
 چگونه ممکن خواهد بود  
 که جلو سرعت موترها در شهر  
 گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر  
 با معمارها و موازین بین المللی  
 قانون ترافیک را رعایت کنند  
 و جان همشهریان را از خطر  
 محفوظ داریم  
 - بهترین است برخورد ترافیک  
 نسبت به تخلفات همه وسایط  
 نقلیه قاطع و جدی باشد -  
 در پیروی رعایت و جانبداری  
 خلاف عدالت است  
 - در مورد جاده های  
 مزدحم تجدید نظر شده و برای  
 وسایط نقلیه همشهریان که  
 در شهر ضرورت دارند محلات  
 پارکینگ جستجو شود بهترین  
 خواهد بود در این پارکینگ  
 ها وسایط از طرف یک نگهبان  
 محافظت شود ضمناً از نظریات  
 از وقوع حوادث انفجاری نیز  
 جلوگیری بعمل آید  
 ترافیک بر علاوه جاده های  
 که از آنجا تصادفات رسمی  
 عبور و مرور دارند به نقاط دیگر  
 شهر نیز توجه شوند مثلاً  
 بارها شاهد حادثه های  
 در مسرک جدید مکررون چهارم  
 بوده ام بهترین است رعایت



خود " برخی وسایط تیز رفتار  
 مربوط به فرماندهان های  
 قطعات قوس یا سرمایدا را ن  
 هر روز با چنان سرعت  
 از جاده ها عبور می کنند  
 کمگویی طهاره می است که  
 میخواهد در خط رنوی ا و ج  
 بگردد و جالب اینست که  
 برخی از ترافیک ها بچسبی  
 متوقف ساختن آنان برایشان  
 سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند  
 این وضعیت ها موجب مسر  
 افروختگی و صیانت شهرها  
 میشود گاهی ترافیک کارنیزون  
 شهراکامل در شهر حضور دارد  
 که حداقل برخورد قاطع تر  
 وجدی مخصوصاً با وسایط  
 نظامی دارند  
 پروم دیگر مربوط به تقسیم  
 ایستگاه های ملی پس و جاده  
 های یکطرفه و دوطرفه است  
 مثلاً جاده کنار راه مقابله  
 فروشگاه بزرگه افغان بر تقسیم  
 آنکه خیلی کوچک است اما  
 چسبالی که در آنجا نیست  
 از همه طرف موترها می آیند  
 ایستگاه در آنجا متمرکز شده است  
 گاهی ترافیک رفع مشکل را  
 ازین بردن کراچی ها و تینگ  
 های دست فروش چاره می کند  
 اما اینکه ممکن نیست به ایسن  
 علت ازدحام در آنجا ادامه  
 دارد آیا بهترین خواهد بود  
 بود که تعداد ایستگاه  
 ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریباً در طول چند سال  
 اخیر و مخصوصاً در یکی دو سال  
 اخیر وضع ترافیک شهری به  
 بر ازدحام بیش از حد وسایط  
 نقلیه محدود بود  
 جاده های شهر افزایش  
 نفوس و عوامل متعدد دیگر  
 خیلی وحشتناک شده رقم  
 سالانه و روزانه تلفات ناشی  
 از حوادث ترافیکی بمقایسه  
 نفوس شهر بسیار بلند است  
 قربانان حوادث ترافیکی  
 بیشتر به علت پراکنده گی افکار  
 راننده و ناآرامی و عدم  
 به علت سرعت بیشتر وسعت جوی  
 بوجود می آید ترافیک  
 شهر برغم آنکه در طول روز در کرما  
 و سرما به خدمت مردم قرار  
 دارند و ابتکارات متعددی را  
 بکار می برند تا جلوی حوادث  
 گرفته شود اما به دلایل  
 زیادی تاکنون موفق نیستند  
 طوری که ملاحظه میشود و سا  
 طی بعضی از خازنها  
 ترافیک در شهر با قادن نیستند  
 که جلو سرعت برخی موترها  
 را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا  
 ندارند مثلاً بارها دیده  
 شده که یک واسطه نقلیه  
 نظامی با سرعت خیلی زیاد  
 از چراغها عبور کرد و با موتر  
 های با پوری کاماز و تانکرها  
 با همین سرعت چاده را میسود  
 اند که هر کس آنرا دیده دلش  
 هول کرده و گفته: " خدایا



سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی

تالحال هیچ ارزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزویم اتمت دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند وقتی برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ر بخدمتیم به هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطت رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

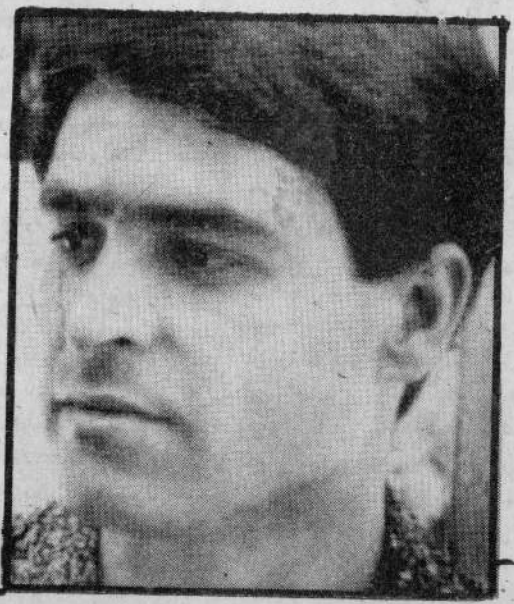
راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه :

آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرور و محبت سپری نمایم . تا مریضان خوبی در امور زنده گی باشم .



عبد الطیف سید منحل سال اول لسان خارجی در شهر پتسی کورس شوروی

یگانه خواستم این که روزی از ملک دوریم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید :- پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامی بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کوسنقد .



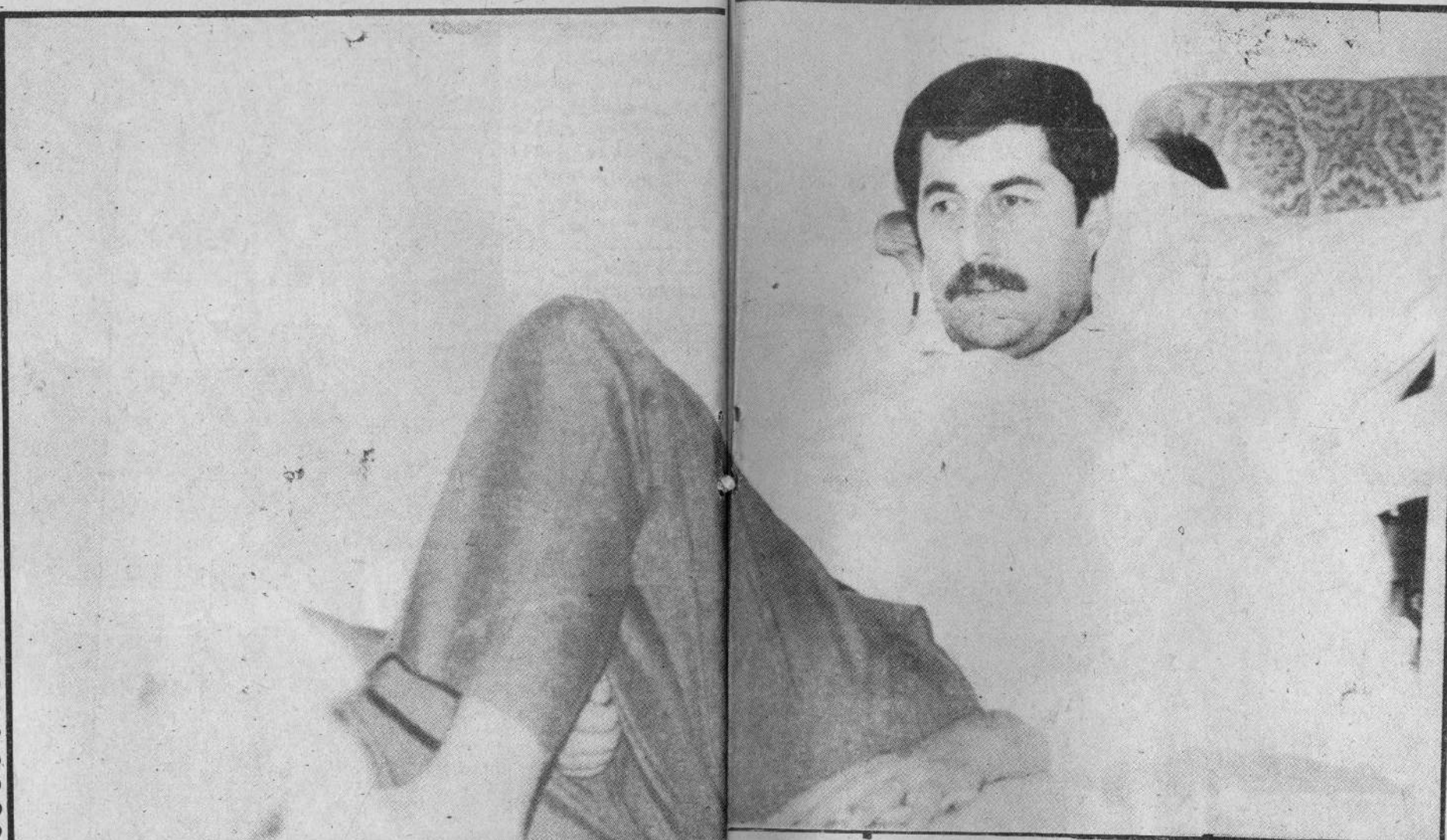
محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه در زنده گی یک دختر جوان چن چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میکند دخترم را به فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غنی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چن خواهد کرد ؟





**ذکیره آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |**  
۹ سال است به کار آرایشگری خانم  
ها مشغول هستم . البته هفتاد  
دوست داشتم و مورد علاقه ام است  
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی  
که برای آرایش صورت خویش میایند  
بدانند که زیبایی شان در آرایش  
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا  
میکنند که آرایش صورت شان بسیار  
ظریف باشد . من شخصا طرفدار  
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی  
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش  
 نهنگ داشت • زیرا او در باطنش چرخان  
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که  
 نمیتوانست آنرا به کیک مویک و رنگها  
 روی کاغذ بیاورد • به همین جهت بود  
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش  
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی  
 فریاد میکرد •  
 وی با هوای نقاشی در سر و ذوق مسو-  
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی  
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی  
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر  
 پانهاد •  
 شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر  
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و گسی  
 میرد •  
 ✦ ✦  
 سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند  
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره  
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد  
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان  
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-  
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-  
 زبان و ادبیات رسانید • این سه سال  
 تحصیل، الهای دریافت تازه تر و شنایی  
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر  
 برای او بود •  
 انگار این همان نگارگری مویک  
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود  
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و  
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا  
 پیدا او را از سوی بسوی میرد و راه ها  
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش  
 شکن شکن چراغ داری میکرد دوستانش  
 در یافتند که نجیب رستگار در همان  
 تاریخ بود چله های هنری در هر رشته  
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل  
 داده است • اما خود شافاده دیگری  
 دارد ها و زما نی گفته بود: در زنده گی  
 من هنر رسام ها ز پشه با هنر موسیقی دست-  
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی  
 را ایجاد کرده است •  
 اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی  
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز  
 در هنر و قانینند یهای آن ایما دتازه  
 تری می آفریند • به عقیده وی همانگونه  
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است  
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است  
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب  
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است،  
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد  
 بغیه در صفحه (۲۰)



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

# خوشبو و پیرنگر ملودی ها

هر با باد و وقتی پایک کوچک بهمه برانسه  
 از باد برش میبرد: امروز پدرم گپ زد •  
 خواهد توانست؟  
 مادریا امید واری نهرمند تراز در پروز با صبح  
 کوتاهش را تکرار میکند: انشاء الله ...  
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن  
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی  
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید و سکوت  
 برد رود بیار این خانه میناید •  
 ... و چه درد انگیز است سطره • سکوت  
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما  
 نخستین!  
 ✦ ✦ ✦  
 این غموف خاموش و غموفی همه خروش  
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر  
 و مادری - نجیب - نام گذاشتند • در کوب  
 دکوپلا صهای آرا و ح صاصی داشت •  
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست  
 آرامش ظاهر وی و بیقراری و پهنده گی  
 روح پر رنگا بیی را خوانند که پیوسته  
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت  
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود،  
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند  
 با کلکهای کوچک و بارکش بیشت عهده های  
 نمازده کلکین های خانه چه کسک  
 سیاهه های زغالی روی دیوارها،  
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط  
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد •  
 تا اینکه نوبت به ورقها راه رسیده  
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه  
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید • • •  
 و اینک خسته شود فردا باز هم همین  
 کار را تکرار میکرد •  
 سرانجام روزی نجیب شامل مکتب  
 شد •  
 بهترین سرگرمی همسنان و دوستان  
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود •  
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه ها پیش  
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک (و شاید  
 بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها  
 روی - پدید میآورد • کاغذ بیان مینمود • • • •  
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گی  
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء هابه سوی  
 پخته شدن میرفت •  
 ✦  
 نجیب رستگار شانزده سال داشت  
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که  
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود  
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زنی  
 فیه ها و روزنقدهای نزد استاد خورشید  
 باری میانی این هنر را فرا گرفت • دیگری  
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی

زموڼيز په لويه نړۍ كې داسې ستوري شته چې كه يوشمېر مكعب د هغه نه د مخكېسې برخه ولوړي مخكې له منځه يي ژوندي كړاوس. د سر په وپه حال كې دې چې البته د هغه دوران ۲۰۰۰ كذا سو د نړۍ په سرعت شپږ مياشتې سفرو كړي، په بېرته راتگ كې به زوكالونه د مخكې له عمر څخه تېر شوي وي.

پسر هسكه ته وكتل اوسه حيرانتيا سره هغو روښانو ټكو ته چې شپې پرې خپل ناست وو محسوس شوه. ۲۰۰۰ څخه شپې دې اولي؟ ۲۰۰۰ دغه روښانه ټكي څه شپې دي اولي وجود لري؟ اولي د شپې ناري - سپوږمې (كله لكه زرين ټكي مخكې يي اولكه هم لگلي سېندي هلالې شي.

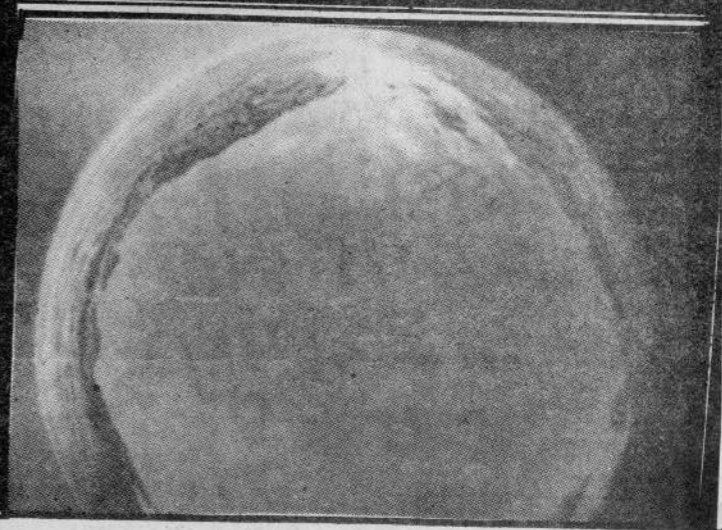
د بشر په وړاندي دغې پوښتنې د ستوري پېژندنې لار پرانستله، هغه لومړني پلټونكي چې پمې يا په صحرا كې د گسوزي چټ لاسندي ناست وو اوله پمې شپې يي بېلگه ترسهاره د ستورو حركت ته سترگې محسوس كړې وي ناڅاپه يي پوراز پوه شو.

هغه سرگردانه ستوري چې په مېنيو وختونو او وختونو كې راښكار كيدل دغه راز يي ده ته ورسيد. ده د پېرغله - وليدل چه كېم ستوري د بېر - لې په راتلو اول باران په وړيدو د بډۍ په گړس اوله لوله فصل سره سمون لري نوله جان سره يي وويل دا هغه ستوري دي چې د دوي كړنې نه د انسان سرښوشت ټاكي.

دوي فكر كاوه چې ستوري خدايان دي يا خدايانو په لاس مري چې د هغوي وځاي كې بدلون راځي هغوكالو چې ستوري يي خدايان بېلگه زهره يا ناهيد يي د مېنيو خداي او مريخ يي د جگړې خداي، لښو لمر خداي گانه اول مېنيو هم د مېنيو پوښتنې كاوه.

پايليان چې د سومر د قو موڼو د روښانه تمدن واران و لومړني كسان وو چې د ستورو د دراز په پلټونكي شول، او پايلې منجمينو د ستورو د خوښو - ليدو لوري وټاكل، شپه - روځ، مياشت او كال يي محاسبه كړل. خو ستوري پېژندنه

# زموڼيز ستوره نړۍ



د جاد او سحر ترڅنگ گام پورته كاوه.

مصريان هم په دې لارې له بابليانو سره مخ ته لاړل اياكله چې مصريانو لوي هرم جيزه او د مخكې اولمې واټن يي سم ټاكلې وو چې د هرم لوړوالی يي د دغه واټن پيو مليارد مې برخه ونېوله، يا شپاړه مې نوري لمبې چې د هرمونو د اجزاوو ترمنځ په جغرافيايي نڅومې واټنونو او انډونو ټاكل شوي، له كوسه لاس ته راغلي؟

د ستور راز نڅوم خپلې كړنې ته دوام وركاوه، د فيثاغورث پلويانو پوهانو د زره كره چې مخكې گرده ده بل يوناني منجم وويل چې مخكې خوځېدنه ده اولمېر په چاپېر څرخي بل منجم هپارخ د پورتنۍ نظريې پر ضد ټينگار كاوه، مخكې يي د عالم مركز اوثابته وگڼله، خو دغه سري د ستورو په پور نورو رازونو پوه شو، بظلمېس په هغه پسي لار اولمېر س نڅوم د كورنې ترعصره په نړۍ حاكم وو.

كوسيزك په ۱۶۲۲ كال د تورن په ښار كې زېږيدلې اوله زده كړې وروسته يي په كليسا كې د روحاني دنده غوره كړه، دغه مفكر روحاني كليسا د اعتقاد اتو پرځه لاري چې د بظلمېس د هپارخ (نجم علم) پر بنسټې مخكې گرده گڼله، راز لار شو، او د لرغوني هيات اصول يي سره وپاتل اوثابته يي كره چې مخكې خوځېدنه ده اولمېر ثابت دي اول يوناني منجم عقيدې يي چې له پاره وټلې وه، رازوندي كړه يي لكه دي چې پوهېږي كلونه مخكې هم چا د هغه عقيدې ته ورته عقيدې د لرلو نه كور. پرېنك كتاب هغه وخت خپور شو چې دې مړ شوي وو، اولمېر وپنځوي كړي د هغه پر ضد كېم اقدام وکړي. امام د بېلوي د كليسا د قهر په اور كې راگېر شو، او ايتاليايي پوه يي د فكر په جبر پياوړي وسول او وارگېرته ورسيد، هغه د ښار ستر منجم شاگرد وو.

ده د كورنې له عقيدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (كنيش) روحاني لاره ونيوله، كېلېر ته د اسان

قانون ايښودنكي وايي، دې وروچې كشف يي كړه د ستورو مدار بېضوي بڼه لري، په دغه كشف او (نوي نجوم) د كتاب په چاپېرېډي كېلېر ليدل شو وو د بظلمېس نجوم مړ شو او د مثبت تفكر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنك محاسبي په همدغه وخت كې د اسيا په زره كې د اسير تيمور كورگان لمسي الخ بېنك وگولاي شول د خپلو منجمينو اولمېر كتابونو لكه عمر خيام او خواجبه بصرالدين طوسي په مرسته لمبې كشفيات وكړي چې اوريايي پوهان د تلسكوپ له اختراع څخه بنحوس كاله وروسته په هغه پوه شول.

هېرادي شاه د متمصير او وچو پوهانو د زور زياتي او توطېو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او كه د ستر منجم علي توشيجي مېرانه نه وايي د الخ بېنك اثار - له منځه تللي وايي په اولمه بېرې نې كله چې د الخ بېنك كتاب په اروپا كې خپور شو - هان حيرانتيا كې ووب شول او وروسته تلسكوپ وپنډله چې د الخ بېنك اولمېر دې څاوري د نورو پوهانو محاسبي تركومه سمي وي. تلسكوپ په ايتاليا كې اختراع شو، ايتاليايي د (باد وي) د پوهنتون رياضي پوه گاليله، د نيمك جوړونكي (زاجاري پانر) د كشف څخه په استفادې نجومون د وروښان اختراع كړ اول لومړي لامل لپاره يي وگولاي شول د سپوږمې سطح د خپل د وروښان په واسطه وروښان او متوجه شو چې د سپوږمې سطح د پوهانو وويلو برخلاف هوار يا صافه نه ده.

گاليله د پوښتو چې له وروښان پرته نه ليدل كېد ل كشف كړل. ده دغه شان هغه څلور قمرينه چې د مشتري څلور قمرينه هم كشف كړي د كليسا قيام اول گاليله توبه خوټولو او وړيدلې خو علم اړوه برخه تلونكي وه او متمصير وو. نه د لرلو چې د پرمختك مخه ونيسي.

د جاد يي قانون اول نور تېوري



## لكه چيري د موجود موادو د استو توبې منځ كې واټن له منځه ولاړ شي، مخكې كې واټنيز لارزې تلمېرې

د گاليله له مرضي نه يو كال وروسته نيوتن ونيو په هغه ماشوم چې د خپل وخت ترټولو ستر مفكر منځو ژورميد، داسې خوك چې د سيملي د ستر رياضي پوه ارشميدس تر مړې وروسته لكه ده غوندي ترهغه وخت ته وپيږي اشري.

د جاد يي قانون اول نور تېوري تېوري چې د دغه پوه د سلگونو سترو كشفونو څخه وي، د نجوم په علم كې يي زياته اغېزه درلوده او د نفا د پلټونكو پوهانو په مخ يي نوي لار پرانستله.

په پاريس كې د نفا د خاكي جوړول اړه هغه كې د ايتاليايي ستر پوه كاسيني كارل د نفا د اسرار و د كشف په لار كې ستر گام وو. كاسيني د زحل قمرينې كشف كړل او وروسته يي د مخكې اولمېر واټن ۱۳۲ مليون كيلومتره وټاكه، واټن يي واټن ۱۴۹ مليون او شپږ سره كيلو متره دي.

په دغه لويه اړه يي پايه نړۍ كې داسې كسري وجود لري چې كه يوشمېر مكعب يي د مخكې پر مخ ولوړي، د دې امكان شته چې مخكې له نړۍ سره توبه كړي. هغه د دغه كورنې پوهان كورنې او برون ترمنځ واټن وجود نلري، د توضيح له پاره بايد وويل شي كه د مخكې د ټولو موجود مواد و د اتم په منځ كې واټن له منځه لاړ شي د مخكې كره په خپل همدې عظمت سره د نارنج اندازې ته رسېږي، دغه اصل په لسو نړۍ كې هم سمون لري، هېرادي كد كسو او اتمونو واټنونه له منځه لاړ شي زموڼيز نړۍ بيا يي د نوري مليونونو كلونو په واټن د فوتيال د پوه توب په اندازه او وگي شي.

اوس نرسېږي چې په پيل كې د نړۍ ټولې موجودې نړۍ يي واټنه وي، د فوتيال د پوه توب په اندازه او وروسته دغه د فوتيال توب منفرج شو او چاودېد، د چاودېد و په اثر د اتم اوساسي كراتو ترمنځ واټن رامنځ ته شوي اولمېر يي پايه نړۍ يي منځ ته راوړي اولمېر يي پايه نړۍ يي چاودېدې ته په اثر ده.

اوس وروڼو د نفا اوزمان هكه په څه پوهېږي، نن تا به شوي چې حركت او خويښت نه د وخت اوزمان د سكرې لښووالي سبب گومېږي.

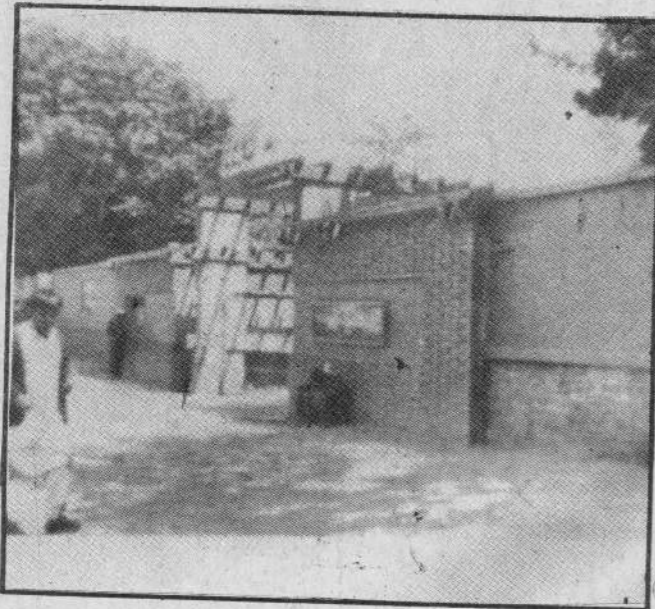
مانا چې كه يوه د سفينه د سر په سرعت (دري سوه زره كيلو متره په يوه ثانيه كې) وځو - لمبې يي اولمېر د سفينه د مخكې د كسري نه د حركت له وخته شپږ مياشتې سفرو كړي او وروسته له شپږ مياشتو پورته راولمېرې د مخكې له عمر څخه زوكاله تېر شوي دي، په بله عباره كه ۲۰۰۰ ميلادي كال كې نړۍ سفينه د نورو حركت له مخكې نه وځو لمبې يي اولمېر د ۲۰۰۰ كال پورته مخكې ته راځي د سيملي د سترې مېراني لس كالنيات شوي دي.

د دې محاسبي ملاحظو هغو فضانو ته اوسن چې فضا يي سفر يي په تگ اورتگ كې لومړني دوام وكړي، يوازې يوه ثانيه زيات شوي دي، په داسې حال كې چې د هغولو پاتې په (۸۷) منځ كې



چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل ميناييم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم ؟ پس فداي حيوانات را كدام مرجع تهيه مينمايد ؟  
- راست كلتوري ناروالسي فداي حيوانات رابه طي قرار داد ي تهيه و به دستر م مقرر ميدهد .

قسميكه ما اطلاع يافته انيم ميگويند ، گوشت حيوانات از اين رفته باغ براي حيوانات گوشتخوار باغ داده ميشود آيا واقعا همین طوره ؟  
- من به كلي اين گهارا رد مينمايم ، هيچگاهي چنين اتفاق نه افتاده ، هيچگاهي فداي فيرصتي را براي تغذيه حيوانات نمي گذاريم .  
چه گونه كه در يافتيم در اين بجا كليك حيواني وجود ندارد . حيوانات مريض رابه كجاست تدابي ميكنند ؟  
اگر قابل ياد آوري بد انيم بيهه صحتي براي باغ وحش نفعي از نمازهاست كه به آن توجه صورت نگرفته است .  
باشنيدن سخنان امراغ ماهه طرف قسههاي مختلف لطفاً صفحه برگردانيد



# است؟

كدام داشته و زوي در مورد پاسخ هاي در يافت كيم .  
- بسياري از قسهها از حيوانات خالي اند سبب چيست ؟  
- اكون كه شما بسياري قسهها را خالي مي بينيد حيوانات آن ها از اين رفته اند و ما بنابه مشكلات كه دامنگير ما بود نتوانسته ام جاي آنها را پر سازم . وقتي ما از كشوري تقاضاي فرستادن حيواني را كه در كشور ما نيست به عمل ميآيد در برابر آن هانيم . از حيواناتي كه در كشور ما پيدا مي دارند تموم ميخواهند و چون امكانات به دست آوردن و فرستادن آن حيوان براي ما ممكن نيست ، پس طبيعيت كه طرف مقابل نيز حاضر نميگردد تا پد و ن تمومي حيواني رابه ما بفرستد .  
- آيا ما پدات به دست آمده مصارف تان را كاپت ميكنند ؟

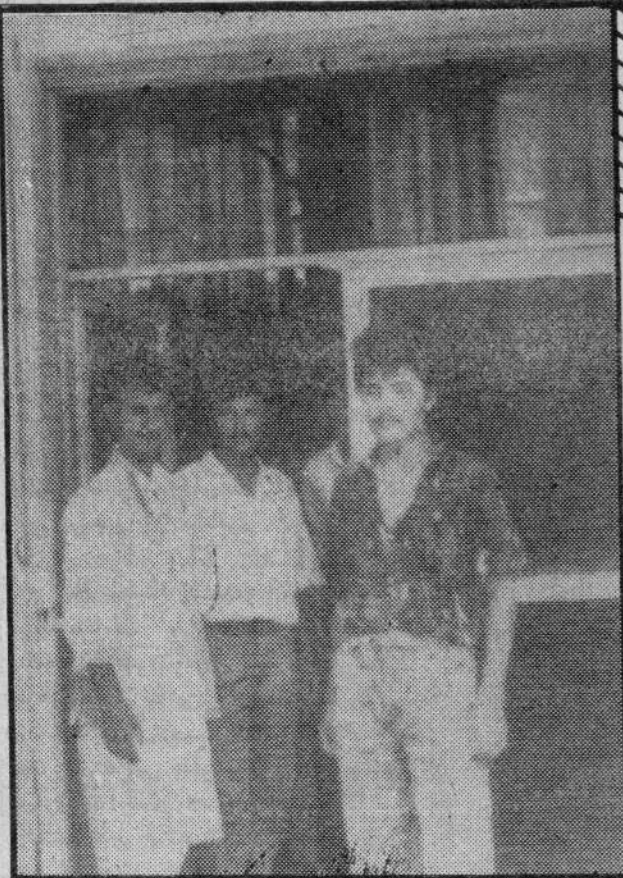
براي ماهيان به شكل زيبايي تزئين گرد يده بزرگ اكون به رستورانيت تبديل شده است اي گاش در صورت تبديل ساختن محل ماهيان به رستوران است آبيرا از ماهيان در يخ نميد اشتند در نظافت و پاكيه گي صحن باغ تا حدي توجه داشته اند اما چوكيهاي كه قبلا در گوشه و كجاي و جزد داشت ، يا جاي شان خالي شده است و با هم اگر در جايي به چشم ميخيزند شكسته و ناسالم استند .  
كلينيك حيواني به منظور تدابي حيوانات وجود ندارد . انتقال دادن حيوانات از باغ وحش به كلينيك هاي حيواني شهريكي از مشكلات و كمبود يهاي عمده به شمار ميروند .  
بعد تر خواهد بود تا سوالات مان را با عبيد الطيف شاه نوري امراين باغ در ميديان



مختلف جهان آورده شده اند ايجاب مينمايد تا در مورد نگهداري و پرورش آن ها توجه و وقت زياد صورت گيرد ، چه در فير آن تغيير آب و هوا خوراك وحشي محل نگهداري ، سبب تلف شدن آن ها ميگردد .  
شده اري از خواننده گان عزيز مجله در نامه هاي شان از چگونگي وضع باغ وحش كابل شكايه هاي رايجاده داشت كرده اند كه ما را و داشت تا خود به آن جاسري زنده و مخلصي در مورد تهيه و نعيم كاپيك چشم ديده را به خواننده گان عزيز نقل ميكنم :  
من كه پس از سالها باري از باغ به تماشا آمده ام در گونيهاي زيادي را مي بينم . تعداد دي از قفس ها خالي اند و پد است كه اهل خود را از دست داده اند .  
جاييكه در گذشته ها

باغ وحش كابل ران يده ايد ؟  
حتما عمده بي زيادي از شهريان ما آن را پند اند و اگر كساني آن را در گذشته هاد يده باشند و اكون بارد بگر به آن جاسري بزنند شايد تعجب بي نمايند كه چي تغييراتي در آن جاري نما گرد يده است .  
ما هم كنجكا و شديم تا بيهه آن جا سر بزنم و نگاه كنيم كه چي خبر است ؟  
در بعضي كشورهاي جهان باغهاي وحش ساحنه هاي وسيعي را در بردارند كه حيوانات و پرند گان زيادي در آنجا زنده گي مينمايند .  
باغ وحش كابل كه در ساحه نه چند آن وسيع در كارداري كابل قرار دارد روزانه ده ها تن به منظور سير و تماشا به آن جا سر مي زنند .  
چون شماري از حيوانات و مرفان اين باغ از ضابطي

رايو تاراو : ف اتفي



# دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است  
آهوها اختصاص داده شد  
غلی زیباست در آن جاسا  
تیه گونه بی برای نشان ساخته  
شده ، بادیدن بای آهوها  
تکریمانی که زیباترین منطقه  
باغ وحش همینجا است  
پس از تماشای آن  
داخل رستوران نشستن آن  
با بوی های سیاه رنگ و سبزیهای  
بارش برای تریان تریب  
یافته است و رقصی از آن جا  
ماری را نکتداری مینماید  
ماره خواب عمیق فریخته  
بود هر قدر کوشش نمود بیم  
تابه مابگرد هیچ توجهی  
نمود  
اما با تاسف ناگفته ماند  
خواننده عزیز هنگامیکه  
نزدیک قفس میمون ها شد بیم  
همه استراحت بودند و از آن  
جمله یکی هم به طرف ما  
ندیدند آمد



به طرف قفس شیر رسیدیم -  
شیرها هم آمده بودند  
اما پناه خواهر تماشاچیان  
آنها را از داخل اتاق نشان  
بمردن نمودند یکی پایاں های  
بلند و آن دیگر کم لایق تر  
نظر میآمدند هر دو غمزه در  
چمنزاری که برای نشان اختصا  
م داده شده است چند قدم  
گذاشتم بعد در گوشه ای رسیدیم  
ند آن ها هم موجودیت  
احساسات و لبخند های آسان  
هارا نایده می گرفتند  
خانگی در مقابل قفس خود  
میگفت ( سبیل شوه چطور شد  
بوی اس) شاید شوهرش  
خود را نمیدانست و توان بود  
کرد و گفت: ( خاصیتش هم بطور  
اس)  
آهنگها مشغول خوردن  
غلف بودند جایی که برای



رفتیم  
نخست از همه توجه ما سرا  
اد و طاووس که در همین روزها  
یک محفل آن هارا از آنجا در  
شوروی آورده و برای باغ وحش  
هدیه نموده است جلب نمود  
طاووس ها آرام به نظر میخورد  
ندند شاید هم با محیط آن جا  
هنوز آشنایی کامل نیافته  
بودند ، باترس و هراس نزدین  
یک یگر می ایستادند  
بادیدن آن هارا مان  
را دادند و دادیم چند  
قفس خالی به نظر میخورد  
اما نظیف و پاک پس از طرس  
مسافه کوتاه رسیدیم مقابل  
جاگاه فیل قسمیکه از رنگه  
ورخسار میاید خیلی خسته  
بود انگار زنده گی پارک را بی  
شانه هایش بیخ نیست فیل  
سی و دو سال دارد یعنی فیل  
بیواست ، پهرها هم با طاق های  
شان فلتید بودند ، خیلی  
سرحال معلوم نمیشد  
قدم زدیم و باهمت  
آهسته رسیدیم نزد یک قفس  
توکها آن هاجنان تحریف  
و لاف به نظر میآمدند که گوی  
از کم خوراگهست ؟ اما نه ، آن  
ما هم سخی شده اند .

و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهماندر ریمت های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی ( هنر شاعری ) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت ( ولی به گفته خود ش غیر متفاوت ) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د و قهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مملود میا برآمد ما ست او میگوید : وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنر مند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورت ها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترمیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك طفل در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچوب تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



ایموشتر از یکصد تابلورا که بیشترین بازنتاب دهند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است : کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

# ملودی ما



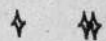
نماید :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .

\* \* \*

نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های آزوی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزینه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دست گل های سکوت پذیرا - بی نمود و موه روی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمستگ قبل از شمه صحت کامل ارزوننده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا او بار دیگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند ، و بسراید و بازنیز رستگار میسرش را در نیابد .

" سپاوون "

# مرب المملها ورا بده ما در همتی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت  
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند  
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند  
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود  
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدم والصفید یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست  
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی  
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد  
عربی: اضحک یضحک العالم معک. بخند دنیا با تو خواهد خندید  
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone* مشابه مثل عربی  
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود  
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند  
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد  
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی  
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)  
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits* کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود  
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز  
عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند  
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن  
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی  
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear* همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن  
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم  
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصفالمعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است  
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (ز باران مگو همچو باران بیار):  
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)  
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست  
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است  
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است

۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»  
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)  
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست  
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*  
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن  
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی  
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد  
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است  
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*  
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند  
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است  
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند  
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز  
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب  
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن  
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی  
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد  
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)  
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)  
عربی: لاتتهوللغد: غصه فردا را نخورید  
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی  
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی  
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*  
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر  
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید  
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*  
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید



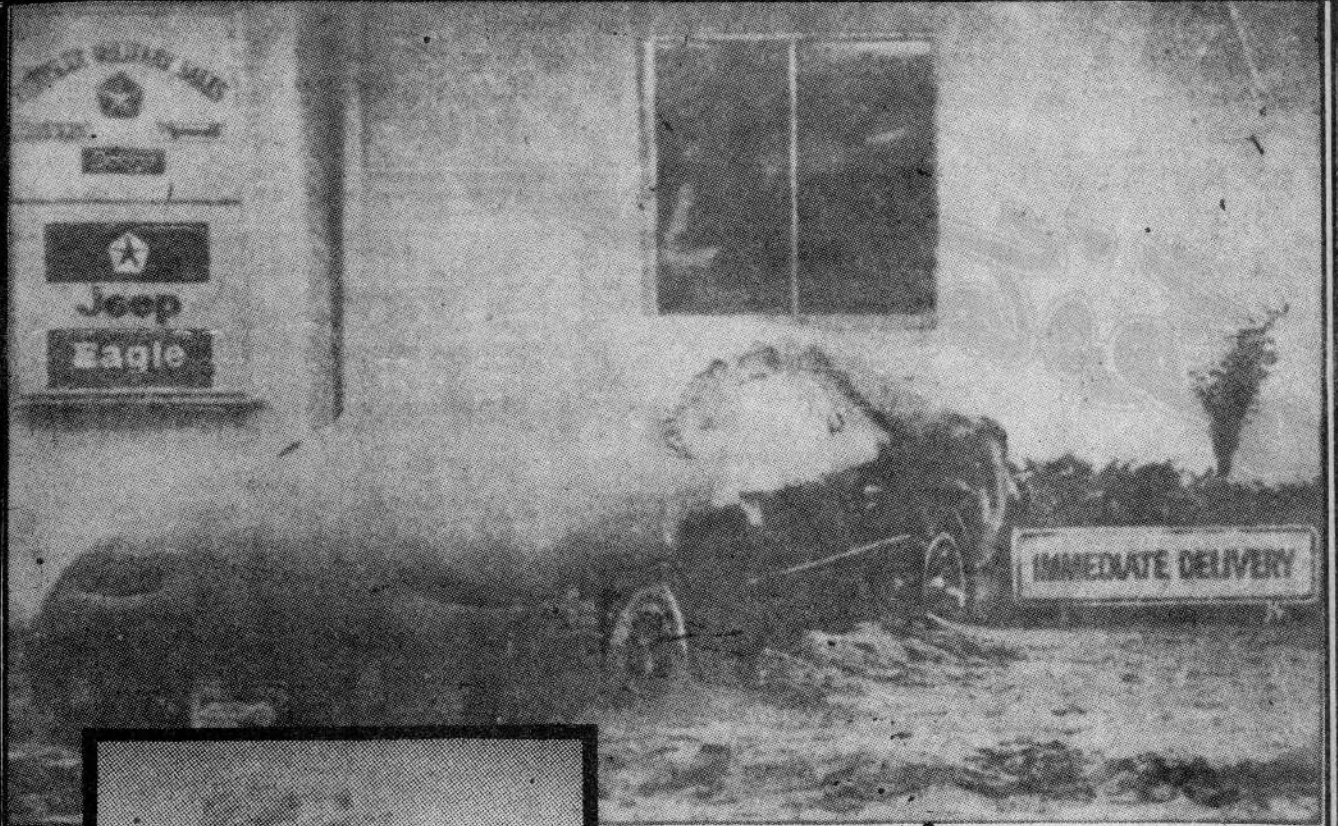
امريکا ۾ ڏيکاريل هوائی اڏي ڊيپر مينود لوهه حال کن

گوموده سگي به ناخايسی توگه د فليپين به شمال کسي د زمبال به سيمه کي چي نوي کيلومتره له مانيلا ختخه واپس ن لوي د معني له زره ختخه دو ونه اوله پري راپورته نسوي دغه د وډ اوله پري د جنسي چين ترخو پري ورسيد ي ارميا وروسته ترهغه د (لاوا) درياپ چاري سو

دغه اورغورمخول شهن ورسي وروسته د جاپان د مونت اوتزن د اورغورمخولوخه پيل شول د اورغورمخول دغه سيمه به اسيا کي د متحده ايالاتو پوي سترې نظامس اڏي ته نژدي پورته ده به دي توگه امريکايي مامورانو ٽول نظامسي پرسونل د کلارک هوائی اڏي پري راپورته شول اڏي به اوله پري اصلان وکړ چي ژورنل وډي تي پيل سر

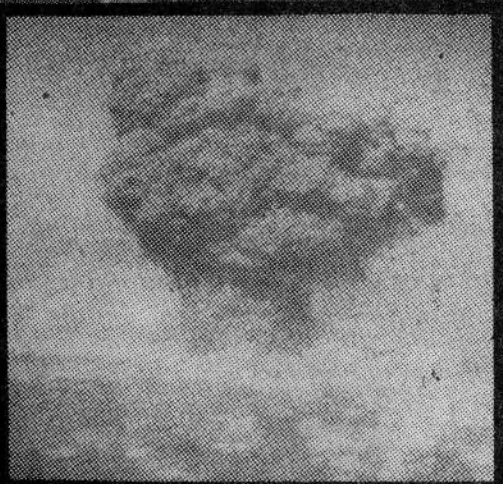
سونل سره ټول شي اود وي د انتقال زمينه دي برابره نسي با پد وډل شي چي يوازي د کلارک هوائی اڏي کي شيا به سر زره تنه د خد ماتي پرسونل به گډون کارکوي د دغسي اڏي ويند وي به يوه ټلوزيوني وينا کي وډل چي د سيمسي د خوشي کولو لپاره لازمه ا به پوښل شوي اود کلارک له هوائی اڏي ختخه ټولي الوتکي السوزل شوي دي به مانيلا کي د ولکا ټولوي اوسيمولو پري سر وښه وي وډل چي کډاي شون د مونت پنتاگون اورغورمخول د پ اوسرو وي

به دغه سيمه کي دلومر ي محل لپاره د اپريل به مياشت کي د اورغورمخولو نښي نښانسي وډيل شوي اوباخو مود مورو سته له هغه ختخه لږ خه لومر ي اوا پري باندې راوغورمخول دي د زامبل اڏي گورنر وډل چي ده هغه وکي ترخه د ولکان خواته ورتي دي شي خور اڏي له اڏي به د کارونشو اڏي کړاي با پد وډل نسي چي د مونت پنتاگون وروستي چا وډه به ۱۳۸۰ کال کي وه همدغه راز به فليپين کي پوښت ژوندي ولکانونه همداس و س فعاليت کوي اود دوه سوه به شارخوا کي مړه ولکانونه شته پغليپين کي د وروستي کي محل لپاره به کال ۱۹۶۵ کي د ولکان يوه ستره چاوديد نه منع ته راغله د دي خبري معني داده چي د (سال) ولکان چي له مانيلا ختخه



به عکس کي مومونر ليدل کي چي تراپرو لاندې پت شوي دي

د مونت پنتاگون تشفشان به داس حال کي ليدل کي چي لوگي اور پري تري پورته شوي دي



په فليپين کي پيو پښت ژوندي ولکانونه همدا اوس فعاليت کوي اود دوه سوه پد شواو خوا کي مړه ولکانونه شته

امريکي سمارت  
دوشنبه کي لومړي  
ټولو امريکا ساڻو  
کلارک هوائی اڏي  
په فليپين کي پيو پښت  
ټولو امريکا ساڻو  
په فليپين کي پيو پښت

خورا پيو وي دغه راز امريکايي مقاماتو د هسته پسي وسلو غونډيدل به کلارک کي رد کړل ه لکه پولي اخبا به والا و د اخبره کړي وه چي کچه پيو دي لږ وډ رجوتود و خسي سه مواد له هسته پي مواد و سره پوخاي شي نود تشعشع امکانات شته که خه هم د غرونو اورغورمخول سترې فاجعسي منع ته راپري اود تاريج به تيو د وډ وکي ي خورا ستر مد نيونه له منعه وري خو داسي وډل کي چي به فليپين کي د وڄات ټولکي لاس به کار شول اود خلک زونه به وڅوره

اتيا کيلومتره واپس لري به فعاليت پيل وکړ اود دوه سوه تنه پي وډل به هر حال کله چي مونت پنتاگون به اورغورمخولو پيل وکړ له ايو ختخه د د وډ چي سلفر هم ورسره گډو هواته پورته شو ساينسي پوهان به دي عقيد ه دي چي دغه ولکان ورو سته له شهن وسوه کالو بيا به فعاليت پيل وکړ اود دي کار امکانات له پخوا ختخه موجود وو کله چي ولکان به فعاليت پيل وکړ د کلارک اڏي پيل وکړ وکي پته کړه هغه مواد وچي د ولکان له خولي ختخه حريان وموند د سانتي گراد ۱۸۰ درجي تودوخه د لوده اوره ختخه ي چي مخي ته راتلل هغه وډل کول د غره له ختخه خه ناخه شل زره تشوونه کاوچي ټول له سيمسي ختخه وډل شول د فليپين خلکو امريکا ثيان ملامت کړل چي د وي خلک

# په فليپين کي د اورغورمخولو فعاليت



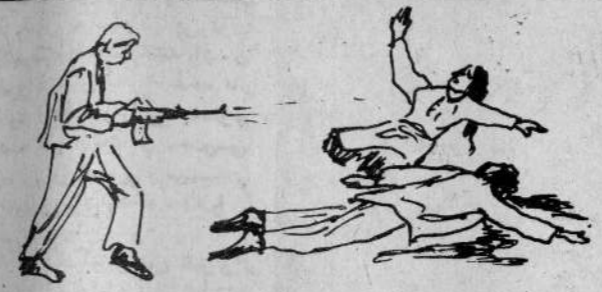
# درد هلیزهای مجاکم چی خیر است

تپه کتله: لطیفه سیدی  
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر  
از خانه شوهر و فسخ نامزدی همه و همه ارتباط میگردند به تصمیم عجلانه فامیلها در مورد فرزندان شان که هنوز سن قانونی ازدواج و پانامیزدی را تکمیل ننموده اند که عاقبت این تصمیم درد سرها حتی بی حرشهایی را ازجا نپ فرزندان شان نسبت به حیثیت و موقف اجتماعی فامیلها به بار میآورد.

انوس گل دختر پانزده ساله یافتند متاخمه هفتم شهرها پسر بی نام خان محمد سر باز دار یکی از قطعات قوای مسلح با رضایت فامیل و مخالفت خودش نامزد می شود چون دختر نامزد خودش را نامزد خودش نشان نمیدهد با پسر همسایه خود ارتباط دوستی قائم میکند چون پسر همسایه شان در یک حویلی با انوس گل زندگانی



## شامزده مری بدزن برادر و مسه مری برای برادرش

و لحظه بی بعد صحنه بی را پذیرا می شوند که به کام نیستی ایشانرا فرو میرود.  
عبدا لعزیز افسر یکی از قطعات و خانمش عین العسرا در شب پنجم ماه سرطان به قتل میرسند.  
صدای فیر کلا شونکوف همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوب منزل عبدالعزیز سر از بر می شوند در همسین لحظه برادر عبدالعزیز ناثیب را در حالت فرار از دیوار منزل میبینند. نظر به تحقیق محار نوال مو غف و قضیه طوری بود که ناثیب قاتل عبدالعزیز و خانمش صرافه میان شان به اصطلاح "شکر زنجی" موجود آمده بود و همسایه های پیش نوسنند که قاتل شخص آنهاست و لگروید معاشر است و موه همین دلیل ابتداء با سلاح دست داشته اثر سه فیر مری به جا نپ برادر و شامزده فیر مری را به سره گردن و سینه و بطن خانم برادرش فرو میریزد و وحشت ناکتر اینکه اغفال برادرش السی سپیده دم با چشمان اشک آلود به چمد های بهجان و در خون غلطیده پدر و مادر مینگرند. آیا تصور میتوانند آنان چی شبی را صبح کرده باشند؟

## اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه روزه منزلش محل تجمع مردان عیاشی و لگرو معتاد است. این مرد فساد پشه کسوت که خانم و خواهر برایش مطرح بحث نیست صرف چشمانش به طرف دستانی خیره میشود که به سوش پول پرتاب می کنند. حوالی ظهر یکی از روز های ماه گذشته که ازدحام مردان عیاشی و فساد پشه فضای اتاق های کیف منزلش را به کلبه نفرت انگیزی مبدل ساخته بود در بازه منزلش درق الباب می شود چون سردار محمد مصر و فک گفت و گو و قیمت گذا ری با لای متاع های متحرک خود بود

## داستان

جرا به جنایی ولایت کابل امین اشخاص که در ناحیه هشتم شهر سکونت دارند چند همسین با هست که توقیف و به زندان انداخته می شوند که متا سفانه نه تنها از عمل شان دست بردار نشده اند بل آن را بیشتر از پیش گسترده ساخته اند. سخنان جالبی استه بالا خره چه باید کرد و آیا منتظر ماندن تا باردیگر بعد از رها می مرتکب چنین اعمال شوند؟ آنها مجازاتی بالاتر از حبس وجود ندارد تا سایر شرکای آنها در محبت بگیرند؟ ما پیشنهادی دی نداریم اما کاش معیار های برای انسان شدن چنهن حالت ها وجود می داشت.

## باید تقاضای از قلم ادم کنند

تلاشای سخته های پربا چراغ فلم های تلویزیونی محضاً بالاتر از قوه برداشت ذهنی اطفال است و اغفال صرافه منکی به قتل کشتا زود و خیزد های وحشتناکند استند و اطفال را به آن واداشته است تا در کویسه و بازار از اکت های هیرو هسا ویدئو مغالین قلمها استفاده برنده ستا سفانه پیام های تلوی هنجار و ما میس کنند. هیروا در قبال داده به پاید یکس از این گونه حوادث را به حوت یک واقعه حقیقی بدیم که در سینت خانه واقع در ناحیه نیم شهر رخ داده است. محمد هسین پسر پانزده ساله در یکی از روز های مانگ شده با پسر همسایه خود که در کویسه

## نشانی گفته و

شوهه های مختلفی پسرای فزین اشخاص از جانب در دان و راهگیزان به کار بسته می شود و خانواده ها به این شوهه توجه کنند و زن و دختر جوانی در یکی از خانه ها در کارته نو میروند به پانامیشان خواستگاری دختر جوان خانه است و از صاحب خانه آپ اهامیدنی طلب میکنند در این لحظه نوت هزار افغانیکسی نشانی شده را زهر تلویزیون شان میگردانند بعد از وده و وهید های بعدی راه خانه شان را در پیش میگردند لحظه پسری بعد موتر تکسی بی در کنار در بازه این منزل میایستد و را ننده به مادر خانواده میگوید که او را شوهرش فرستاده و گفته است که تلویزیون و قالهن ویدیو و بعضی چیز هارا به

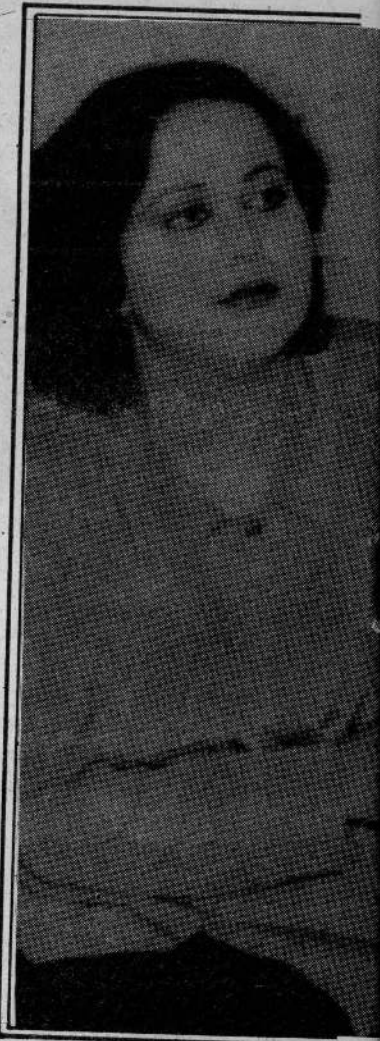


شومبر  
سرش اکل کرد

بعضاً مرد هابه حدی در مورد خانم هایشان خوشا صلاحیت میدنند که حتی باید فرو بردن و بیرون آوردن نفس زن باید به حکم و اراده آنها باشد و کوچکترین اشتباه زن برای چنین مردان گناه عظیم پنداشته می شود.  
با ناشایسته ترین عملی از طرف یکی از مردان باشند. ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر نامش خود داری میکم خانیش را به اسم صفری است. دستان خود موخایش را قطع پایتتر بگرمک میبندد که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه است که به چنین عملی متوسل گردیده است.  
البته بعد از کل کردن مورهای خانمش عقده های دلخرا را در هر تارموهای زن محسوس رفع شده معاینه شاید سوال خلق شود که چرا و به چه علت همانا اشتباهات کوچک خانم در امور منزل بوده است که به این دلیل نمیتوان متعین شد شاید شوهرش تکلیف روانی و یا عصبی داشته باشد در حالیکه چنین نیست شوهرش کاملاً شخص نورمال و سر حال است. موهای این زن به چاره سمانتی پهنند شده بود که باید بدن موهایش تا شرعیتی برایم دست داد.



نویسنده: خلیل نیکمن



# عملیات سلطان جنگ رادر دیده انعام داده است

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، باعث شده است تا این عملیات به نام خلیل نیکمن شناخته شود. این عملیات در زنگه انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به نام خلیل نیکمن شناخته شود.

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، باعث شده است تا این عملیات به نام خلیل نیکمن شناخته شود. این عملیات در زنگه انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به نام خلیل نیکمن شناخته شود.

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، باعث شده است تا این عملیات به نام خلیل نیکمن شناخته شود. این عملیات در زنگه انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به نام خلیل نیکمن شناخته شود.

بشمه در صفحه (۸۵)



# تو ملی میگویم

تو به کار: زکیه مانجه

ملالی طریف در مورد شهلا حیات

## شهلا خواستش مهر برنامه را با پیشانی باز می پذیرد

ادبی و ...  
شهلا حیات به ایسن عقیده است که باید به بننده تلو یز یون و شنونده را در هو احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اش را این نباشد که تنها او - مهاند و پس به بل که نتیجه اش این باشد که شنونده و بننده احساس نماید که گوینده به خاطر موفقیت و پیروزی بیشتر کار گوینده کی شهلا در - خوانش مطالب سیاسی و اخباری است تا مطالب

شهلا حیات گوینده است مهربان و صمیمی. یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمیخواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد. خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پیشانی باز و بدون هر نوع خسته کسی میدهد.

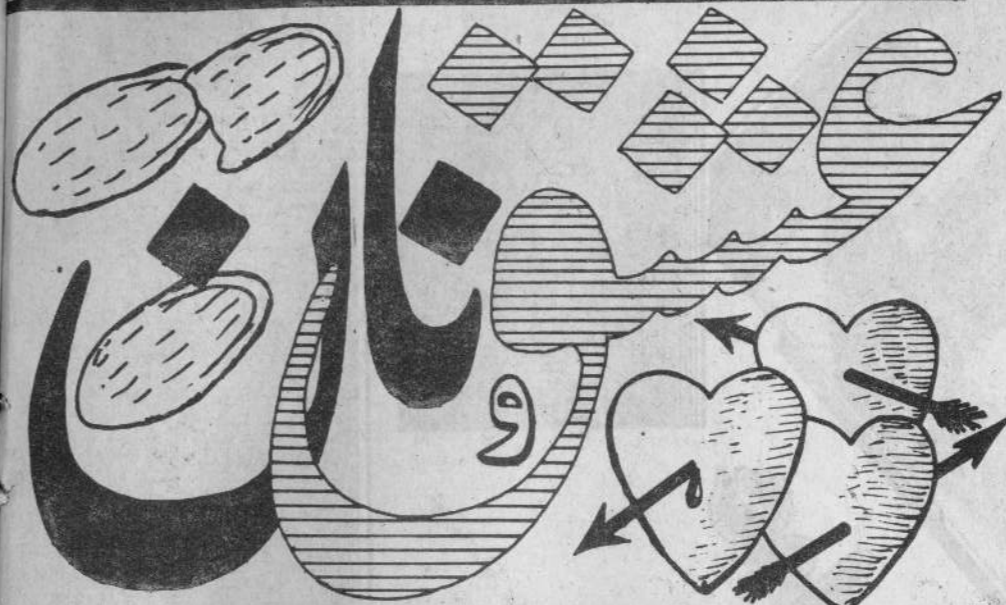
موفقیت و پیروزی بیشتر کار گوینده کی شهلا در - خوانش مطالب سیاسی و اخباری است تا مطالب

## ملالی پیرکنده ملی و سنگی در کار رانمی سپرد

ملالی در روابط اجتماعی خود دخترست مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش بخت خود ضنا با بدله گوئی که دارد میشود ساعت ها را بدون کوه - چاکترین احساس خسته گسنی با او سپری کرده ملالی در کار گوینده کی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته بسا

شهلا حیات در مورد ملالی طریف

# داستان کوتاه



مردان اوگاست استریندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد به سال ۱۹۱۶ از نیارفت دوران کودکی اش در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازیگری استریندبری می آرزوی نویسنده گان برجسته دنیا است چنان که در حقش گفته اند: "او در تحلیل‌های قوی ای که او از زندگی معاصر ایجاد کرده است بر اساس تفکیرهای روانی و شخصی و فلسفه خاص است"

ندارد (( و بعد در لوتیاز که راضی شده بود گفت: ))  
(( به نظرم هر دوی شما مصمم هستید از دواج کنید و تردیدی ندارم که شما واقعا عاشق هم دیگر هستید - بنظر من این من باید بالاخره رضایت بدهم؛ اما فقط به این شرط تا مرد لوتیاز میبوی که سعی کنی در نهایت از یاد بگیری. گوستانف از خوشحالی می سز شد و احساس را با بوسیدن دست پسر مرد نشان داد. او چند روز خوشحال بود و لوتیاز او هم چقدر هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن بهرون می رفتند احساس غریب کردند. گوستانف عصرها همراه نمونه های چاپی که تصویفشان را مقابله کرده بود به دیدن لوتیاز می رفت. و این تاثیر خاصی روی آقا جان می گذاشت. اما یک روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند و با گادی به خانه برگشتند و خرج تفریح آن روز عصرشان ۱۰ کرون شد. بعد گوستانف بعضی وقت ها عصرها به جای تدریس به خانه زن جوان می رفت تا با هم بهسرون بروند و کسی قدم بزنند.

چون روزی در سوئدشان نرسد یک میشد و آنها مجبور شدند اثاثیه ای را که برای آماده کردن اپارتمانشان لازم داشتند بخرند. و دستخواب فشنده از چوب چهارمغز هاتشکدای فنری محکم و لحافهای نرم و پازیر فرو خریدند. سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند و از آنجا یک چراغ به آنها بقرمز یک مجسمه چینی یک دست ظرف کامل و میز قد اخوری پارچه های بلور و عالی و قاشق پنجه و کارد انتخاب کردند که بخرند. موقع انتخاب و سایل اش سبز خانه هم از راهنمایی ها و کمک های مان (مادر لوتیاز) بهره مند شدند. در این موقع گوستانف خیلی عصبانی بود و در به دنبال خانه می گفت. پرکاره کارگاه او رسوا کردن اثاثیه خانه نظارت می کرد ضمن اینکه گوستانف در آمد اضافه دیگری نداشتم اما می توانست پس از دواج به راحتی آن را جبران کند. آنها تصمیم گرفتند به بهترین صرفه جویی را بکنند یعنی برای شروع زندگی فقط به دواج قناعت کنند. با این حال پاره

وقتی گوستانف فالک جوان و معان مشاور ادا ره هر سابه خواستگاری لوتیاز رفت اولین سوال پسر مرد محترم از او این بود که: "درآمد چقدر است؟" گوستانف گفت: "اما خانه تقریبا صد کرون اما لوتیاز ۱۰۰۰" پدر زن آینده گوستانف حرفش را قطع کرد و گفت: (( باقی اش مهم نیست. در آمدت کم است ))  
(( آه اما لوتیاز من همه بگریا دو-ست دارم. ما هر دو واقعا تصمها ترا گرفته ایم ))  
پلی احتمالا اما اجازه بده میبوی بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزار و دصد کرون میشود؟  
گوستانف گفت: (( ما اولش درآمد-بگر با هم آشنا شدیم ))  
پدر لوتیاز مصرا نه نهاله حرفش را گرفت و پرسید: (( آیا علاوه بر حقوقی که از دولت می گهرد درآمد دیگری هم دارید؟ ))  
خوب پلی. فکر کنم بتوانم درآمد کافی داشته باشم و تازه می دانم علاقه متقابل ما به هم ۱۰۰۰))  
پلی با کماله درست است اما اجازه بده بیدار بگم صحبت کنم. خواستگار بهر ضرورت گفت: (( آه اما من می توانم با اضافه کاری به از درآمد کافی پول بدست آورم ))  
(( چه کاری و چقدر؟ ))  
گوستانف گفت: خوب می توانم زبان فرانسسه بی درسی بدهم و کتاب ترجمه کنم. می توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم. پسر مرد در حالی که قلم در دستش بود پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟" (منی توانم دقیقه بگیم چقدر اما فضلا یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که از هر ورقش ۱۰ کرون حق الزحمه می گیم. تمام آن چند ورق است؟"  
"به نظرم تقریبا ۲۴ ورق."  
(( بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه کرون حق الزحمه دیگر چه؟ ))  
(( آه من دانم مطمئن نیستم ))  
(( چی مطمئن نیستی؟ آن وقت میخواهی از دواج بگویی؟ جوان هگهها تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی که بعد از ازدواج چه دارم و میبوی و میبوی خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را بزرگ کنی ))  
گوستانف اعتراضی کنان گفت: (( اما میبوی زود بچه دار بشوم. در زمانی ما نقد را مطابق همه بگر خستیم ))  
(( باید احتیالا پیش منی کرد که به دنیا آمدن بچه ها هیچ خطری

به عمون دلایل هم گوستانف او را روی چوکی می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید. شوهر جوان بلر نام وجود در خدمت همسرش است. گوستانف وقتی از شقایب صد ف می خورد و نوشابه اش را می نوشد فکر می کند چه لذتی البته اوقلا بعدنی موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این مجرد ها چقدر رابله اند که ازدواج نمی کنند و صدف رخود خواهد اند باید همان طور که به سگها مالایا بسته اند از آنها هپا لایا بگویند اما لوتیاز به اندازه او سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام می گوید که شاید به چاره های که تجرد در اختیار کرده اند قابل ترحم باشند. به نظر او بدون شکار گرانها استطاعت داشتند از دواج می کردند. گوستانف احساس می کند قلبش کمی سردر آمد ما ست. معلما خوشبختی را نباید با پول سنجید نه نه اما اما... خوب مهم نیست بزودی یک عالم کار خواهد کرد و میبوی



توان کوچک را بهتر از پارتمان بزرگ میشود با اسباب و اثاثیه زینت داد. این بود که اپارتمانی را در طبقه اول یاد و اتاق و آشپزخانه به ششصد کرون اجاره کردند البته در ابتدا لوتیاز گفت که بیشتر دوست دارد اپارتمان سه اتاقه آن هم در طبقه بالا داشته باشند اما این در برابر عشق واقعی آنها به یکدیگر چه اهمیتی داشت؟ بالاخره وسایل و اثاثیه در اتاقها جا گرفت. در اطراف خواب تخت خوابی با دکور مثل گلدانها با لحافهای آبی رنگ و ملحفه های مثل برف سفید که جلوه بی شاد داشت تزین شد.  
و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن بود و هم غذا خوری و هم مطالعه و پهناسوی در زار و صد کرون لوتیاز قرار داشت. به علاوه میز تحریر از چوب چهارمغز و میز چوکی غذا خوری آینه بی با چار چوب طلا بی چوکی و قفسه کتاب نیز گرسی و آرامش فضای این اتاق را دوچندان کرده بود.  
مراسم عروسی شنبه شب برگزار شد و صبح یکشنبه زنج جوان تا دیر وقت خواب بودند. و بعد اول گوستانف از خواب بیدار شد.  
زن جوان و زیبا با چهره بی راضی صمت خواب بود. شب خوب خوابیده بود و چون آن روز یکشنبه بود به با صدای تلقی تلقی صبح زود گاههای بازار بیدار نشده بود. در همان موقع ناقوس شاد کلمه با صدای آمد که کسی از آفرینش زن مورد تجلیل میکرد.  
گوستانف رفت تا لباسهایش را بپوشد و سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش ناهار را بدهد. چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه برق می زد و درخشید (و همه آنها مال او بود. مال او و همسرش گوستانف به آشپز گفت که به رستوران برود و غذا را سفارش بدهند تا برای شان بیاورند. آشپز همه چیز را می دانست چون گوستانف روز قبل دستورهای لازم را به او داده بود. فقط باید بماند آوری می کرد که وقتش رسیده است.  
گوستانف میز را خودش چید تا وقتی غذا از رستوران برسد به شقایبها و کار و پنجه و گلاسه روی میز میبوی سفید و نوجید شد. دست گل عروس جاییش کنار لوتیاز است و دختر لوتیاز با لباس قشنگش وارد اتاق میشود پرتو آفتاب به او سلام می دهد اما او هنوز کمی احساس خستگی می کند.

همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت. حالا فقط مهم کیک برایان خ و شمره با چاشنی مخصوص است. این تجملات برای لحظه می زندگ خطر را برای همسر جوان به صدا در می آورد و انگارانی از گوستانف می پرسد آیا می توانند با این ولخرجیها زندگی کنند؟ اما گوستانف به اوقوت قلب می دهد و از نگرانی های بی موردش می گاهد و می گوید: (یک روز که هزار روز نمیشود آدم میبوی تواند از زندگی لذت ببرد. آه چه زیباست زندگی! )  
ساعت شش هگادی دوا سبه زیبایی در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس و داماد بگردش می روند. لوتیاز همان طور که به راحتی به عقب تکیه داده است وقتی از میان پارک می گذرند و به آنها می پیاده بر می خورند که شکارا متحیرند و با آنها تعظیم می کنند. مسخوری شود. حتما آنها فکر می کنند که گوستانف خوب از دواج کرده و دخترش بولداری گرفته است. حال آنکه آن چاره ها مجبورند بپای روی کنند؛ اما سواره رفتن بدین زحمت آن هم در حالی که پشتی نرم گادی تکیه داده باشی چه صفایی دارد و این مظهر ازدواج دلنشینی است.  
ما اول میرش از خوش میبود آنها با انواع و اقسام مهمانیهای دعوت می شدند و داماد به تئاتر می رفتند. با این حال بهترین اوقات آنها اوقاتی بود که در خانه بودند. چه قدر وقتی گوستانف شبها لوتیاز را از خانه والدینش به خانه خود می آورد و در زیر سقف خانه شان طوری که دلشان میخواست زندگی می کردند. لذتبخش بود. وقتی به ابار تانیشان می رسیدند شام مختصری می خوردند و بعد روی میبل لیس می دانند. و تا دیر وقت با هم گپ می زدند. گوستانف طرفدار صرفه جویی بود البته در حرف یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی دودی و کچالو درست کرد و چقدر هم خوشمزه اما گوستانف از آن ایراد گرفت. وقتی باز هفته دیگر نشست غذای ماهی دودی شد گوستانف از بازار یک جفت کبک خرید. و چون کبکها را یک کرون خرید میبوی از این معامله عالی به خود می بالود؛ اما لوتیاز از این کارش راضی نبود خود او یک بار همین تعداد کبک را زودتر خریده بود. و انگهی خورد. دن گوستانف کبک و لخر جی بود با این حال خوب نبود سر این مسایل جزئی با شوهرش مخالفت کند.  
بعد از دو ماه حال لوتیاز فالک

نامه بی اخرا به ما رسید که با  
 حظی برخی کلمات آن لازم -  
 دانستم آنرا نشر نسایم تا  
 ازین سرگذشت جوانان درس  
 بگیرند ؛  
 به ادا ره محترم مجله  
 وزین و دوست داشتی بها -  
 وون ؛  
 بعد از عرض سلام بتمسالم  
 دست اندر کاران عزیز مجله  
 سبب وون غم قلبم را به این شرح  
 مینگارم امیدوارم که در صفحه  
 سلام پسران به دختران آنرا  
 نشر نمایند ؛  
 این غم تازه مهبان قلب نا -  
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه  
 های زنده کی ام را تلخ نموده  
 است ؛  
 فقط چند روز پیش همسری  
 که او را ز یاد تر از جانم  
 دوست داشتم همسری که  
 تمام غمهای زنده گسرام  
 بود بوسن خیانت نمود و من  
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -  
 سند رسوایی و طلاق او را -  
 ایشاء نموده و بدستش دادم  
 و بدست آوردن سند طلاق را  
 برایش تهنیک گفتم ؛  
 درین جا میخواهم که تمام  
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم  
 بسم که او زن بسیار بی وفا  
 و پر جفا بود او با وجود تمام  
 فداکاری هایم او با وجود تمام  
 انسانیت و شرافتم چرازنده گوی  
 ام را خراب نمود و میخواهم  
 برایش بنویسم که تو راستی دختر  
 بد بودی تا اخلاق فلسفی  
 بود پسکود آشتی تو راستی که نمی  
 توانستی یک همسر خوب برای  
 من شوی و در سینه ای تو قلب  
 زخمی یک زن نه ؛ بلکه قلب  
 شریف یک بدکار بود ز تیش است  
 و میخواهم برای مادرش  
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی  
 بودی و از خداوند عالم آرزو -  
 دارم که برای هیچ زنی چنین  
 مادر و برای هیچ شوهری -  
 چنین غمخویش را نصیب نگردد -  
 شد ؛ همه سخنان تو بادم  
 است که می گفتی برای ما مردم  
 هیچ عیبی ندارد که زن  
 به شوهر خیانت کند ه این  
 گفتار از مقوله های خوشبسم  
 بود که بر رخ کشید و من  
 دانستم که این ها شرافت  
 ندارد ، این ها همه چیز  
 را در پله های پول وزن مس  
 بقیه در صفحه ( ۸۴ )

# قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری  
 مستقل چه هکله تمسالم  
 زنسی ؛ که غم هم تراوسه  
 ز روز به روز کف خیره نه ده  
 یاده شوی مغزوه داس فکر  
 کم چی زینا روسته به ده خیره  
 با بیسی اوزه به دختری -  
 راتلونکی ژوند به هکله یوک -  
 با تصمم نسیم ؛ مگر مکنسی  
 تردی یزه پلاستکی ماته  
 رانغ ته کیزی چه زه بی -  
 خورا جدی کم او هف -  
 زیاد درو با شمانو ژوند او راتلو -  
 نکی ده ؛ به دی چه پوهیز  
 چی که زه له بل چاسره واد مکنیم  
 زیاد لوسری مسره کوره نسیم  
 به هغه کی مد اخله کوسی  
 او یوزه سخته ورنه اندی تما -  
 مسیزی ؛ به دی مسوره  
 کی به هغوی غیلی اپه کی  
 له ماسره وشلوی اونه تنجه  
 کی داساله زیاد پرد و کوجنهانو  
 باندی سخته اضری کوسی  
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی  
 له پلس خواز یاد پلار کوره نسیم  
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره  
 پا ده کول ه هغه هم له  
 کم پردی سره مغزوا سخته  
 هوم دی ؛ که چیری زنده اخیره  
 رابرسره کم زما د پلار کوره نسیم  
 اوزما د هغور کوره نی د پاره زما  
 به خلاف لاسونه سره ورسکی  
 اوزما به تصمم کی خند هکله  
 چی حتی له مستوزو سره  
 به می سخاخ کزی ؛ اوس تو  
 یوزه ؛ به یزه دوه لاره کی واقع  
 هم ؛ یوی خواته می دوه کوب  
 چنهان او کوره نی و لاره ده  
 ایللی خواته می دیوانه تو ب  
 ژوند چی به سخل وار سره  
 له مستوزو یوک دی ؛ که  
 پوهیزم چی به کم یوه نسیم  
 پس کیز دم او تری مسره  
 هم ؛  
 به دی پول می کیده  
 تا سخته و کوره تر کوس تا سخته  
 هم تر لاسه کم او یوزه یوک کل

بها به دغی موضوع بانسی  
 بیه فکر کوره او تصمم نسیم ؛  
 گرانی خوری ؛  
 ستاسوکسه بولوستله ؛ به  
 ریشتا سره هم ستاسو  
 مستوزده د توجه ورده ؛ زسوز  
 به تولنه کی ستاسی به  
 شان پیری شخی دغه  
 کپا یونه زنی اود پول بی ول  
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره  
 زدی ؛ به هر حال مژ ته  
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر  
 در کوره مگر پردی خیری کول  
 لای دی او هغه داچی  
 ( کونده د خیل خان و له  
 لری )  
 ته هم به موضوع بانسی  
 بیه فکر کوره او شلوی خاوی سی  
 مسجوره تر کوفدای به کسری  
 به داسی مستوزه کی را کوره  
 نسیم چی به هغور کله لاس تکوی  
 مگر هخ نسیم به لاس نسیم  
 و کس ؛ ستاد ریختا به  
 او کما می به هیله ؛

باتی له ۳۴ خ کس  
  
 جسم سل میلارد واره تر  
 لغره روینانه دی او همدارنگه  
 دوهم فضای جسم دی چی  
 دیمکن له کزی شخه ن پرواتن  
 لری ؛  
 ستورویژند ونگو ده جقم  
 د ایزاز نبوت تلکوب به  
 برسته د کازی له جزیره شخه  
 و لید ؛ باید وویل نی چی  
 دغه اجسام را دیوس نیس خیر  
 وی او پوهان وای چی ددغو  
 نول ستوروی به منغ کی کدی  
 لیدل کیزی ؛ دلوسری مصل  
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی  
 دغه نول ستوروی کشف شول  
 ی یوزد اوخلور -  
 ستوری بیژندل  
 وی دی ؛

کف شناسی علم وسع بوده و نظریه اهمیتیه که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است.

یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مرهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا را بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغان سال کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها مقالات و مقلله های مختلف خود را در ژورنال و مجله های مختلف روز نامه کاروان به چاپ رسانده است و اکنون کارنامه علمی وی آفغان فلم و رادیو تلویزیون میباشد ، سر صحبت را با او چنین آغاز میکنم .

لطفاً در باره خود رفته تان بگوید .

پاسخ : تحصیلات خصوصی به طور مکتب و مجموعی در علوم اجتماعی علم کف شناسی ، قیافه شناسی تعبیر خواب و پیشگویی کردن شناختن و فهمیدن طالع و همچنان تعویذات دارم و تلاش وسیع من برای کسب دانش بیشتر ادا به دارد و از مدت سی سال بدینسو من درین مورد به مطالعه و تحقیق پرداخته ام .

— محترم محمد اکبر هوتکی آیا کف شناسی علم است ؟

— کف شناسی سابقه طولانی دارد که از تجربه های سرنوشت و زنده کی مردم الهام گرفته شده است .

در تمدن قدیم چین باستان — هندوکنه یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و بابه وجود آوردن کف شناسان ماهستر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم برداشته شد

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد . محترم محمد اکبر هوتکی بیشتر مراجعین شما را چی کسانی تشکیل میدهند ؟

— مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه می کنند اکثر آن ها دچار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده ، رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن ، چانس و خوشبختی در زنده کی آینده ، بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشند که میتوان گفت نود فیصد مراجعین را انانی تشکیل می دهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند .

— لطف نموده در مورد عرصه های کار خویش روشنی بپا نند .

زید .

— الف : در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود .

هر خط دست از خود مشخصات به خصوصی دارد از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیه هویت اشخاص استفاده کرد . در کف شناسی تعیین عمر و



سال خوشبختی و اقبال — منطق و تبلیه فسق و فجور و مصیبت و جنجال و خشونت و نرسندگی و سیاست و علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی ، سرد مزاجی ، زبانی ، بی پروایی سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار را می بیند و در آن زنده کی با جمعی بودن منزوی بودن ، ازدواج معتدد فردی ، تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و یا پسر عیاشی و تعیین مرضی و تکالیف نسایی ، جراحات و عملیات خیالپا نی ، غالب بودن زن و مسا شوهر بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد . و همچنان باید افزود که ناخن های دست و پا و کف پا و انگشتان از خود تا نهرات نیز دارای مثلثات نیز قهسی و کم قهسی ، نمک بختی ، تعداد اولاد ، فسق و فجور و مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت و وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سر دی مزاج و غیره نیز ارتباط مستقیم با این اعضا دارد .

ب : قیافه شناسی : میتوان از روی قیافه و مشخصات دانست که شخص دا رای چگونه شخصیتی است اشخاص کنجگاو و زحمت کش با استعداد های استعداد مرموز ، جادو ، فراموشکار ، لجاجت ، فریبکار ، باحیا ، بسی حدیاب و سبک سر و غیره را —

میتوان از روی علم قیافه شناسی تعیین نمود و شناخت . ناگفته نباید گذاشت که در علم قیافه شناسی موجودیت ابرو و پیش نیز تا نهرات به خصوص دارد و در موضوعات قیافه شناسی موضوع دهان ، گردن ، چهره و رنگه پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان و آواز خندیدن آن نیز تا نهرات به خصوص دارند . که به طور مثال میتوان قد را به چهار ردیف تقسیم بندی نمود :

قد بلند ، قد کوتاه ، قد درشت و قد میانه که بهترین قد انسان به حساب انگشتان " ۱۲۰ " میباشد .

در ضمن در قیافه شناسی — آواز نیز مطرح بحث است آواز جری بلند و باریک ، آواز بلند و ناخوش ، دلیل تکثیر و حماقت و بد اصلی میباشد .

بده قهقهه سبب هیجای و تبسم دلیل حیای شخصی میباشد و ضمناً و قار و تکمین شخص را نشان میدهد .

ج : شناخت و فهمیدن طالع هر انسان از خود نسایم مشخص دارد و این نام بانام مادرش یکجا به حساب ابجد جمع و طرح ریزی میشود . حساب ابجد امر ضروری — محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بخشی ستاره ها و صرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر

چهارگانه یعنی خاکی — بادی آتشی و آبی وابسته است . هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد — مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است . در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد وزن همچنان از حساب ابجد کار گرفته میشود و ازجا — نبی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد .

همچنان برنج به حساب — عناصر پر دشته های ذیل تقسیم می گردد .

حمل — اسد — قوس هر سه برنج آتشی اند .

ثور — سنبله — جدی هر سه برنج خاکی اند .

جوزا — میزان — دلو هر سه برنج بادی اند .

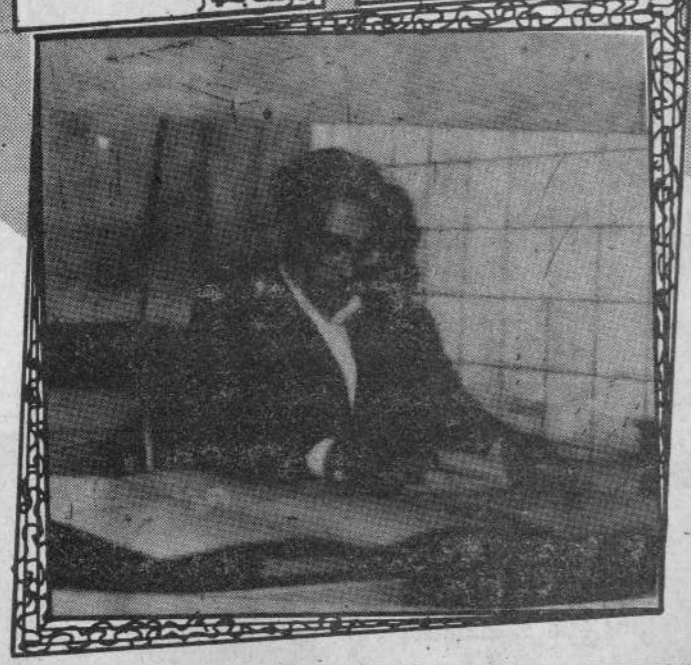
سرطان — عقرب — حوت هر سه برنج آبی اند .

همچنان باید علاوه نمود که بعضی برنج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برنج با هم قیامی اند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد :

( ۱ ) برنج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه .

( ۲ ) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه .

( ۳ ) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار .



# دکتر محمد اکبر هوتکی

او این روزها میاند

صاحب این کتاب

( ۴ ) سنبله و حوت دوست .

( ۵ ) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط .

( ۶ ) ثور و سنبله دوست بدرجه میالغه .

( ۷ ) جوزا و میزان دوست بسیار بدرجه اوسط .

( ۸ ) سرطان و عقرب دوست بدرجه میالغه .

( ۹ ) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه .

( ۱۰ ) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط .

( ۱۱ ) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه .

( ۱۲ ) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط .

دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها :

( ۱ ) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب .

( ۲ ) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب .

( ۳ ) عطارد و افتاب دوست بدرجه اوسط .

( ۴ ) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط .

( ۵ ) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط .

( ۶ ) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط .

( ۷ ) مشتری و قمر دشمن .

( ۸ ) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط .

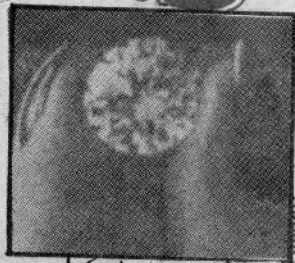
که به این اساس دوستی دشمنی توافق روحی و غیره مشخص شده میتواند .

د : پیشگویی ها : هر سال و هر ماه از خود روزهای سه خصوصاً نخست وسط و آخری و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نهرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد . حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نهرات به خصوص خود را میداشته باشد . لازم به یاد آورست که حتی تا نهرات روزها در پوشیدن لباس مخصوص ها و گفت و بگو در صفحه ( ۸۶ )

# آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه کی است؟

ورنگه آن ۱۰ این سنگ سخت  
 در سال ۱۴۷۵ به مغزیک  
 گوهرشناس بلژیکی به نسام  
 (لود ویکنبرگن) خطور کرد  
 و او با تلاش نمودن این سنگ  
 قیمتی آن را بصورت گوهر  
 درخشان درآورد.  
 این که چرا الماس سنگ  
 عشق و زناشویی شد و از چه  
 موقع و به چه علت اینگشته  
 و حلقه ازدواج اکثر زنان عالم  
 را بگین های کوچک و بزرگ  
 از الماس زینت میدهد به این  
 سوال و سوال های دیگر  
 (فراخوان گول) فرانسوی  
 که اکثر سال های عمر خود را  
 در تجارت این سنگ و زینتی  
 دادن هر چه بیشتر صنعت الماس  
 گذرانده پاسخ داده است  
 که میخوانید:

- وی میگوید: در اروپا  
 الماس را چنین توصیف میکنند  
 (الماس ابدی است) و از آن  
 جاکه هر زن و مردی آرزو دارند  
 عشق وازن و جشان ابدی باشد



زمین است درخشش و کمیابی  
 این سنگ باعث شده که لوکس  
 ترین و گرانها ترین سنگ  
 قیمتی جهان باشد.  
 ارزش الماس بستگی به  
 چهار اصل زیر دارد:  
 - باریکی، وزن، تراش

جواهره زینت دلخواه و ابدی  
 زن است و با ارزش ترین و نفیس  
 ترین جواهرات دنیا را با سنگ  
 الماس جلوه میدهند. این  
 سنگ بدون شک درخشان  
 ترین، سخت ترین و شفاف  
 ترین سنگ معدنی در روی کره

لد الماس را بر اینگشتی و حلقه  
 ازدواج خود میشناسند البته  
 در موفقیت های دیگر همه زن ها  
 ازدواج این سنگ و مرد ها  
 از هدیه کردن آن لذت میبرند.  
 حتماً تعجب میکنید که چرا  
 مرد ها از هدیه کردن الماس  
 لذت میبرند؟  
 پاسخ ساده است.  
 هر مردی علاقه مند است به  
 زن مورد علاقه اش الماس هدیه  
 کند؟ زیرا این سنگ نشانه یسی  
 خواهد بود بر موفقیت او هم  
 در زمینه عشق و هم در زمینه  
 کار و ثروت و میداند هم که مردی  
 آرزو دارد در عشق و در کار  
 بجز در موفق باشد پس از سه  
 دست آوردن این در موفقیت  
 است که احساس غرور و رضایت  
 خاطر میکند.  
 برای یان نگهداشتن الماس  
 - معمولاً کسی صابون در آب  
 گرم حل میکند و به کمک برس  
 یا مسواک نرم سنگ را در آن  
 میشوید.

## الکاس سنگ سختی که قلبهای لطیف بخاطرش می تپد

### دغدغه زود سپری چی دورخی پنجه و لیست سنگی خوری

داس نظر ورکری چی ددغه  
 دایتا کلن سوری بدن له دغو  
 خورو سوه عادت موندلسی  
 او کولس بوازی به سلوکسی  
 انتر کولمترول جذب سویی  
 دغه د اکثر زناهت کره چی به  
 خپل دیارلس کاله طبابت  
 کی س ددغه سوری به شان  
 ددغه قوی کخوره نه ده -  
 لیدلسی.

بواس کاسی چی اته ایضا  
 کلن دی دورخی دچرکسی  
 پنجه هشت هگی خوری؛ خو  
 بیا هم تراوسه پوری سوسی  
 دونهی کولمترول ندی له سر  
 شوی.  
 دنهوانگند دطبی ژورنال  
 به حواله، اروپوهانو دبنغه  
 وشت دانی هگمو خورل سو  
 اجباری امر بللی دی.  
 ددغه سوری کوره نی طبیب



## خلیدونکی سوریه ورتنه لمرکشف شو

انگستان درو مال کر -  
 مویج زهد خانی او کسرهج  
 پوهان به دی بهالی شول  
 چی هوشلیدونکی شس به  
 نفا کی کشف کری.  
 دالمان خبری منابع روت  
 ورکر چی ستوری بیژندونکی  
 وای چی ددغه ستوری زناد -  
 لمرنا به پرتله زناهت ده.  
 ددغو پوهانوله د لی عغه  
 موهول چی داستوری ته ورته  
 پاتی به ( ۸۱ ) مخ کس

## د افغانستان کی آسمانی سنگه راولوبله

دلندن دطبی تاریخ  
 موزم به دغو ختوکی اعلان وکر  
 چی داوه سووینوموس گراسو  
 به وزن یوه تیکه دیوانیا کلن  
 انگسی سوری به باغچه کسی  
 له آسمانه راو لوبده.  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



پونتها: در مورد "استعداد" برای یک آوازخوان فنی و فطری بودن یا اکتسابی بودن آن چه نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای انسان فطری و طبیعتی است و کسی که دارای حد اعلا ی آهوست می باشد اما همانگونه که بیشتر گفتیم مهارت های مانندی نمایش آواز طرز آواز و آوازها، شایسته گی، گزینش کلمات و ترکیبها و تکنیک های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن فرجه نسبتاً خوب میتواند به سعادت آنها را فراهم کند. پس استند، مثلاً توانمندی - تلفیق ملاحظاتی - بخشیدن به آواز هنگام سرافش یک پارچه آهنگ چندانست که صرف تنی چند از آوازخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ما تعداد زیادی آوازخوانان را داریم که با وجود داشتن پس منظر خوب و داشتن آموزش از لحاظ فنی بگانه کاری کارشان ناتوانی در همین تلفیق عاطفی بخشیدن است.

البته هدف و منظر مورد نظر هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ غم انگیز همق نماید و یا شک ببرد و یا به آواز بلند آنها می گوید کند. آخر اینها به هنر صاحب مهارتند. آواز باید با تمام ظرفیت انتقال داده شود. مهارت مراعات کلیه ریز و دقیق آن، مثلاً وارد آوردن فشار و تکنیکه خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و به نظر داشتن دقیق و معیاری سر و غیره...

این ها همه بخشی از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سراف گرفتن آن باید صرف استعداد داشت و نیز از طریق آموزش در این ساحه چیزی به دست نمی آید. پونتها: پاک داشتن شما به روی هر صده در دهه چهل تمام

فست اول این مجامع در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



# تکنیک کوتاه اما یک خط لا یتناهی

فناوتها و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رهنه تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیروز بندی چون نور جهان هزیره بهایی و شفا بدیم فرار گرفت. آنها همه آوازهای سنگین و به اصطلاح "پنجا بی بافت" داشتند. در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است و آیا این را - چیزی جدا از یک تصادف در متن تاریخ میدانند یا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است. فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگرگونی پذیر اند. آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمانه شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت. آنها اکثراً به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند. جالب اینکه آواز شما همگام بود در همین توجع و تلاطم یک لبه پونتها: خوب شد از گیتا - دت گفتند و حتی گیتا دت شروع به آواز خوانی نمود و آوازی در میان سنگینی و توجع یک قسم به اصطلاح کشیدار و دیر جنب بود. اما پس آنرا بهبود قابل ملاحظه

حظه بی یافت و باد نظر داشت چنین حالتی در باره - معیار جدید "شما چی حرف های برای گفتن دارید؟" لنا: درست میگویی. آواز گیتا دت یک خاصیت استثنایی و بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالی مینامیم. آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز - شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی تصور و چون دیو بر من کاملاً تغییر یافت. نتوانم اوجه شوری ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نمیدانم. من نیز بگانه دلیل پیروز روی او را به دست آوردن همین سبک میدانم. میدانم که دارای یک سبک ویژه و به منحصربه فرد بودن چقدر با اهمیت است.

کنید اگر آهنگسازان این بخواهند مثل "لنا" بخوانند در این صورت به من چی رهنمود های میدهند؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید فرض کنیم "مانند لنا" آواز خوانی باید بگویم که این به مفهوم "مجهولت" همانست. وقتی من تازه واردی بودم نبودم. بهیض از حد به مطالعه در احوال و کارهای نوری جهان و کتدل لعل سهیگل میبرد اخیتم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم. روزها اختلافات بسیار چیزی آواز خوانی میگویند کسی ظرافت برش میزدند و آواز موسیقی و تمهیر و تمهیر موسیقی آنها بودند. من جزئیات و ظرافت کسی را ملاحظه کردم. از جمله مثلاً

اندک به راحتی آواز تمام خوانند و های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانند. اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنرناهی های شان یک قیامت برپا میکنند و این کار را چنان موفقانه انجام میدهند که به شکل میتوان آن را از لای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگ را میخوانند. و اگر آهنگساز پارچه دیگری را به آنها بدهد در آن صورت همه چیز از هم فروریخته میشود. حتماً متوجه شده ایم کسی که به کاپی خوانی مصاب شده باشد. این عملیه بسا یک تقلید محض آغاز و پایانی تقلید خام همان پارچه پایانی

درست است؟ لنا: بلای درست است. من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتن نتوانستم. اما در ذهنم در برابر این خواست او یک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت: پونتها: در باره تمهیر کما روی اشغال شان چی میگویند؟ اینها باید چگونه کنند؟ او اقصاء در معارضه مشخص با محمد رفیع به جهان هنر آورده شد. به نظر شما تمهیر کما چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمهیر کما در یک سهار پر شده است. او در همان یک سهار دو خط موازی محبوس شده است.

# لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه". به هیئتیکه تلفظ واژه "بخت" به فتحه یا کسره حرف "با" و چگونگی گسی شدن "ب". در همین حال بسا ر محتاطانه به آموختن تنها چیزها می میبرد اخیتم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند. باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم، من لانا منگوشکر بودم. نه نور جهان و نه کتدل لعل سهیگل. تقلید هیچ انسانی را به سرمزقل نمیرساند. ما سرور در هندوستان یک گروه جوانان آوازخوان تازه کاری پیدا شد.

مهد بر دهن بسیار کوتاه دادند اما آگاهی دارند که کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آوازخوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم. من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لای نور جهان بسازم. اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شانرا به خودم دادند. تصمیم گرفتم از هیچ انسانی پیروی نکنم، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نور جهان بخوانم. پونتها: اگر فقط نشنیده باشم نوحاد صاحب از شما خواسته بود. مانند نور جهان بخوانید. آیا اینها

گرچه من احساس میکنم که اگر او خود میخواست به هر کس با شد به یکسانی یک قسم دیگر میخواند. و اما محمد رفیع... با این دید بیم که رفیع رفیع بود. هک هکتس هکتس بیکرانه کن مردم دنیا هرگز او را فراموش نخواهند کرد. پونتها: اگر لطف نموده بگویند که شهرت برای شما یعنی چه؟ لنا: والله این هم یک پرسش دشوار است. چی بگویم؟ شهرت یک نعمت خدایی است که نمیتواند زمانی عظمت بیشتر نزد داشته باشد. شهرت ارزش خاص خود را دارد. نکته بی بقیه در صفحه (۴۳)



# بیمار در میان گندم ها

گزارشگر: دکتر وکتور ظاهری

قبلاً در مجله «سازون گزارش» به نسر رسیده بود و در باره «پروژه تحقیقات انسی» باری گندم مطالبی در آن درج شده بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش در این باره جلب میسازیم.



گندم های میوات قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیط تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. طوریکه قد نمونه اصلی ۱۵۰ سانتی متر بود در حالی که از میوات ۱۲۲ سانتی متر رسید. مدت خوشه کشیدن: در این مورد ۵۰-۶۰ درصد چه تصمصم دارید؟ - عملاً نتایج تحقیقات ما در زمینه کوتاه شدن قد مقدار حاصلات و مقایسه

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسنت تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوات: ۱۷۲ روز در تشمخ ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد: کوتاهی قابل ملاحظه

از جنجال نبود؟ و زیاد تراژیک و دشنام این دو هنرآفرین همسایگان به ستره می آید. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را خواند. لئوساند که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مردی حیا!)) ولسی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما چنین پرخاش هاما نعی شد که این دو هنرمند برآوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشته دوباره بالزاک باخنده های فحشه ظرافت های لئوساند را استقبال میکند. لئوساند جوانی را با همیشگی رانده و حتی لوی ناپلین با ناپلین سم نیز او را ستایش میکرد. ولی لئوساند او را ابلهسی و افوا گر بزرگ میدانست. سالون خانه اش همیشه از نویسنده گان، شاعران، سیاه سندان و وزیران و سفیران پر میبود. ولی او همه را به ریشخند میگردت به کسی که خیلی علاقمند بود بالزاک بود. او را جامع بقیه در صفحه (۶۹)

رسیده بود. او خانه لئوساند را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلهسی ها بهلو بیملومی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانند خود لئوساند است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر-فت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شفر پراشویبار صراحتن خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داده گفت: (نمیوان قلم و شوهر را هردو را اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا-تدار آریوز فرانسه (الفرور موسه) و آهنگ ساز برآوازه (تو-پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از لئوساند گل شرمسید پارس ساخته اند. باجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگهارد. او با بالزاک آشنایی درین داشت ولی این دوستی خالصی

۱۰۰۰ آروزه اکادمی علوم کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لابراتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لسم خواست تا از هنر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم یاداشتمندان عرصه های مختلف انجام بدهم. و حاله نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم. اندیشه آن تصمصم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر سیکندر حسینی که جریان گفت و شنود قبلاً تقدیم میگردد. - شافلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز، پروژه های علمی زیاد روی دست میسازند برای آینده گذاشته اند. تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. - قبل از همه از شریف

همچنان گندم های میوات در مقابل مرض (سرخس) که یک نوع مرض گندم هاست نسبت به گندم های اولسن فوق العاده مقاومت نشان دادند. قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرق داشت. طوریکه نمونه های بیمار شده با ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند. از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۸ روز میوات: ۱۷۱ روز

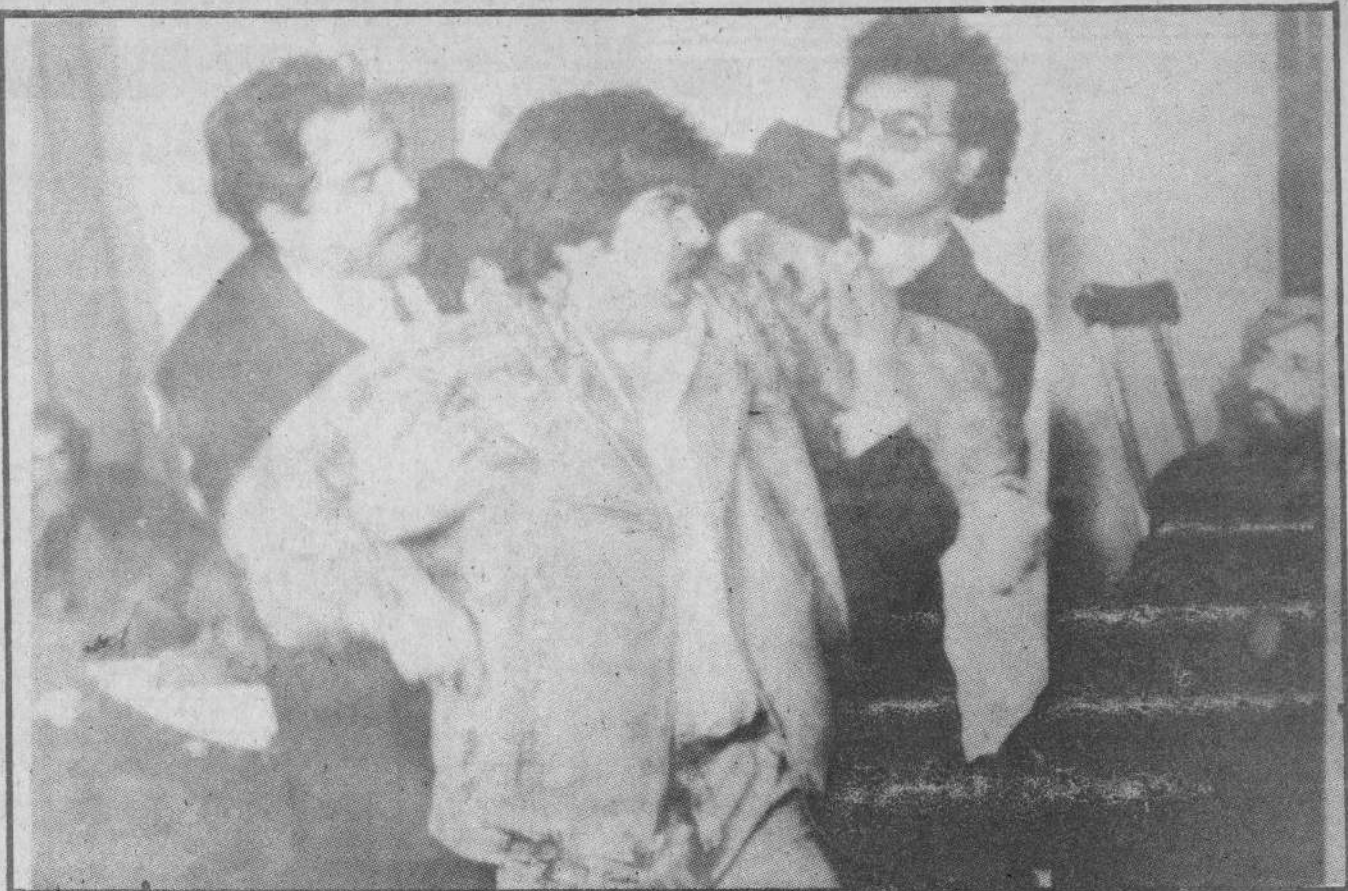
مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از یاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نمونه های اصلی و نمونه های معروض باشعاع (میوات) در مساحت ۴۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نمونه های که باشعاع بیمار شدند میوات از نظر قد درت نمونه به نمونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۲۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوات به ۱۲۶ سانتی متر میسازند.

آوازه این خانمی که عصرش به جمال و کمال او افتخار میکرد و تخیلات هنرآفرینان را به جنب و جوش می کشاند، بنام لئوساند شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات فسیل و صحنه درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلین اول و بعداً بحران های بی دری دران شارل رادیده و آنگاه کلو-بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه لئوساند به حرکت آمد و لاله زمان به پاریسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویرشان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و حش های پر جنجال سیاسی و ادبی میزداخت. در جمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده برآوازه و نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

# میراث ادبی لئوساند

مستد ابراهیم عطاشی

# رد پای کجا می رود؟



هنر نه پایست و صرف به  
 ترمیف و نشان دادن خوا-  
 دت بهر دازد به بل هنر اصل  
 و تمهید پایست در پی انگیزه  
 و عوامل حوادث و تحویل  
 منطقی آن ها بر خاصه  
 دلایل رخداد آن ها را روشن  
 بسازد زهر تقلید محض  
 و نمایش محض و وظیفه هنر-  
 نیست

در هنر سمنما به بنا بر  
 غصت کارگروهی و غرضت  
 حادثه پردازی و بسته کسی  
 حوادث با هم ضرورت تما-  
 سبیل

تمام نداد ها و صحنه ها روی  
 پرده و در تپانی با هم قرار  
 گیرند

به روشنی پیداست و که  
 در روی پرده نه تنها کرکتر  
 ها حرف میزنند بل رنگها  
 اشیا شامل صحنه و حتی  
 گاهی کترین حرکت نهز در  
 ترمیف صحنه ها و زبان سمبول  
 لیک خود را داشته هر یک  
 در جای مفهوم بزرگ یا کوچک  
 را آرایه مدها رد با وضاحت  
 این که کرد و کش کرکتر ها ه گام  
 به گام و تک تک قابل تامل

و وقت میباشند از همینجا -  
 ست که در بررسی و نقد یک  
 فلم پایست گره بندی و نمایش  
 همه مرا حل و جزئیات را مورد  
 بحث و نظر قرار داد

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه  
 ترین محصول افغان فلم به نام  
 "رد پای" در حضور عده سی  
 از مقامات رسمی و علاقه مندان  
 سمنما نمایش داده شد

رد پای از بلهارد بازی و  
 صحت دو همشیک بشمول و -  
 شروتنند در اتاقی آغاز می  
 باید سپس کش میشود به

سوی چهر و جنایت و تجاوز و  
 قتل و قتل دیگر باز هم اراده  
 قتل سوم اما پیروزی قانو -  
 نند بر جنایتکار و در پایان  
 سقوط بید رنگ فلم به دامن  
 قانون

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا-  
 نونی" است و از آن جفا  
 که فلنامه نویس خواسته است  
 تا پیروزی قانون را برجایست  
 و جنایتکار باز تاب دهسد  
 پیداست که بیشتر به سطح  
 حوادث افتاده است و تامل  
 به عمق آن ها و از همین سطح

سنا هست - عظیم چسور  
 کارگردان - فقیر نیس  
 معاون کارگردان - قادر رفیع  
 لیسردار - سید مجید حسینی  
 منتاژور - قدیر رشیدی  
 صدابردار - قاسم کپیس  
 مایز - ۳۵ ملی خرساها و سفید  
 هنرپیشه ها: قادر رفیع  
 عبدالله آرام، جوانمیر  
 خدیزی، فهید فیس، فهید  
 هیراه و دیگران

یست که رد پای از قاعده  
 کلی و جامع برداشت و تحلیل  
 هنری به دور میماند

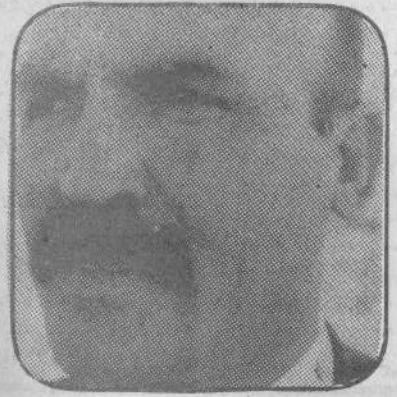
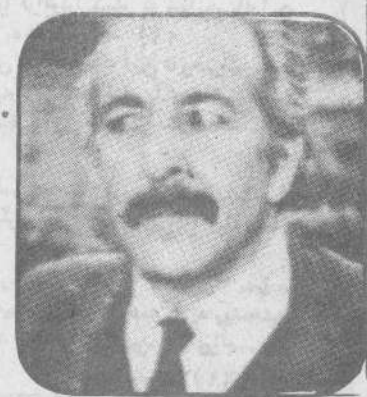
جشنید که شریک تجارتخانه  
 نذیر خان است و زمینه از -  
 دواج دختر جوانی به نام  
 سلما را با او میجا میسازد  
 و بهنند زرف کا و از همینجا  
 در می باید که حتما "زیرکا -  
 سه نهکاسه است" زهرا  
 در غیر آن پایست جشنید شری-  
 یک و دوست خود را از میادرت  
 و پیوستن به چنان عملی مانع  
 میگردید و یادست کم برایش  
 میفهماند که ازدواج او در  
 این بر ساله کی ه پایست دختر  
 جوان هرگز مناسب شخصیت  
 او نبوده بل عملیست نادرست  
 و قبیح

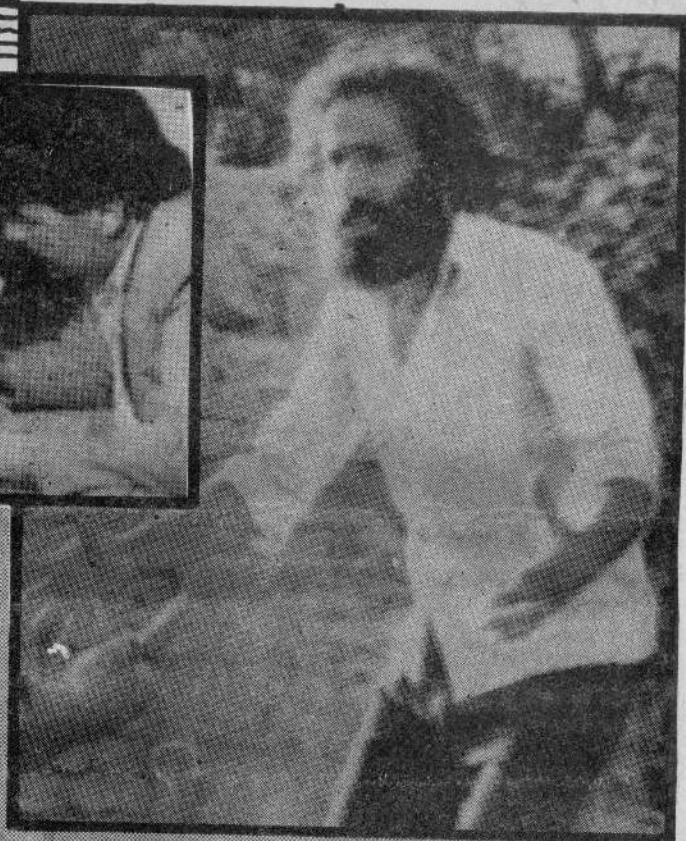
تا این جا هیچگونه نهصت  
 روشنی از کرکتر و شخصیت -  
 جشنید به دست داده نشده  
 است و نزد بهنند فلم ایمن  
 پرسش ها ایجاد میگردد که:  
 جشنید کی بوده؟  
 جشنید با سلما چی پیوستید

مشروع یا نامشروعی دارد؟  
 نذیر خان که مرد شروتنند و  
 متولیت و چرا حاضر است  
 با دختری که هیچگونه وجهه  
 مشترکی با هم ندا زندازد و اج  
 نمایند؟ و ...  
 اشرف و پسر نذیر که در کد -  
 شته با سلما رابطه نامشروع  
 داشته و حتی غت وی را به  
 باد داده است و کرکتر منفی  
 و هرزه چندانی ندا رد که  
 دال بر مجرمیت قبلی او شده  
 بتواند

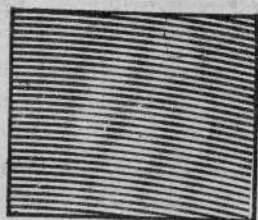
نذیر خان به قتل میرسد  
 پولیس به دنبال قاتل میگردد  
 در ابتدا اشرف متهم قتل پدر  
 خود قرار گرفته و زیر نظارت  
 و شکجه قرار میگیرد اما به  
 زودی بهنگاهی او ثابت شده  
 آزاد میشود پولیس در اشرف  
 تحقیقات و به دست آوردن برگه  
 به در یور نذیر خان مشکوک  
 میگردد در یور با آگاهی  
 از موضوع "بادستان خالی"  
 از جنگ پولیس فرار میکنند  
 سپس در ویرانه بی واقع در

در رون جنگل انتظار آمدن -  
 جشنید را میبرد جشنید  
 باز مرسد و پس از یک سخن  
 "آوردی؟ آوردم" با کارد  
 بر او حمله میکند و بعد از زد  
 و خوردی در یور را از یاد می  
 اندازد این جا نیز پرسشی  
 ایجاد میشود که در یور  
 از جشنید چی میخواسته؟  
 چرا فرار نکرد؟  
 حالا نیت سلما ست  
 جشنید به خانه سلما میورد  
 و از وی میخواهد که باید مظا  
 بق دستور جشنید عمل کند  
 سلما تمهید پرد و جشنید با  
 آن که مورد شک و تعقیب  
 پولیس قرار دارد اسرار هر  
 دو قتل را که مرتکب گردیده  
 است یک یک به سلما تعریف  
 میکند اما آنها این قاعده  
 نزد جانی ها وجود دارد؟  
 فلم میبایست با صحنه گر-  
 نتار شدن جشنید و فرو -  
 افتادن الیک به دستهای  
 او پایان بیافت اما دیده  
 میشود که فلم چند شات دیگر  
 لطفاً صفحه برگردانید





# دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن  
کار تکرار است بر تکرار و ناپه  
جا .

در فیلم رد پا هرگز مرکزی  
وجود ندارد ، یعنی این که  
فیلم در تمامیت خود عاری از -  
قهرمان است . و باید پرسش  
این، که پرورش چند کرکتر قهر-  
مان نیز در داستان ها و سنا،  
بها ها ممکن است ، این رقم  
را نیز در رد پا در نمی یابیم .  
زیادگی سنا رپوی فیلم در برآگند -  
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -  
بازی موفق چند تن از هنر-  
مندان شناخته شده چون  
قادر فرخ ، اسدالله آرام و  
جوانشیر حدیری تاحدی فیلم  
را از خشکی محض بیرون آورده

است .  
باید گفت که آن گونه که  
سینمای متعهد ، هنرمندانه  
در پی تحلیل و حلاجی حوا -  
ثت و قضا یا از سطح به عمق  
گرایش داده و رد پا حرکتیست  
از سطح در سطح و در آنها -  
یت صرف نظر از نواقص و کا -  
ستیهای فنی و تخنکی چون  
سستی سوند " آواز " اجرای  
دیبا لوکها و غیره برداشتهای  
یاد کرده تا این جا ، رد پا  
تلاشست قابل توجه و درنگ  
به این امیدواری که دست  
اندر کاران سینمای ماه در  
اینده با تجربه های بیشتر  
دست آوردهای بهتر و جالبی  
در زمینه فیلم های جنایی  
داشته باشند .



پایه از (۲۷) را که من میخواهم بنویسم این است که با همت مغلوب نتواند و دیگر از دست نبرد .  
 پوزیتا : یقینی که من خودم بودم . صفحه " صمیمی را بر روی خانه شما ( در پاریس ) دیده بودم . خدا در انتظار مورتان کنار سرکه ایستاده بودید و هرگز روان همینکه چشم شان به شما می افتاد به پودر رنگه می افتاد و می آمدند همه پایهای تان خم میشدند و راه خود را در پیش می گرفتند و پیمان آنها حتی شکسته گان نیز می خوردند که به یون یک کلمه سخن گفتن به شما تعظیم معنوی میکردند و می رفتند . در این باب چیزی بگوئید ؟

لنا : هرگز به پوزیتا نمیگویم که چنین کاری مرا خوشحال میسازد . من کمالیافت و ما هسته کسی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم ؟ حتی باور نمیکنم من این راه نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند .

خوب در نظر داشته باشید . آگوستین مثلاً غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پایا - بخش هم میفهمد و از هم خم خواهد شد . اما این پلکهای دیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و بنا - سیات در رقص در میان این - عرضه است . اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند ، از کارهای بسیار فرق دارد . ما برای فلانها میخوایم . ولذا اگر مردم چنین احساس بر خود می دارند و بر این شخص خود چنان حسرت انجام میدهند من مغربت ناراحت میفهمم .

پوزیتا : آیا اینها همه حقیقت ندارد که شما هنگام اجرای آهنگ " آچار هردیها " برای فلم مد هوستی ( آواز تانرا - ساخته بودید ؟

لنا : دقیقه " چنین نیست البته من آن زبان ( یعنی - ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ " کبیر " را به جلی کبیر " برای فلم " صمیمی " سال بعد میخواستند . یک پر ایل آواز داشتند در حقیقت از اسالیهای آغازین دهه پنجاه به بعد من به تکلیف سوزناک

هاد چار شدیم . فکر میکنم یک کتله گلی مانع آواز من میشد . نمیدانم اصطلاح طبعی آن چه قسم است : آنرا ف پرده یعنی یا هیچ چیز .

بعد ها حمله این تکلیف من باعث وحشت و گلودرد میشد . بیشتر یافت و من با همه تجربی های مشکل نتوانستم آهنگ " کبیر " را به جلی کبیر " دل ترا درست ثبت نام " به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسد به آواز خوانی هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست گفتند که باید عملیات صورت گیرد این راهم خوب شدیم که عملیات آواز را اصعب میسازد ، باید اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم . هر بار که به نظرم می آمد باید برای همیشه آواز خوانی را ترک کنم . از همه چیز سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفتم ، باید نزدیک متخصص به خارج کشور بروم .

و سرانجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ " کبیر " را به جلی کبیر " دل " را ثبت کردم . یکبار متوجه شدم که شایعات عجیب و غریب در میان من پخش شده است که کبیر لنا آواز اصلی خود را باخت - است و آهسته آهسته همین آواز کبیر خود را نیز از دست خواهد داد .

تا آنجا که حتی از هر خم خوردن روابط من با شریکا داستانهای دنباله دار ساختند ، نه گویا تنها به من از فرط حسادت برگ زهر در میان را خوراندند . است . جالب اینکه آنها همه در روزنامه های مهم نشر شده و هرگز در هیچ روزنامه ای و دروغها هر خواننده " صمیمی " و دوست جدایی ناپذیر بودیم .

پوزیتا : شما اکثراً از اثرات مرگ نابه هنگام پدر تان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید . اینک در سیزده ساله گی مجبور بودید اید تا ناقص نان آور خانوادگی را به دو شی داشته باشید . آیا مجبور بودید همین حوادث شما را به

جهان فلم کفاند ؟ و هر شی دیگر این است که اگر فرضاً چنین نبود . از زندگی شما چه مسیری را میپوشید ؟ لنا : هر چند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس نمیکرد و هر دو مرا به یادداشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکردند ، اما هر دو به زحمت پایبند به اصول اساسی جامعه بود . از جهان فلم و فلم بازی نفرت داشت و آزارهایی میدادند و همین بسبب پدرش می آمد .



# لنا منگیشکر در یک کلمه معنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل شدنم به جهان سینما احتیال میکردم . میلیون نیز وجودند . است . پوزیتا : شما میخواهید بگویند که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لنا منگیشکر نمیداشتیم .

لنا : با بودن پدرم در کنارم و نهایی ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم همراهِ نبودن اود و عرضه " موسیقی کلاسیک " میبود . آن هم برای یک مدت معین ، زیرا او یقیناً مرا به شوهر میداد .

پوزیتا : میگویند شما را در نهمین سنین به چندان به تماشا ی فلم ها هم نمیروید . هواز در کبیر شدن با معاملات تجارتی

فلمی هندی نیز خوش تان نمی آید . از جانب دیگر وقت زهداتان را به سفرهای خارجی سپری میکنید شما پیروز زندگی آهنگهای تان را از روی چی چیزی در میسازید ؟

لنا : در هفتاد و چندین مورد وی آنقدر مشکل هم نیست ، وقتی یک پارچه موفق و مشهور شود من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی با خبر ساخته می شوم . مانند تماس های تلفنی ، پیام ها ، کارت ها ، شاد باش ها ، مراسم تهریکی از جانب کمیته های ثبت و ضبط ، مواجه شدن رویا زو حضوری با مردم در برخی از محافل و مجالس و تقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جوایز و مدالیهای طلا و نقره . . . مثلاً وقتی آهنگ " رام تیری گنگا - ملی " پیروز می شود میزبانان می آیند و من از چند منبع چهل اطلاع داده شد .

تعداد نام ها که در آن شوق آید و اجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود غیر قابل باور است .

پوزیتا : آیا شما به زندگی پس از مرگ و معاد دلبخوا و ول تولد دوباره عقیده دارید ؟ آیا استعداد و تجربه کونوسی تانرا شوره تلاشهای بیاض های زنده گی قبلی خود نمیدانید ؟

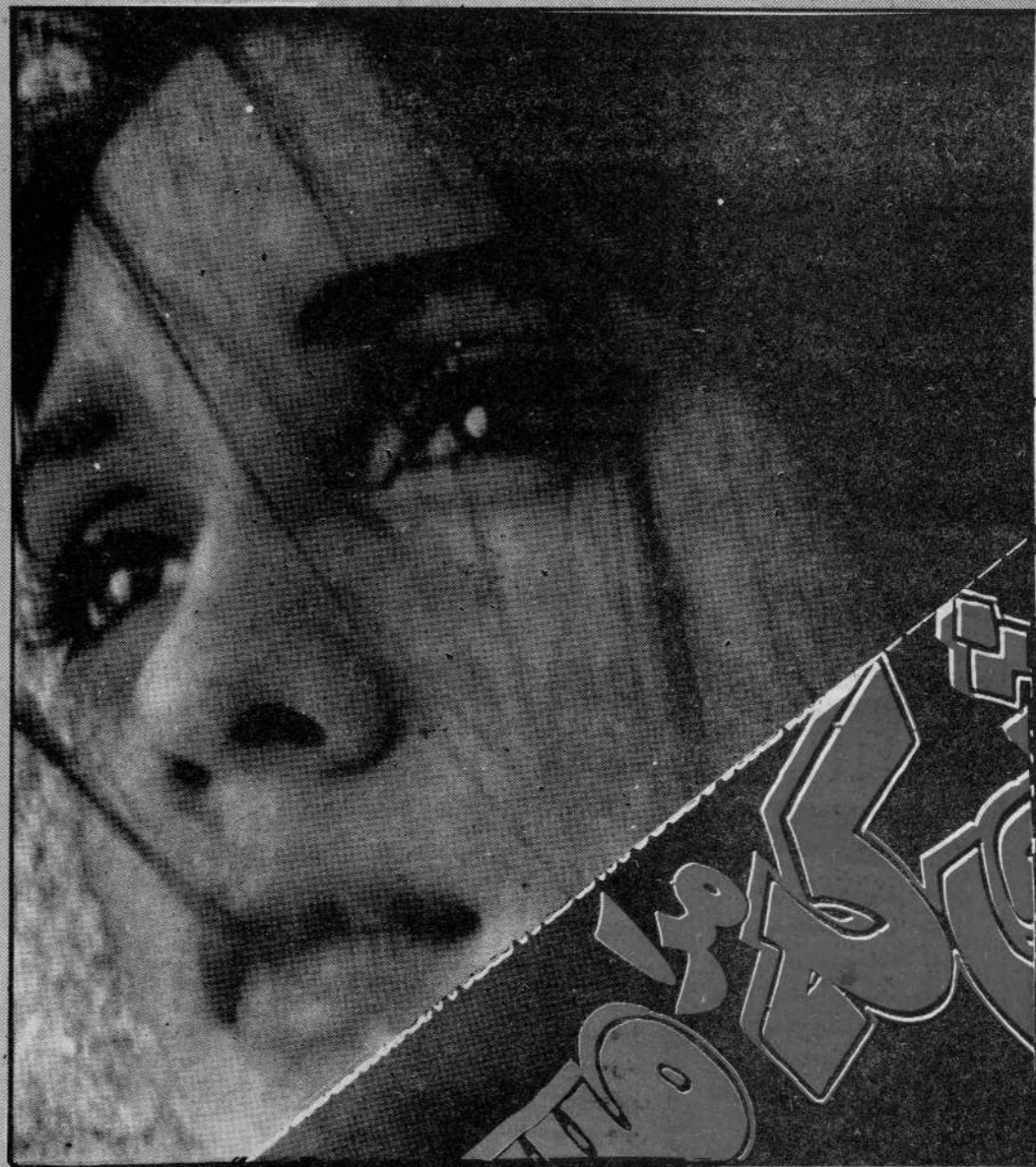
لنا : من به تمام معنی یک انسان مذ هیم . استم " از تنه " دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگویند چنین چیزی حقیقت داشته باشد . زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هیچ بوجود آید .

پوزیتا : در پایان لطیف کرده بگویند خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید ؟

لنا : یک کلمه ؟ . . . مگر من کلمه باز نمیستم . ( و من از خنده ها ) خوب بنویسید : لتا در یک کلمه یعنی موسیقی .

# از سلسله آشنای سوغات

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی یگانگی با او داشته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برایم گفت : "دوست دارم" در آن -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر را با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت وصفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند

# آشنای سوغات

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده کی با هم جمع میشوند . آرام آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عا - شقانه خود را سیر سازیم او خوا - ست های داشت و من در مو - قعی بودم که باید به خواست هایش پاسخ میدادم و نیازها - یش را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی مانتکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من ماد ردم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری از من نیست .

من گریه کردم به پاهایش افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فر - ستادم هجی کرده بودم چه گناه عظیمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشت انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چنین شد تا ماد تسه دراز تری با هم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشد ، آرام آرام من به زنده کی دلپسته شدم و او هم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده کی شوهر پوار کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زندگی مشترک داده است ، برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زندار و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سیه بختی بکنند .

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد ، او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در - کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود - داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانکند دارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ، آسای باو رکرد میتوانند که من در آغوش مادرو در پناه پدرم تنها

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیه ها خواب - بسم نمی آمده اشک همیشه به چشمانم خانه داشت . برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانستم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل های من مریض شده و باید به به خانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باورش شد ، فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان مانرا بخشیده است ، دل یک زن اگر همسارم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سپا - یم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سرد هم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عادتاً به هر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما میسه مهمانی میآمدند عاشقش میشدند و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم ، در خانه بی که پدر همادر را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیدند . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانی بردوش جامعه خواهند بود . دلم به حال فرزندانیم خیلی میسوزد که قربانی هو - سبهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و تشو - یس شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ه کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کود - کان و خانواده ام ساخته ام . تنها مصروفیتم کار برای آنهاست و عبادت برای خداست .

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد و خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است . شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زیبایی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهراره یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده من خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت خوشبختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند ، شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میزند ، پامیکارد . من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سپا وون خوا - نده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختنم را میبینم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم ، بامن پنج کودکم نسیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسرا بنده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خون راس میسوزاند

•••

ابراهیم و علامت رستخیز \*  
 مردم بابل در آغوشت خوشی بسر -  
 میبردند. راز شاخسار درخت نعمت سایه  
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -  
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست  
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود  
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -  
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش  
 و نهایت میکردند.

نمرود بین کتمان بین کوش در رهسرس  
 بابل زمان مملکت را بدست داشت و خسرو  
 سرانه بر مردم حکومت میکرد: نمرود چون  
 دستگاه عریض و نعمت بسیار و قدرت و -  
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان  
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را  
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند  
 در زمین وسع تنباه و محیط فاسد  
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و  
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدایت  
 یت فرموده تا با پاری صاحب فکر ناقص  
 و شور و وحی الهی در یافت که خدا یکی  
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان  
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای  
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند و  
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین  
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند  
 و قوم خود را از پرتگاه شرک و زندقه برهاند  
 شد.

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلوا از -  
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت  
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار  
 میبرد \*  
 ابراهیم بصورت پروردگار دعوت میدادند  
 و دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم  
 آغاز مینماید.

آزر و جد مادری ابراهیم و ازیت پرست  
 ستان و از تراشیدن گان و فرود آمدن گان بتها  
 است و بنابراین او حکم آنکه بعد از وفات  
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین  
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایید  
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -  
 جهد دعوت شود. خاصه آنکه او خود از -  
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -  
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این  
 رو هدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد  
 و شرکگمراهی است.

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه  
 و نندوشتر معبودات و شفقش خدایان او آغاز  
 نکرد و تا از دعوت ترسیده و آزر در ده  
 واز شنیدن حجتش کونی برنفتند و بلکه بسا  
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -  
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او  
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او  
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -  
 پرسید و گفت: یا اینکه بتها دعا و تناسلی  
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -  
 بهند و هر دفعه بلا و بغض و دشمنی  
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش  
 آنها بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار  
 مینمایی؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد  
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت  
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر  
 خطاب کرد و گفت: ای پدر من آزر -

# قصص القرآن

## قرآن بیاموز

# سگهای ابراهیم

## را که ابراهیم

میترسد که بعد از الهی دچار شوی و در  
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی.  
 آزر بر عناد و کفر خود بیفزود و از -  
 متابعت راهی ابراهیم با کرد. با تر شروئی  
 و دشمنی با او مواجه شد و او بشفقتش  
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد  
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید بد گفت: آیا  
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر  
 از این رویه برنگردی ترا بتمم خواهم ساخت  
 و سنگسار خواهم کرد پس از شدت خشم من  
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر میگزید و روز  
 گاری در آزرین درو شود.

ابراهیم بتها را در هم می شکند \*  
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید  
 از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران  
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند  
 و از دعوت حقش بیخاری جوید. ولی ایسن  
 پشامد تا گوار و بخورد ناهنجاره او را از  
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت  
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار  
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و  
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر  
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند  
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای  
 فراوان مواجه شود.

یکی از امتیازات ابراهیم برهان  
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم  
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت  
 بمصراع میساخته و دایره استدلال -  
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد  
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام  
 اقسام میکشید و وراه فرار را زهر سو بر او  
 مینمست.

ابراهیم از قوم پرسید: معبود چیست  
 و شما چه چیز را پرستش میکنید؟

گفتند: ما از آنچه بتها را میپرستیم که  
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم.  
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند  
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا میکنند -  
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود  
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را  
 دلیل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب  
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم  
 محروم و محجوب ساختند.

ابراهیم گفت: محقق مسلم است که -  
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بودماید.  
 قوم چون در زبربار حجتهای نیرومندی  
 ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی  
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم  
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام  
 خدایان مایکاهی؟ آیا راستی بتهای  
 ما را نکوشر میتی و یا آزاره بازیچه و شوخی  
 در آمد مای؟

ابراهیم گفت: من از روی جد سخن  
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

## شکست

# ابراهیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم.  
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما  
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون  
 و قائم بر امور آنها است.

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان  
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت  
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید  
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع  
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان  
 و اغواء او بپندیشید و بدیده عقل و -  
 بصیرت خود را بکشایید و تا مگر هدایت  
 یابید.

گذشته از این حجتهای قوی و باید  
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری  
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -  
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در  
 چار ضرر ساختن من ندارند.  
 پس چون حجتهای نیرومندی ابراهیم در  
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتاقتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها  
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام  
 خود در آویخته اند و به پرستش بتها اصرار  
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد  
 که که خود را متوجه آنها سازد و تا بحسن  
 و عیان در بیاندک آنها قادر بر نفع و ضرر  
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -  
 عبادت نفعی و از ترس عبادتشان ضرری  
 متوجه نخواهد شد.

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که  
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام  
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام  
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا  
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند  
 و عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان  
 در طول غیبت ایشان آن غذاها را برکت  
 میدهند و هنگامیکه میخواهند از شهر  
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که  
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت  
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت  
 بتهاشان را و از گون سازد و برای بهانه  
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -  
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش  
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متأثر  
 و غمگین بود.

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم  
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -  
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج  
 شهر شتافتند.

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش  
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -  
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند.

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان  
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد  
 آهسته آهسته بسوی بتها روان شد و معبد  
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها  
 را تماشا کرد و طعامها را بدید که پیش  
 روی آنها گسترده اند. پس از روی -  
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شبانش زد و گفت:  
 غذا نمیخورید؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید  
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت: چرا  
 سخن نمیگوئید؟  
 بدیهی است که سنگها و چوبهای  
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -  
 سخن گفتن ندارند.

در این هنگام قسمتی از بتها را یادست  
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون  
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید  
 تیری را برداشت و سوراخ بتها رفت و سر  
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر پیش پای  
 ابراهیم خاک میافتاد و قطعات سنگ  
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میدادند

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -  
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند  
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن  
 مانده بود زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته  
 بود تا پایه احتجاج پرشور و هیجان خود  
 را برد و شرا و استوار سازد و چون قوم از  
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -  
 سند که کدام احترام معبدشان را هتک  
 کرده و بتهاشان را در هم شکسته او را -  
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با عتراف  
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل  
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند  
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از  
 گمراهی بازگردند.

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه  
 خدایان خود را مشاهده کردند. هول  
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان  
 را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال  
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست  
 گرفتند در جستجوی مرتکبان عمل  
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند: چه  
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد؟  
 نا که او از ستکارانست.

در این میان یکتا گفت: ما جوانی  
 را میشناسیم که بتها را نام میبرد و نام  
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -  
 ستیز این بتها سرزشتش میکند و ایشان را  
 تحقیر مینماید پس چنین مینماید که او  
 این کار جرات ورزی دهد و آنها را در هم  
 شکسته است.

ازین راه شکند و بتها را شناختند  
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری مناسب  
 گناهش برسانند.  
 آتش خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه  
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار  
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند.  
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر  
 زمین یکی از آرزوهای ابراهیم بود که  
 مدتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا  
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را  
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند.

داستان ابراهیم بصورت برق در همه  
 محافل و مجالس و سر سر هر کوی و برزن منتشر  
 شد و مردم دسته دسته برای تماشای  
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند  
 تا از دیدن شکست و عذاب سوزخشم را  
 در دلها فروشانند.

سخت قضا و ابراهیم را در حضور  
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه  
 علنی او شروع شد.

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟  
 که شب در سرای خراسان سرآید  
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟  
 که از خاک ما سوی خون سرآید  
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟  
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید  
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد  
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید  
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر  
 نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید  
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟  
 که از گرد شان دوده احسرآید  
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟  
 که با باد پامینه دود سرآید  
 کج افتد قد سایه شمشاد هارا  
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید  
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند  
 نفس چون گزاهگر خنجر آید  
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند  
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟  
 چه پستی ه که بر قامت باور آید  
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را  
 هوس بر کله داری کفر آید  
 چو با فریخو بند شهر بشیر را  
 به بام پیری دیمو امسو نگر آید  
 نکون آمد این روز گاران که بینی  
 زفن را هول بازی سنج سر آید  
 نه سلطان سلامت رود نس سبهد  
 چو سیلاب خون از چرلفکر آید  
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار  
 که گفتار تا خانه کفر آید  
 چگر کج لؤلؤ بهاید صدف را  
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟  
 زمانه بسی هرزه باز بهما لود  
 دگر از کدامین زمج زور آید ؟  
 در این دور بی خورد خروار خروار  
 چه از مننی های منگه آور آید ؟  
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید  
 که کج خطی از بینش اهور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی  
 که ملا نکرد پده بر منبر آید  
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهیستی  
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دفر آید  
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف  
 دگر با چه آینه را بشکر آید ؟  
 برین به شعوری برین پر شمعاری  
 درخ از ور هر درخ آور آید  
 نهیستد به جز پیش پا هیچ چشمی  
 درخت برین و ادی محفر آید  
 به خشم خدا چشم گرداب غنشد  
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید  
 دگر از چه راهی ه رمان جویستی ؟  
 چو رهزن به در بانسی داور آید  
 بها ا سوره سبز آبی بهار هم  
 که آتش بر اندام آتشگر آید  
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی  
 تنم از پس دشت خاکستر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

اسرار همین

# دشمن خاست

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسر نشی ورمی  
 چی د سبایه و زرد الوتلی  
 د پوی تاندی ز غوتی خانی  
 شکی غوتی تخنوی  
 که د ابیخوتی و مسخری  
 د لیسوانی به هوس  
 او  
 د گلخانگیو شوی یا نیرتاشا  
 د غور بدلی غوتی  
 به بنایسته انگو  
 د ی رابریوتی خلابی و رانگی  
 اوسری د عطر و لولیزه دالی  
 نه راه شوی  
 د ژوند ون بسر نشی ورمی

د باقی بریال

دوه شعرونه

سکلا او گرمی

به زره و روکترا نیکیسی ارازونه  
 بالسه تا ارم دینسی غزلونه  
 له سکلا سره گرمی شمته ورکبا  
 د خو زی نیسی نخری اوسکیزونه  
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی  
 لاس تر لاسه چیری اخلم قد بونه  
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکرم  
 دلته هملته راتنه خاندی سر بکونه  
 راتنه ناخی تر نظره کلن بونه  
 اوردهن اینه می وی رویتخانه  
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می  
 لهیدلی متخندلی می خمالونه  
 جوړزنگ د شاعران هن په باغچکی  
 ستاد غنجدو د گلپانیا تخورونه  
 ستاد غر په شایسته سکلونغموکی  
 د شپلی په شان د منی پتا رازونه  
 چی زما دارمانویشی هراره  
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه  
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی  
 پوخته به برنودی می سترکی زونه  
 اوزاد شمرناری هوه پسرللی  
 چی داستا په یاد یی وکول سینگارونه

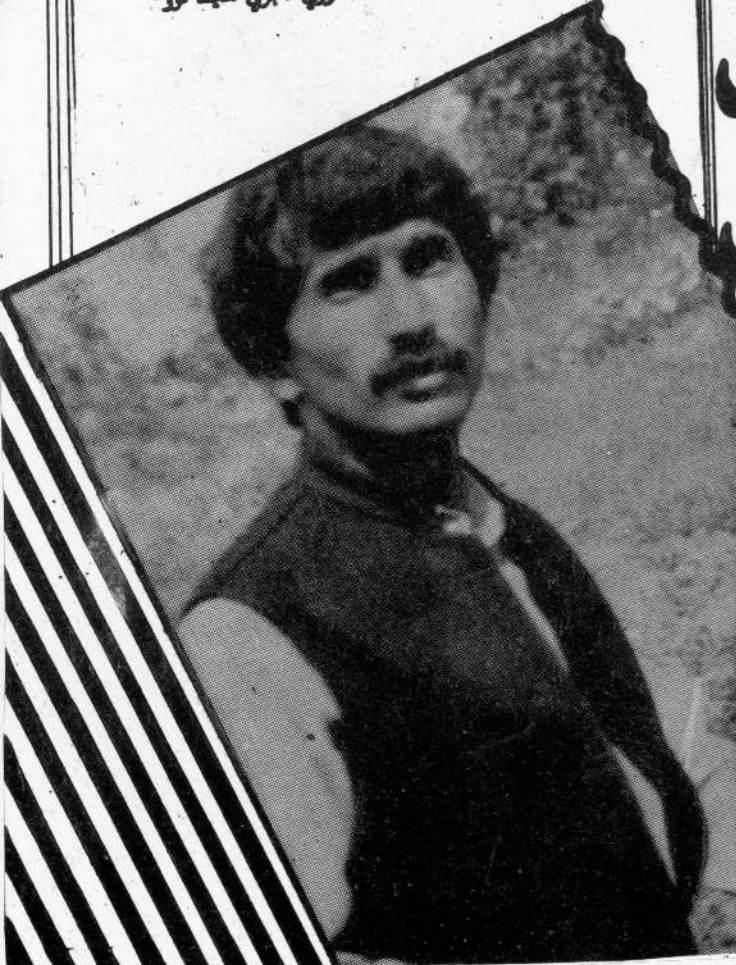
# گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دفعه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام یی د دغی فرهنگی ټولنیزو ټولنو په رسمی توگه د هنر څو ښوونکو ته وپوښته له دغی هنری ټولنی ټولنی په ترکیب کی د پښتو څو ټولنی سند رفاړ یی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د ساز ټولنو ټولنی په توگه په هنری فعالیت بوخت دی د ټولنی مشر شامند محمد دی او د ټولنی راتلونکی نغزات امید لری د ټولنی د بری هیله کوو

د خوشحال فرهنگی ټولنی د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو ټولو هموندو په څنگه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښتو لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ټولنی یی د استاد اولمیر د کلین یی نمایندل و او د ادبی د جزا د میاشتی په اته رښته ټولنی د دغی فرهنگی ټولنی له خوا د افغانستان د لاسی ضایعوه د نندارتون کی د گل او غزل ټولنی لومړنی



# ما اصحاب می



ناروا آغاز کرده است او میگوید :  
 «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :  
 «بامدعی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کما هنگه آن را نیز خردم ساختم بودم»  
 نگر میگویم مگر آنست ، اترد رمورد د او بهای کیسون آرزو شای موسیقی را د ټولنو ټولنی چی چی آرزو ، بتویم ، زبیر ، سخن کگوشی برای شنیدن نش نیست چه سود از گفتن ، صمیم در این بود گفت :  
 «آهنگهای زیادی در راه و ټولنو ټولنی یی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (۸۷) در صفحه

پهرسم که :  
 «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید ؟  
 گفت :  
 «په خاطر کی که فراگرفتن اسامات موسیقی شرق ، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد»  
 «پس به نظر شما ، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست ؟  
 لسی : این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است»  
 فرید صمیم : از سال ۱۳۶۵ به این سو در راه ټولنو ټولنی

فرید صمیم یکی از جوانان نوا که در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (صاف صافی) دیده باشید .  
 صمیم در مورد آغاز کارش میگوید :  
 «دروسی است استاد مشخص ندانم و نیز تحمیلات آکادمیک نبودم . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم . آهنگ های روانشاد استاد سراجی غلام علی واحد و لوی را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم . آن هم مرهون هموست»  
 شنیدن سخنان صمیم برای من ، چیزی شگفتی آور بود . و بسبب گفت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا شده است نشان خوبی زیاد شده گفت : خوب است که جوانان هنرمند ما گروه های متعدد را بوجود آورند اما بهتراست در هلووی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جوانان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از ما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل دارم .  
 خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .  
 یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام یک را بکار میگیرد گفت :  
 گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (الکت گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .  
 یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسیده و نیمه دل انگیزی می شنواید .  
 امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا نیستند و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .  
 یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فراگرفته و اکتیو ن



# اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملال سر





سنجی دست در برابر برادرش  
گفت :  
اگر دزد میبودم سلطان بودم  
نی را با مملوونها شورتش نمیدزد  
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی  
میبودم ، دوست داشتم بسک  
چاروب یا شمشیر اکتره در  
دست دخترها میباشند .  
... اما روزی هم با ما اینی برام  
پس گفته بود که تو و برخی از  
دوستان " همروزانه هسا  
استید .

تلاش  
مان  
میگوید  
او چگونه است



# ملکه آواز

# سوریه

یک زمانی بر سر بناهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلخ محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در سار به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته عضویت اقتصادي تشکیک شد. او بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و یکمان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها) زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوکا، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی کافی از بین رفته است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن بصورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری پیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یا بقیه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در این زمینه مورد ستایش ملامتند ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیپ هم این موزیو را بهاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها پیدا آمد.

بعضا مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشنه زنانه را می شکند و مدونا او به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از رویفیسوران بوهنتون امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکتریا و رویفیسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکارد بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس و ورزش در تکزاس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منج قرار دادن آهنگ جدید وی روی فروش کست جدید وی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرایش خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباسی دارد. هیچگاه بی یک نوع لباسی دوباره روضه حاضری می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که توجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی براه می گذارد. وی بیوسته در مرکز سرودها های جهان هنر قرار داشته است. زمانس وی بدون (شهر و حیا) سقط چنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودها ی زیاد در باره ارتباط مدونا با هنر پیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپنیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر پیشه د پگر (شونایینا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازدواج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازدواج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکبار پگر (درد زبان پیوجوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق سرا برائت بد) استعداد خود را در دست آوردن سرمایه ثابت ساختن شرفین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به متابسه ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجروزیده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرقی دیده میشود. بیکار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیرمنتظر نبود وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتسه سختی را پشت سر گذر نمانند. آند آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. علاوه بر استعداد خارق العاده



من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حاضر کنند که یکی از طرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتبو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازان من جنگیدند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر باز دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای - چپ من وارد آمد من فریاد زدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجبا - ول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

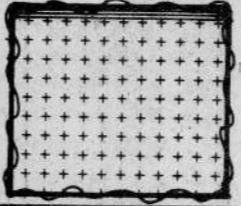
شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

اشکر کرد و درین رفیعی زیاد نسبت بسز ن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دوزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاری - انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



# میرزا

# سازگار



این که استخوان زانو بهبود یابد . ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از اقاوندنها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارند و اگر - ارو او باش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود .

بهبود وضع **زخم** میسر و شرفتم - شدن و پایان و رفاهت مردم درین نیز -

را انتخاب کردم . فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید .

فصل هفتم : بسوی مسلط الراس فردوسی و جنگ نشا - بل :

چنین گفت کای جوشن کار زار بر آسودی از جنگه يك روزگار کون کار پیش آمدت - سخت باش بهر کار پیر امن بخت باش

اشعار فرودس در گوشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم . هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سجد و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود . موم قع آن فرار رسیده بود که برای رسیدن به آرزو های خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم .

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشاپور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیکرد .

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدا - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل بارزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خداست .

حاکم نیشاپور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندازند و اگر من با نهاد ستور نمیدا - دم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاو - مت نمی نمودند و تو می توانستی بسدون معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجگان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربانانه بپرسیدم چند

# بزرگواران

سال از عمرت میگذرد . جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی موسوم به شمس بهرام و دیگری باسم شمرزاد بدست سرب - بازان تو کشته شدند .

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشای من ! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زندمینانند . گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی ؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قنوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قنوت بخارج بده .

گفتم من نمی توانم از اصول جنگ منحرف شوم و طبق اصول جنگ سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند . اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم . چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشاپور شهرهای دیگر خرا - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هار رسید دروازه ها را نخواهند بست بعد از این گفته جد را احتضار کردم و او را گفتم سراز . بیکرامهر حسین جدا گشد و حاکم نیشاپور به قتل رسید . قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سر بازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند .

مدت يك ماه در نیشاپور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایدار نی نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید .

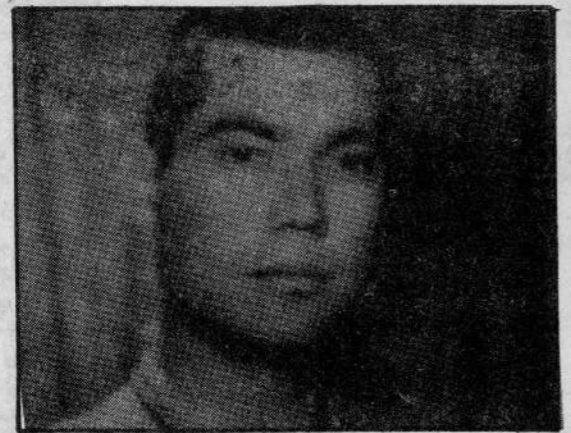
در بین دانشمندی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من بساا و مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی ؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است . گفتم در سوره " الحمد " یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين " است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين " چه میبا - شد .

او گفت یعنی " مالک روز دین " گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد . امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد " روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد . گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی . امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من باو گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا می باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست . روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم " یعنی " روز " معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد . هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین " یا " روز جزا " چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد .

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه دانشی را

# کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارجح بهتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم. از هدایت های ورزشی شکاران بهشکام استفاده نشا — بسته نمایش فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

## صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد؟  
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار و سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام «کلیج» که از شکل «چارنمسل» اسپ ماخوذ گردیده است. دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایشی بفرجه مشکل میباشد.

اعظمی نماید تا بتواند به مسابقه عالی در رشته خود پیش برسد.  
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند؟  
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر جسمی و فیزیکی تناسب اندام و — جسمات قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته اتلتیک خفیفه قد بلند و جسمی عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یک این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خیرهنا تشبیهت نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خویش مواجه به پراپلسی شده اند میگوید: — طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازه — نیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنا می گسب منماید به سلسله پراپلسی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر مر بسوط در جریان ورزش استفاده —

سرم گرفته بدرد و صد رعشتا د سابقه به مقام درجه اول پیروز شده است.  
شهره پیروزهای چشمگیر او، کلسیزی ازمدال ه — نشا نها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و صدال نقره و سه نشان ستاره سرخ — درجه یک نشان بهترین تهرنر و صدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهرتسی و در حدود بهشتراز پنجاه دیپلوم امتیازی و افتخاری.  
سلم شاه بهشتراز بهست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خیرهنا تا میدان هواپی را به دوش می پیسود و قهه اوقات را به ریسان کشی و کوهنوردی و آبپازی و رشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشننگ عالی شاگردان زیاد ی را به شرمسانید و در حلقه های ورزشی کشورها خوب درخشید.  
او اوسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.  
همه روزه با شور و حرارت خارق العاده بی تهرنر میکرد و در روزها با پیش پیروزی تازه می را میدید.  
آنانی که او را از نزدیک میشناختند بهش از تکیه در باره خود می پیسند و به فکر یک مدال دیگری بودند.

# اسان قصه مانی و سرافجام

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه بدرم. تصویرهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالب است و بدست جایی در اسابقه دستش را به رسم برنده شدن — بلند نموده بود. جایی در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام در مسابقات مدال بود.

بیشتر تصویرهای او را در صحنه های مبهج سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سپورتی در پلیم و سندی که در کسج آن فوتویی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است. در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سپورت ترین تیم پهلوانی کلوب سپورتی اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد. چهارده سال قبل شامل بوهنسی زراعت بوهنتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته رانا تمام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنسی اکادمی تخنیک را خواند.  
از دوران کودکیها پیش علاقه سپورت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد. گوی در آن دوران همفشاری های خوب به رویش لپسند میزدند. پیغم شامل مسابقات میگردید و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی.



# خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي  
مامورنه دي که هرغولري کښون  
په دي دوه خيز مامورين ل کښي  
که دانه وي که خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکرو حاجت په خه وي  
مامورين واره لرگي شولې او فلک  
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره  
د کښي کورکي نه لگي درک  
کولې خه چې وينه وچه شوه رگورکي  
له روزگار نه ورته چو شولو خسک  
چې ميوه او شونه خوب کي ليداي نه شي  
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک  
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونسو  
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک  
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته  
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

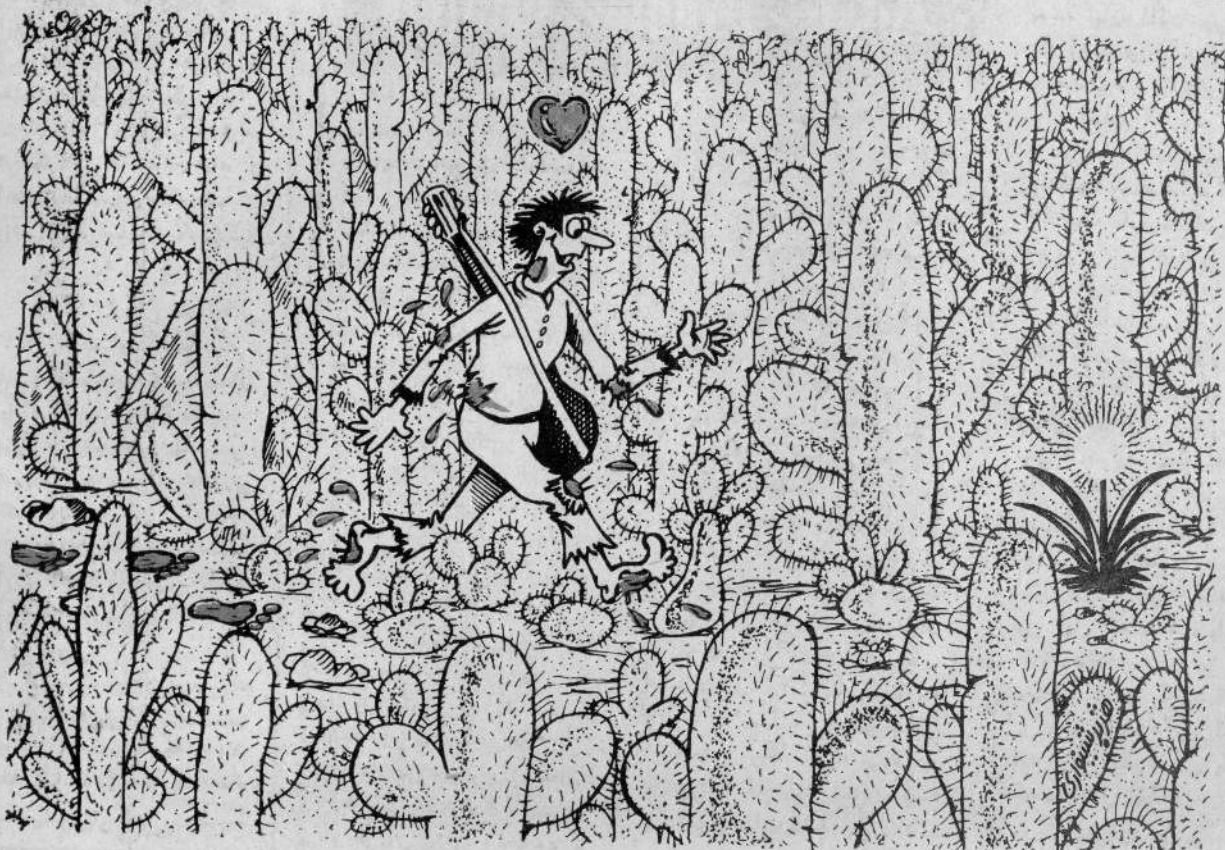
# د ليدنجاړي هڅه

هڅه ليدل: تاخون

## ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په  
په کورنۍ کي ترډيرو کوچني  
ده . د پورته تعريف له مخي  
ويلاي شوچي ماش (معاش)  
د عوايد و له يوه يوه کوچني  
اندازه ده چې د بازار د پيسو  
په درندي دي دي دان  
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي  
د (ع) توري ليري شي ، نو  
يوازي ماش په ياتي شي . ماش  
پخپله دري نوم دي چې په  
پښتو کي (مه) ورته واي . د  
ميوه دانه د خړدوله داني غځه



# نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځیو خبرلما ی د بنجاره هتی ته خپور کس چی کله د کابل په ښار کس یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگد نه د پکړی په پست کس مفره شوه .

# دمورکابانه د مطایبی مریزونه

هر انبه د پنازیزې چی پب غرپ کس د هرش له پاره حمایتی سازمانونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو موز هم په دې برخه کس وړمنی کم نه یو . لکن همد ا اوس د لوړو مرکز وخوا سازمانو نو ترخنگ د موز کاندید حمایتی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی دې چی دمو ز کاندید تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زند م گ موش) په خلکو لپورې .

د خوله کولو اود اوزې او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیموکسی بشپړ واک لری . که څه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخه تلوه حال کی دې خو بخوله کولو طریقک بجه په مزه اود ودې بجه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کاکا کوم رخت را لگی وهلی و اوله خولگی کیدلو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له پامه خملاره اودرې پر ستی بی بری واچولی د کت لاندې بی هم ورته سیکاره تازه کرک اودوه درې تنه د ناروغ پسر ، پینوار کیده باندې خملاستل . خود خولو په رخت کی پر ستی له محاسه لپورې ته کړې ، او هوا بیس ونه وهی . ناروغ چی هر غومره چیخس ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستسی لاندې بی چاچیغوته غوز

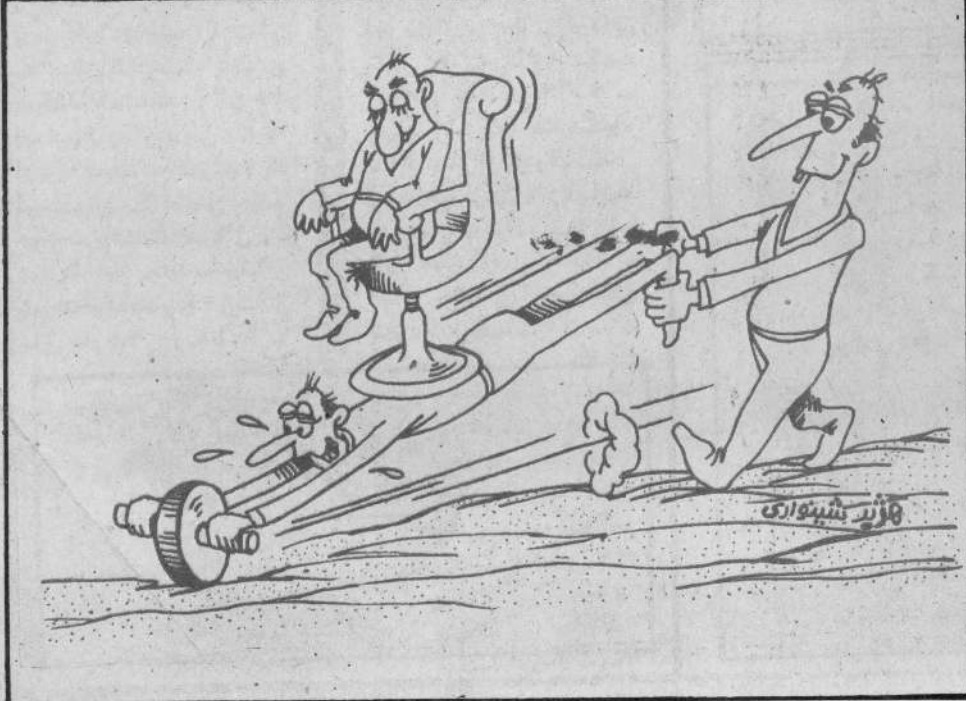
پورته کړې بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پسر دې نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلسی وه . خو چنار کاکا توله پره د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : دې خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په رخت کس د هر ستونخندې پورته شوې . دې اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په رخت کی سره هوا سړی شخون کوی اوزی بیس

# بی علمه شیخی

خپلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نلسی کورکی خوک ناروغه شو ، کس چنار کاکا به ورته د خوله کیدلو سپارښتنه کوله . حتی کزدې چی د چا په لاس اوبسه هم ونی شول ، نود چنار کاکا به لار ښوونه بی دوه اودرې پر ستی ورباندې اچولی کم رخت بی ترخنگ کاونده ی باندې توده تبه راغلی وه اوجنار کاکا د خیل کاونسو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له لیس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر مستول په پامه درې تنه وړمنی لپورې شول . ناروغ توله شپه آرام و . اود دوه له آرامی سره لوړې کورنه هم سباتر لمر خاته پورې آرام او پهنه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروغ ته دراپورته کید و غز وکړ ، ناروغ معان ونه ښوروه ، بیای تفری پورې همداسی پریشود خو په خپله راو پین شئ ، خو پهی کلمی لوړ ما سپینین پر ستی وړمنی

خو چی کله چنار کاکا مر نسو نوزه هغه رخت ماشوم چی لوړو کلیو الو پسر وکل : (اخوازه کوتی په خوله کس وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه دې مر شوی .)



# رهنمای معاملات شیرآقا

شیر آقا مرد هزاره‌هاست با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز - های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. - شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزجای سبزه و شهرنوی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است" رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار سه کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتمان. مثلاً سال گذشته یک اپارتمان در اطاقه راهشده در واژه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شیرآقا یک اپارتمان دو اطاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شیرآقا این بود که صاحبان پنج اطاقه هارا در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب



# فرار لویپوش

شخصی ارسطورا کبر آورده بود. آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ای که؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالس که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!

ونان داز کار میگردند و ده ها عرضه و درخواست شان به - خاطر از یاد فامیل مصره - نیت امنیتی شان وضیره و غیره - نیت شعبات شاروالی و شهر - سازیمت تشویق نموده کم - به فروش خانه هایشان - ملهونتر شده در عوض خانه های دو اطاقه و سه اطاقه خریداری نمایند.

البته شیرآقا نخواست تمام اپارتمانها و صاحبان آن را - افشاء کند زیرا به نظر او نگاه کردن راز در رهنمای معاملات یکی از کارهای بزرگ در دوران جنگ است.

شیرآقا به این چالها اکتفا نکرده در فروش تلفون، موتر، فرش و ظرف بعضی خانه ها - نیز تشبثات معقول و غیره - منقول مینماید. حالا از برکت او یک اپارتمان پنج اطاقه - مکرر بهان گش به دوسه و پنجاه لک تا بیشتر از آن رسیده است خودش میگوید: تا زمانیکه خریداران ساده فروشنده - کان هوشماری در اطراف و اکناف میخانه می او وجود دارد شیرآقا در نماند.



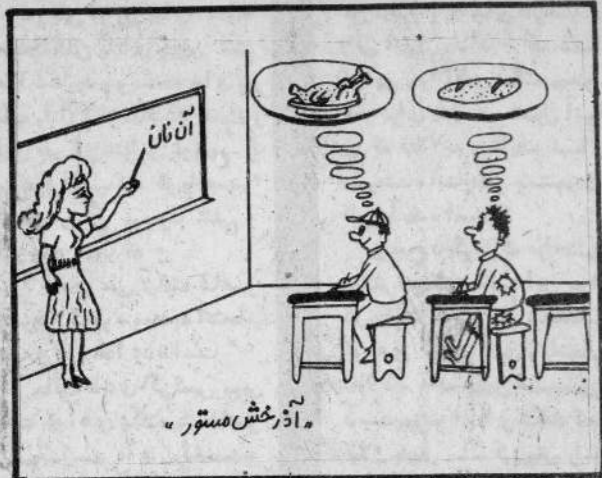
# فحاشیات چکر بر

روزی یک نرس با یک مریض که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریض گفت: عزیزم هیچ تشو - نش ممکن من هرگز صحتیاب نخواهم شد. زیرا باکتر - معالجم من و ترا در حال بو - سیدن دیده است. ار سالی عبدالصبور



# نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلی کمی و دوستانه بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعداً دیوارها را سفید کنی. هم به آن اضافه کنی.



# میتاورشای طیبی

- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی روییده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی، تکتهنهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در روحا لشکوف می شوند.
- هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد، کشنده است.
- سکوت هزاربند ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل و غافل نمی شود.
- خنده های زهر لب و باور عشوه های پنهانی است.
- در صحن خلوتی از نگاهها برنده هوس پال می زند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- مسولیت بهتر انسان است.
- انقلابیون هر برادر صحت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.

در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روزنامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی می گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده می گرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا دهد کف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد .

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگونگی شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می تواند بگریزد . سوال در اینجا - است که اگر همه کار دریافت میگردند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند برای همه به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کانی دیدیم ، پشت کدآم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبی مودانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتوانست بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شیوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

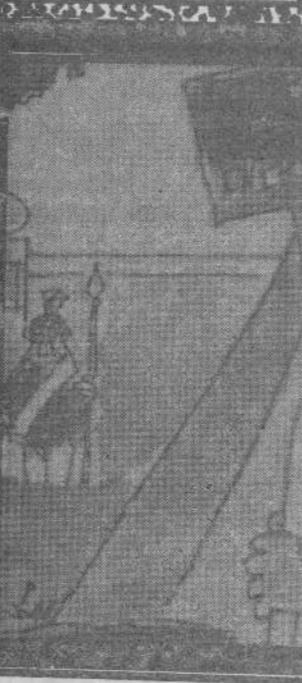
کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او کسی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدآم احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آن آنکه بداند در مورد کدآم خبر حرف میزند ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش به حساب میگرد . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگرد و با خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر



سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! زنده گی آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچ وجه به یک آدم بیگانه زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

" سکسنا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بیست رویه میخواستند . آقای " سکسنا " در چای خانه جوار سونک چای می نوشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم بشاچره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیست . خانم در خانه نیست او رفته تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسنا " نیز

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن شیشه نرورفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قافله ای که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمی کشیم . " " ما زمینه کار را فراهم کنید یا استعفی بدید . " " ما حق خود را خواهیم گرفت " و غیره و غیره .

در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری نو بست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا - هش به عمل آورد تا او را بگذارد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . " باز به چی نورنگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده ای . مگر اکنون برای دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتی که تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدآم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟ برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدید لطفا گوش کنید که من چنی میگویم ."

من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته ای که اقله یک پول را بدست آری ؟ " " یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم تو را به سینما میبرد و دیگری مشروبات الکولی برایت تمام - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذای زده ای ؟ " " بقیه در صفحه ۸۴

# کلیله و دمنه

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذای دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

دش به سرش می آید . خانم نصحتش را ادامه داد که گفت : " امروزیک انسان دیگری راه مهماتیاگاندی را تعقیب میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد !"

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بیکارنشسته مگر توبه خاطر دریافت کارها - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذری به افرادی مانند



# دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبسی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تاثير نسبتاً ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچون پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدستش جذب می گردید. بعداً جهت اثبات آن، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او پدرش هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و غیره همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله (مارتا ماروتا) اسکوتلند در هکتور شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت. بلکه مطلب تصادفی فکری گردید بعداً متوجه شدند که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزو بر می آید و بعد از تماس عادی و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میدهند. یک روز تصادفاً پدر این فاسیل که متوجه نشد تا شای پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



# رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فاسیلی نمی باشد. از این بجهانها میتوان بستند و این و سندی بر ترنر اشاره کرد.  
«برداشتن از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات گروهی برای تشخیص بیماری های گروهی است و در ازدواجهای فاسیلی هم نگران ابتلای فرزند به بیماری های ژنتی است و از بیماری های گروهی را در این مورد به شما هشدار نمی کند. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود به باورند و بررسی گروهی شوند و کسی بنحی که اغلب مراکز مشاوره ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا- پسر گروهی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟  
- غیر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی هم تا این ابتلای فرزندان حاصل را به بیماری های تک ژنی مغلوب افزای می دهد و ژنهای محبوبه تنها در افراد سالم ناقل آنهاست. مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند، بلکه حتی در افراد مبتلا به بیماری های ژنی نیز با بررسی گروهی تشخیص نمی شود. لذا بررسی گروهی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، بلکه با دادن اطمینان کاذب به بچه در صحنه (۲۸)

# اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

زن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:  
الف - بیماری های اتوزومال غالب.  
ب - بیماری های اتوزومال مغلوب.  
ج - بیماری های متصل به X غالب.  
د - بیماری های متصل به X مغلوب.  
از میان این گروهها مجموع بیماری های اتوزومال مغلوب کاملاً متاهل تر از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نطفه و مغلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج های فاسیلی مابتلای فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بیماری های اتوزومال مغلوب است. مانند برخی از مغلوب لبتهای ذهنی و جسمی و نامتوازی.  
۲- بیماری های چند ژنی: این بیماریها تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاهل تر از عوامل محیطی نیز می باشد و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بیماری های ژنتیکی قابل پیشگیری می باشد. مانند برخی از معلولتهای ذهنی ضعیف.  
۳- بیماریها و ناهنجاریهای گروهی: این بیماریها بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به غیر نسبتاً کمی از بیماری های ژنتیکی را در بیمارانشان تشکیل می دهند و پدیده آنها متاهل

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایب ژنتیکی و آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشوره ها و اوقاد اما اعلام قبل از تشکیل جنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرست و نقیض به این پرسشها داده شده است، با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات و ابهام های بی مورد از ذهنان عمومی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانواده به راحتی تصمیم گیری کنند.

مربوط به ژنتیک پذیر نقد و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماریهای ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند.  
- بیماری های ژنتیکی شامل بیماریهای فاسیلی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماری های ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:  
۱- بیماری های تک ژنی: این بیماریها هزاران نژاد و هر کدام تحت کنترل یک



# مباحث شهر

## را توسعه دهید

# سیاروون گزیده

خود را از دست ندهید  
و این مسوولین با تسهیل قیمت  
مجله خواننده خود را واقعی  
سازند.

## قیام های سفید

### را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از  
وزارت معارف و اوقاف  
از مدت نسبت که مجله کمتر  
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"  
های طبعی که خوب خواننده  
در کشورها بیشتر یافت می شود  
به نشر می رساند و با فایده هم  
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"  
قران بهایز راه صواب بسیار  
آموزنده و طرف توجه است  
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل  
پستی وزارت معارف و اوقاف  
من علاقه زیاد به اشعار  
دارم و نظیر این است که  
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه  
و اشعار نهای با نوبه صفحه  
جداگانه اقبال چاپ باید تا  
در بخش صفحه مشخص خود را  
داشته باشد در هر صورت  
فعلات تنها قیمت مجله قابل  
بحث است که خواننده گان مجله  
به طور عام و مخصوصاً  
معلمان و کارمندان دولت  
استند. بلند رفتن قیمت مجله  
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بهرگرافی"  
دانشندان و شخصیت های  
برجسته کشور و حادثات زندگی  
کسی شان ایجاد شود و ماه  
نامه سیاروون در آینده به یک  
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا  
نواده ها بتوانند از یک بار  
خوانشگر را خواننده دایمی  
آن شوند.

### قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول  
شعبه جوانان کتابخانه عامه  
— تناسب حافظ مجله به  
صورت دقیق و منظم در نظر  
گرفته شود.  
— به سلسله نشر گفت و شنود  
های هنر تئاتر، موسیقی و  
شطرنج گفت و شنودی نهی  
در مورد نقاشی و خطاطی و  
مناسبتی با پیش گامان این  
رشته ها تهیه گردد.  
— از آن جای که آگاهی دارم  
تعداد زیاد خواننده گان  
شماره اول سال اول سیاروون  
را ندارند و امید شماره اول  
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات  
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمی توان  
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال  
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزیند من هم عاشق  
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب  
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا  
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)  
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می بردن  
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرویش رویه خاموشی  
می برد آهسته آهسته آرام وی صدا می خورد بد (۱۰)  
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم  
که روزی غمزه را پیش در پاریس ولوله می انداخت مصادف بود  
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا  
می رسید از ابراهام لیکن قصه می شناسید و از ساز  
و نوازش می شناسید و کتاب (کلیه صورت) که رئیس  
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن  
گذاشته گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه  
خواهد داد. روز سانه را تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را  
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس  
او را جان زخمی نکرده بود تا این آرزوی سرور  
او روزهای پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر  
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را افشست از خون جوانان  
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر  
لب می گذاشت چشم از جهان پویند و آن سگرت به منم فرانسه  
انتقال یافت.  
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر  
الیزابت بارت برننگ در وصفش گفته  
( نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار )

# بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنیهای  
اتو زویال بیشتر یا موثرتری از زنان دارند  
با توجه به مطالب فوق همین سوال پیش  
می آید که چرا از یک رمانت به هم میوسی  
یعنی تلویزیون چنین اطلاعات نادرستی  
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند  
آموزهها چیست؟  
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویزیون  
بین و دیگران می توانند پاسخ دهند اما  
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر  
این پند آموزهها همین نقطه به چند مورد که  
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام  
اشاره می کنم.  
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زبانی در  
زوجین خوب خواننده حتی در آنهایی که  
با رای چندین نوزند سالم و با هوای  
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند  
پیش می آید.  
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از  
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا  
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این  
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی  
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.  
۳- بعضی خانمها اقدام به سقط جنین  
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند  
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک  
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول  
است.

# ماترنا

## درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تکانی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه دیو سه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاید . بنابراین درین شماره در مورد بوسه که بازاریابی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این سوال این ماما شوخک شوخی اینها تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیامت اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگ و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :



اولین روز و اولین بوسه  
زبان راجح

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع بوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پهنه دوزی بود که زن زبانی را داشت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد . یک شب که پهنه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باختم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد ، اما نسل گهان زنیش خودش شد و با کمال حیرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد ، زن لجاج و پرخاش گسر نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملائمت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار بوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پهنه دوز و زنی خود را از خوشبختی ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سه سال اعدام محکوم شد . او هم مانند دیگر مجرمین و متکرمین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این مورد امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه باوری از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهبوسی مروج فعلی با آن قلمبازی سینما در کشور ما رواج پیدا کرد .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان - سناریوی شیوع بوسه مت مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فیلمهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سپدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

## گذشت بوسه پاسخ میدهد



ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دکتران طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تا نام بوسه را در قلم نغزاهند گذاشت .

بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوانان محسوب میگردد .

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پسران ابراز احترام میباشد .

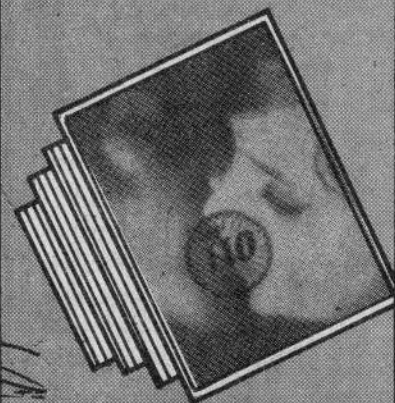
س : برای آن عده از ظم سازان که صحنه های فلم را مطالعه میکنند بوسه میسازند توصیه شما چیست ؟

س : اگر بوسه نیل بود دخترترها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بمنظور تبارز - صحبت یکدیگر را به چند کلمه بیست دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطف ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .



بوسه ای که در کمال را  
بوسه ای که در کمال را  
بوسه ای که در کمال را

هدیه میسرود و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسبانده لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چند بارها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنها " بوسه های من به خواهر زاده های عزیز اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه شما سنجاق نمایند .

۱- اطفال را بوسید که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسید که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر عمل داشته باشید تا بتوانید کهن سالان را بوسید . اگر مرض ایدس هم داشته باشید در صورت - فریب آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهارب - لغزایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -

س : در بین روز ها چرا با زار بوسه گرم است با هر کس صافه کنی رویشان را برای بوسیدن پیش میکنند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسمه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد ادا - بوسه تعفند انبوسه - تبسم داره - بوسه ناز داره - بوسه ست - بوسه داره - بوسه سیا - سس ، بوسه ساسی ، بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفند دار میکنند .

س : میکنند یکی از عوامل صراحت - بت مرض ایدس از طریق بوسه - سپدن میسر است شما به خواهر زاده های خود چه گفتی دارید ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند و قرابت و خویشاوندی ندارم ولی بعضی دوکتور - ران طب که بان آشنایی دارند چنین میکنند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرمایه دار نیست که بیشتر در - کشورهای سرمایه داری میباشد .



### طرز تهیه :

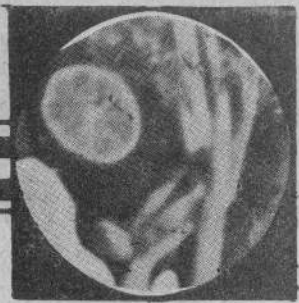
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کندید و پیاز را پخته ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظبط شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیا ها هتخم و دو قاشق آرد نمک و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید.

از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید.

## پکوره لوبیا



مواد لازم : روغن ، سرخ ، پیاز ، تخم ، آرد ترمیده ، نمک ، مچ سیاه ، نان قاق میده شده و لوبیا .



# غذای تخم کبوتر و مفید داشته باشید برای خود

## دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت و پیاز ه دو دانه مچ تازه نیم پاو بادنجان روس را از ماشین بکشید و مغز بادنجان هارا خالی نموده پاک بشویید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زینا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند و پیاز را چند ساعت قبل ترس کرده با گوشت مخلوط نموده بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین بادنجان ها

۱- دو پاو گوشت سرخی .  
۲- ده دانه بادنجان سیاه .  
۳- سه پاو بادنجان روس .  
۴- نیم خورد پیاز با یک .  
۵- یک قاشق نانخوری مچ سیاه .  
۶- پنج دانه مچ تازه .  
۷- شش دانه سرخ .  
۸- نیم پاو روغن .  
۹- نمک چیده کی یک گلاس .  
۱۰- نمک به قدر ضرورت .  
۱۱- دو دانه پیاز کلان .



## ملت

شما میتوانی خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از آن تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار دهید تا جوش بیاید و دلی نگذارید که کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شیر را روی قسمت مچ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچک تانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جای تانکان ندهید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

## گشنیز صرف کنید اما

انواع بیابانی و خود رو و نوع پرورش یافته دارد . گشنیز نوع برگه دارد یکس در طول ساقه که منقسم به رشته های یک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد و ولی چتر اصلی چنبر زاید ندارد . شوره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند گرد بوده و دارای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۲/۵ در صد آب ۱۲ درصد پروتئین ۸۴

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف دوائی دارد گشنیز است که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشود و تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد . گشنیز گیاهی است علفی که

سفیده بی ۱۴ تا ۲۰ گرم صد مواد چربی و یک درصد جوهر میباشد جوهری ضد عفونی کننده قوی دارد و معضای به مبتلایان ابله دستور میدهد خوردن گشنیز از رشد میکروب های مسموم کننده روده جلوگیری میکند و گشنیز و تخم سیاه را نیز گرفته بعد از شستن توسط شاکستن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میوه های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

## چوبک نمکی

لازم : دو گلاس آرد ترمیده ، یک دانه تخم ، چهار قاشق نمک ، نخوری روغن یک قاشق چای ، بخوری پولی نمک و مچ سیاه به قدر ضرورت .

طرز تهیه : ابتدا آرد و روغن و پولی و نمک را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن بپانندازید و همزای آب شور گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد و بعد از خمیر تهیه شده یک ضحاله گرفته آن را از درجه های یک و دو و سه ماشین بکشید و به اندازه یک پلست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به دوطرف آن را مچ بدهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد و بعد از خمیر تهیه

## دلمه پیزید

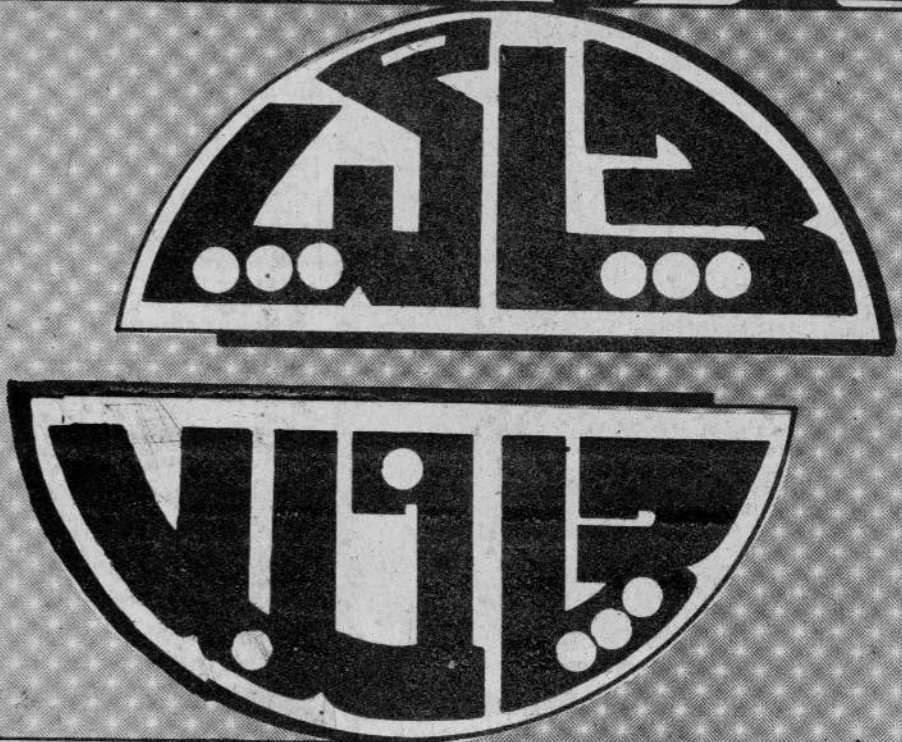
ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت و سبزیجات را به ترتیب چیده و دیگر را روغن ، آب و نمک را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید . کچالو را پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکساز بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که دارای مچ و مساله میباشد پر سازید . بادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شاکستن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میوه های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

# سری دیوی مراد به سینما کسانند



داشت خوش اند و منو کردم  
که میترام من هم در فلم های  
انسانی کار کنم  
- تا حال هنرمای خود  
را چگونه ارزیابی می کنید ؟  
- هنوز میترام چیزی  
بگویم ولی به آینده امید  
دارم. هر چه شاید بتوانم روزی  
به بریفیت های بزرگی برسم  
در فلم الماس سیاه نقش عمده  
دارم و توانستم خوب بازی کنم  
و همین اولین آزمون مرا امید  
دار به آینده میازد  
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را محبت ملت بسرا می  
خردم انتخاب نمایم  
- تا حال در کدام فلما ظاهر  
نده اید ؟  
- در فلم سایه نقش کوچکی  
داشتم در سریال دکویدی زوی  
هم نقش دارم ولی اولین  
فلم من الماس سیاه است که  
تا هنوز زوی بردن نیامده است  
- کدام فلم انسانی مورد توجه  
نما قرار گرفته شما را به کسار  
در سینما تشویق کرد ؟  
- فلم 'مرار' سزوه برداخت  
آن سخت مورد دلچسپی ام قرار  
گرفت از نقش که عادلانه آن بیس



باد پتان چهره بشاسر لیا ن  
پر خنده نیمه سیاهی یک  
مخاره سینمای راد برابرس  
خودم، با بیم آورد ختر سینما  
و خوش برخورد است یکسال  
میشود که به سینما آورده تا  
صفت هم مکتب درس خوانده  
در رشته سینما تخصصیات سلنر  
ندارد خواستم از زبان خود ش  
بدانید که چگونه به سینما  
رو آورده است ؟  
- شوق و علاقه مراوان به فلم  
های هنری داشتم مخصوصاً  
فلم های سری دیوی را پس  
کیور را زیاد دیدم و خواستم

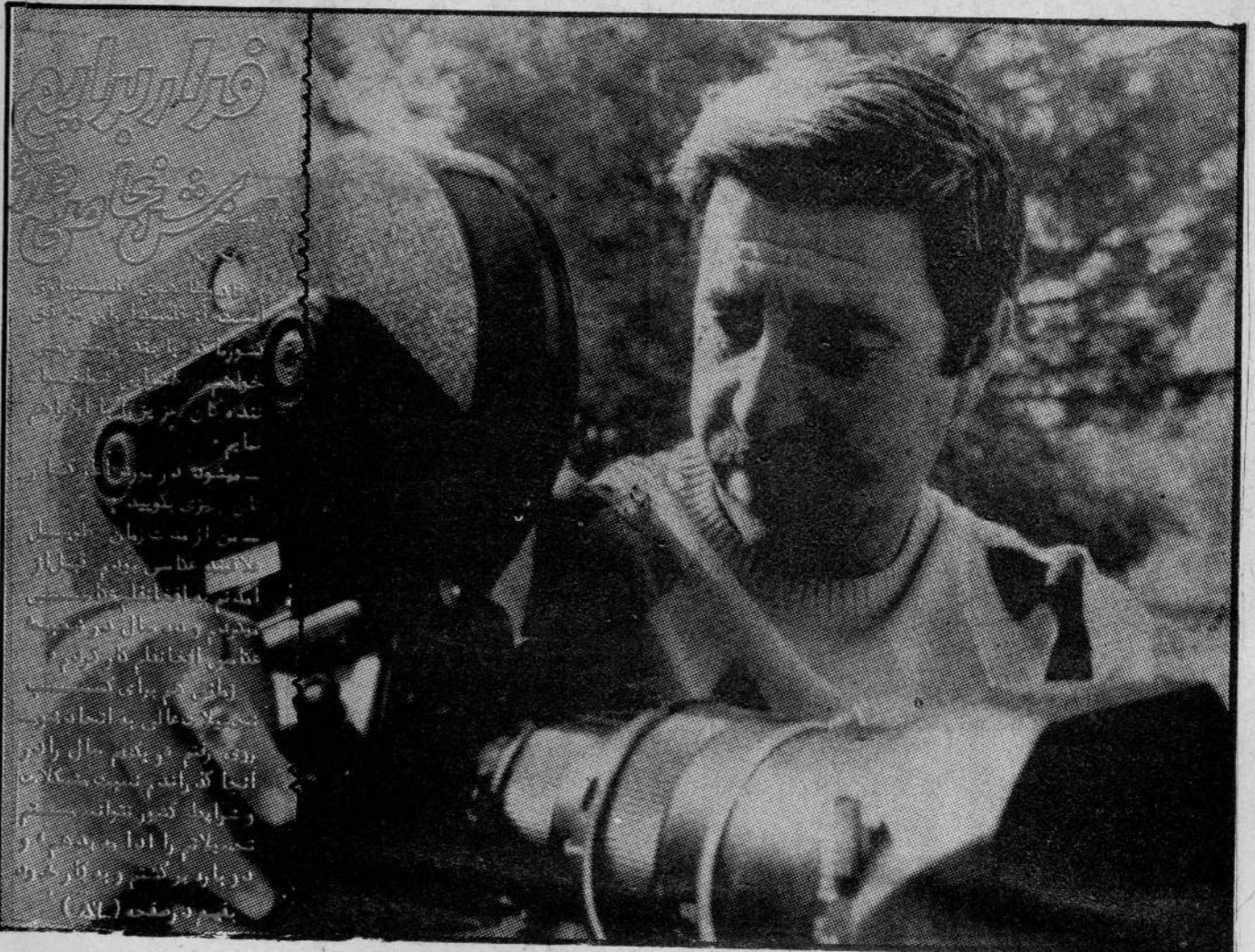


# فواد رامزی با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو  
نمود ما امیدواریم اجرا یکسرتهای  
مشهاره آورد های خوب بکنند و  
برگردند  
فراموش نباید نمود که فواد رامزی  
در این روزها کسرت جدید  
تلویزیونی را روی دست  
دارد که حاوی پنج پارچه  
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت  
به کشور مدت یکماه به دعوت  
اتحادیه هنرمندان تاجکستان  
شوروی کسرتی را در آن جا  
اجرا نمود  
قسمتیکه خیر شدیم درین روز  
ها نیز فواد رامزی از طرف  
اتحادیه هنرمندان تاجکستان  
اتحاد شوروی به منظور اجرای  
کسرت دعوت گردید

فواد رامزی هنرمند جوان  
و خوش صدای کشور که چندی  
پیش به کشور چکو تلوکوا کسا



فواد رامزی  
هنرمند تاجک  
کسرتی را در آن جا  
اجرا نمود  
قسمتیکه خیر شدیم  
درین روزها نیز  
فواد رامزی از طرف  
اتحادیه هنرمندان  
تاجکستان اتحاد  
شوروی به منظور  
اجرای کسرت دعوت  
گردید

# تازه گامی دانش

## خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانه دا رخايم داکتر " ناتا کيفکيا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نوسو فنلند و داکتر " مود محمد جمفري " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش شتون پتاسیوم جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصو رتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورزش میزان پرتوشن پتاسیوم جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریان می باید.

تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پونند به بالا بودن میزان پرتوشن پتاسیوم جی " در خون است.

### اعضای ارکسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارکسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است . در این مقاله آمده است ۵۸ درصد اعضای ارکستر سفونی سلطنتی دنبا - رد آنان صورت گرفته در پی اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ صد از این گروه محدود ۱۳ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو عادی بسیار ناراحتی کرده اند . پس از هر برنامه اعضا ارکستر سفونی دچار سردرد و سرگیجه و پشردن صدادر گوشان می شوند .



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرورش جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد.

این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " ایپدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های که رشته های پشم را تشکیل می دهند

## چهار سازی با قطره های

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بهرون می راند . گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باره دا ر باعث سقط جنین می شود .

این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود . استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند مرغوس دارد و -

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ الی صرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید بهر لوزیک می توان آنرا به ۳۰۰ رأس افزایش داد .

# حمام سونا و کاهشی فن

## فعالیت در آب انتخاب فشار

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند ، هم در تسهیل گردش خون ، و هم ماساژ آرام بدن موثر بود ، و درد های جسمی را رفع می کند . شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود ، تراست . اما این ادعا در مورد بعضی هاستدقی نمی کند . مثلاً خانمهای حامله ، افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدنی رنج می برند ، از این اثرات مفید بهره مند نیستند . پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست همین است ، توانمند باشند ؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است .

آب ، فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد ( از نظر وزن ) وارد نمیشود . در حالیکه فواید بیشمار در ورزشهای طولانی نیز ، عاید وی می گردد . آب است که در بدن را فرامی گیرد و فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند . این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه موجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و درد های جسمی را از آن مهزدایند .

لور - لی ، که در نوبت پورک بقیه در صفحه ( ۸۵ )

پوست جریان می یابد که بنویسید خود کار اضافی قلب را می طلبد خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تیخیر نمی دهد ، و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند . بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار میشوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما ی زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن به یک محیط سرد نیاز است .

در سونا و حمام بخار گرما ی درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود . غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا و دشواری اسکاندیناوی و یک تمرین معروف است . فوراً عمیقاً خونی پوست منقبض شده و تمرین متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد . این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد ، بقیه در صفحه ( ۸۵ )

شود . اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشود در معرض صدمات فوق خواهد بود . برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید . خطر سونا های خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است . چرا که تمرین در سونا محتر بوده و بنابراین بدن در همان مدت آب بیشتری از حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چرا که با افزایش تیخیر کالوری سوزانده میشود . این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست . حتی اگر تیخیر رسونایا حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد . حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است . در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایستاده تصریق تا حد افراط مفید است یا مضر؟  
مفهوم "تمرین مفراط سلامتی می آورد"  
بمفیده ما تا به ثمرات این تمرین غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است .  
بدن انسان را مثل یک مخزن آب تجسم کنید . عرق ، از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تیخیر شده و به حرکت در می آید ، تولید میشود . از دست دادن آب از این طریق ممکن است بیش از حد باشد .  
فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند ، آنهن مقدار از دست دادن آب معادل ۶ پوند ( ۳ کیلوگرم ) از وزن بدن است . چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکری میکنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند با نوشیدن مایعات جایگزین کنند . ولی این جایجایی با جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخیمی را بوجود می آورد . به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مهر" پوسنت . دو سرزمین مقیم ایستگاه "مهر" از سه فضا نورد استقبال کردند .

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کردند . مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از پایتخت پخش شد . "والنتینا تروشکووا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "پایکونور" حضور داشت .

یک زن فزیک دان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز ارضی مأموریتی در فضا شدند . "هلن شرمین فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است . این فضا نوردان با یک سفینه

سفر فزیک دان  
انگلیسی به فضا



# به مناسبت روز ملی فرانسه



## فرانسه

# فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند  
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم  
 سود مند برای زندگي روزمره  
 و فروش مجلات افزایش یافته  
 است. همچنان داستانها ي  
 كارتونی به سرعت از مغازه ها  
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد  
 جوانان به خوانش داستانهای  
 كارتونی مینگردانند.  
 گوش دادن به موسیقی پدید  
 همست در حال رشد (۵۰) -  
 همچنان فرانسویان حداقل يك  
 روز در میان موسیقی میشوند -  
 در حالی كه جوانان همه روز به  
 شنیدن جاز، روك و آهنگهای  
 ذوق مینگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور  
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر  
 هر روز تلویزیون مینماید. دیدن  
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر  
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -  
 است. مثلاً، پهنده گان وفادار  
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-  
 ساعت در هفته در برابر پرده -  
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً  
 قل سال ده كتاب میخوانند و -  
 به دیدن جاهای تاریخی مینروند.

موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر  
 از يك چهارم فرانسویان را به  
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از  
 نشانه های كسترش فعالیتهای  
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور  
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان  
 نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -  
 آبان نواختن يكی از آلات موسیقی  
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -  
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر  
 چون " جشنواره موسیقی" -  
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی  
 مردم رو به رو شده اند. علی -  
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ  
 فاصله و هجراتیان گذشته های  
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه  
 چندان وخیم هم نیست. ازها د  
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان  
 زندگي را بدون هنر تصور كرده  
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد  
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد  
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ  
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته  
 اند. شمار تماشای جهان سمنان نیز  
 پایین آمده است و سه چهارم -  
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی  
 كلاسیك و رقص نرفتند. -  
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ  
 شده مینرود. مثلاً در سال -  
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.  
 تخمین نتیجه جالب تغییر -  
 رفتار در خورد مصرف كننده گان  
 فرهنگ در قبال پدیدهای  
 فرهنگست. از پدید گاه آما -  
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و  
 زنده گي هنری فرانسویان سهر  
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -  
 مندانی دایمی و با برجای تئاتر  
 اثری نیست. در طی پانزده -  
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار درباره ذوق  
 های فرهنگی و فعالیتهای و -  
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی  
 بان همراه با تحلیل همه جا -  
 تها گرايشها و سایل جدید -  
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -  
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن  
 کشور و سال پار به نشر و  
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه  
 تحقیقی جامعه شناختی در -  
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بعضی از منظومه بلند

این ناتوانی

بد تراژدی است

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوال میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت و رفتن دیگر)

□

رازه ما چقدر مستحق اند

عشق من ]

( دست نیافتنی

تراژدی است )

عشق من ]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه میخیزد به صدا. در پس آوری  
و از کامش نفسش کشی

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگ را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریباً

در بیابان

و بنوعی برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشته است

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

چند وقت دارد

زیرا بلور شفاف جمله می و با در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگ را برایت میگویم:

زبان - تویی

زبان - زین است

- نیازند ستایش و پاموس -

زبان - پیراهنست نه باید نام و بیشتر با زگر

زبان - گویست لبی هدف خانه میخورد

زبان آنچه نیست که انصافا خیار میگرد

باز

سرتود همیشه

زبان تویی

وقتی در سینه میخوانی

( هنگامی که من پیدا میروم )

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توام - آه ]

در شب میبوی شکسته لبانی که این چنین است

چس تا توام - آه ]

در شب میبوی شکسته لبانی که چون خون درون دهانم در سینه است

از گفتار عالمها ام

( که چون آب ساد میی روی آتش صدای ناگوار دارد )

□

از بزرگ را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوانم سخن بگویم

از تو

نیتوانم سخن بگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه ماله ترا میدهد نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از رازه ساین که نشود بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

راز بزرگ را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پسندیده است

عشق من ]

که باز میبینی را به پیوسته ام - است

# الزرا



لوی آراگون از شهر  
ترین شاعران و نویسندگان  
معاصر فرانسه است.  
پس از ویکتور هوگو نخستین  
شاعریست که در زمان حیات  
به کتابهای درسی مکاتب راه  
یافت و اشعارش وسیله آموزش  
توجووانان فرانسوی قرار گرفتند  
وی افزون بر شعر رمانهای  
جالبی نگاشته است. مجموعه  
اثار او و آثار مشترکش با خانمش  
"الزتری اولی" به پیش  
از ۴۵ جلد میرسد. آراگون  
نوآوری و مبارزه را در درخشان  
ترین جلوه های آن با هم  
گروه زد.  
"الزا" "چشمان الزا"  
"دیوانه الزا" "دلبردی"  
"ناقوسهای شهر بال" از شمار  
اثار آراگون اند.

# امریکا در آستانه قرن ۲۱

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکو نی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است. مساحت این کشور ۹۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد.

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد. مردم این کشور از گروه های گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل می دهد. و متباقی آن سیاه پوستان و چینی ها و جاپانی ها و امریکاییان هندی اند.

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است. منابع سرشار منرال ها و مواد سوختن این کشور را از جمله بزرگترین تولید کنندگان گاز طبیعی سرب و مس و آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است. به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد، موتور و مواد کیمیاوی، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل می دهد. با نسیست علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل می دهد. زراعت در این

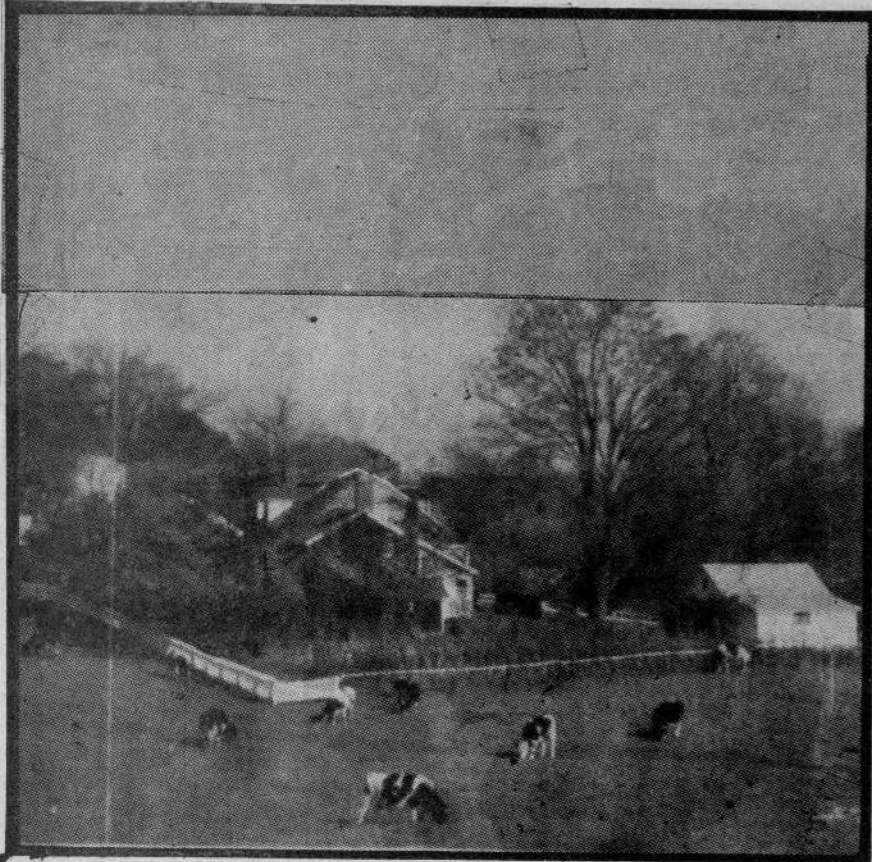
شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید. با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد. آمریکا نفت و مشتقات آن، مواد کیمیاوی، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد می کند.

امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسوی ها و اسپانیولی ها و انگلیسی ها کزینتر مسکن در آن اختیار گردید. به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالیات برخورد ها به وجود آمد. در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد. در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت. به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید.

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت. روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

در سال ۱۹۸۷ با امضای عهدنامهی در مورد سلاح هسته تقویت گردید. البته علت دیگر بهبود روابط ایالات متحده و اتحاد شوروی همانست که تحت رهبری میخائیل گرباچف رئیس جمهور آن کشور است. رئیس جمهور ایالات متحده امریکا آقای جورج بوش است و انگلیسی زبان رسمی این کشور را تشکیل می دهد. کلتور مردم ایالات متحده در سطح بلندی قرار دارد. در قرن بیستم ادبیات آمریکا بیشتر ترانوا را فرا گرفته است که نویسندگان همای معروفی دارد. این نویسندگان عبارتند از: ولیم فولکنر، جان ستن بیک، هنری میلر، توماس ولف، نورمن مایلر، ساول بیلو، جان اپریک و توماس پنیکون.

ایالات متحده آمریکا در حال در همه عرصه های ساینس و تکنالژی پیشرفت چشمگیر داشته و زنده گی در آن کشور کامیوتر از گذشته است. یعنی همه چیز در همه موارد توسعه یافته. امروز هر امریکایی اداره و رهبری میشود. امروز هر امریکایی شخصی از زنده گی شخصی یا رسمی خودش را بوسیله کمیونتر کنترل و اداره می کند. امریکایی ها با پیشرفت تمدن خیلی ها عجیب به سوی قرن (۲۱) گام می گذارند.



## بمناسبت روز ملی ایتالیا

های باستانی هنر در این کشور اداسی دارد و مگر به تدریج تحت تاثیر مسیحیت قرار گرفت. سیک و مانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبته گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد سخنرانی در فلورانس و ونیس و روم به وجود آمد. علمبرداران رنسانس عبارت بودند از: لئوناردو، میکلانژ و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به استثنای ونیس، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تاثیر نوسان چهره دوباره احیا گردید. نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارتند از: جلیانی و چریکواند.

در ایتالیا زبان لاتین و زبان ادیبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل می داد و آن درست زمانی بود که شاعران در ورسار فیهدیک اولیه تقلید از ایتالیایی اصلی آغاز کردند. عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را به ایتالیایی و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جش رسانید.

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد. سرزمین ایتالیا با استثنای بعضی نقاط آن در شمال کوهستانی نیست.

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده، نباتات زراعتی عمده آن را گندم، جواری، انکوروز، تنون تشکیل می دهد.

صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است. صنایع عمده این کشور را نساجی، ماشین، موتور و مواد کیمیاوی تشکیل می دهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است. منابع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است. در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای عمده عایدات این کشور را تشکیل می دهد.

شیوه هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد. با

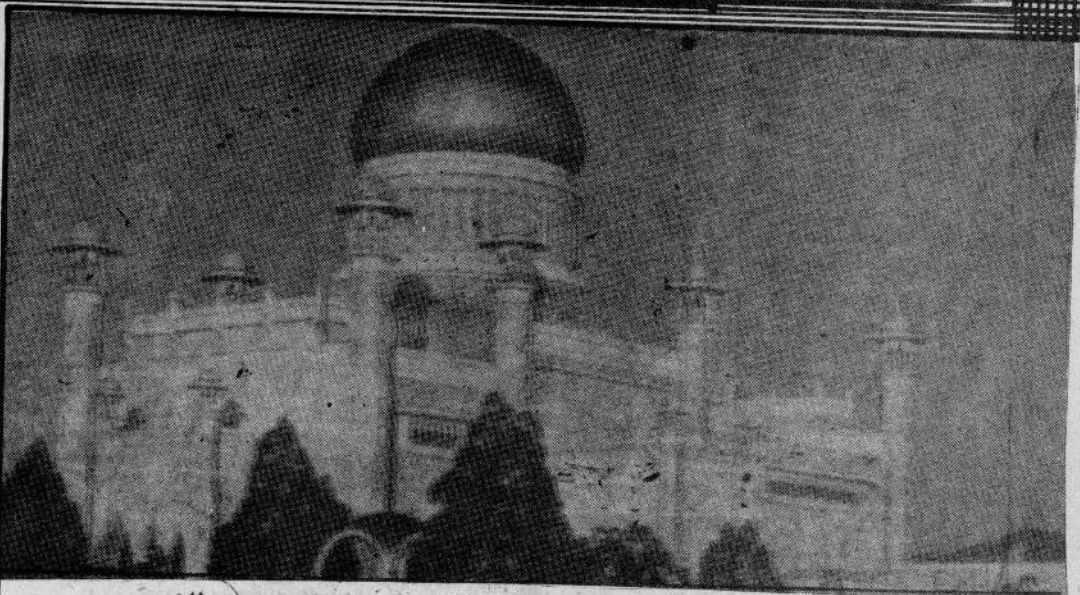
# ایتالیا سرزمین هنر

ترجمه: فادریمان

# پروژه و تمندترین کشور



## مجموعه ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -  
 خود را اعلان نمود ، سلطان -  
 برونی بالای تمام مناطق کشور  
 حاکمیت داشته که همزمان پست  
 های صدارت و وزارت دفاع را  
 نیز بدست داده ، اکثریت آنها -  
 لی کشور را مسلمانان تشکیل  
 میدهد . اقارب نزدیک خود را  
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -  
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش  
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -  
 اند . این کشور عذتاً توسط  
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .  
 در رابطه با قاطع بودن شاهناید  
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸  
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور  
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "  
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح  
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید  
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -  
 مسلح کشور با بهترین و مدرن  
 ترین اسلحه جهان مجهز می  
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -  
 برونی از جمله بهترین ها در -  
 جهان بشمار میرود . مالیات -  
 فواید در کشور وجود ندارد -  
 خدمات صحتی و تعلیمی و تفریحی  
 با سطح عالی آن رایگان است .  
 پول نقدی از خزانه پادشاه  
 پرداخت میشود . از هر -  
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر  
 آن موثر شخصی دارد . برای  
 جوانانیکه علائقند تحصیل در  
 خارج از کشور هستند هرگونه  
 زمینه مهیا می باشد در کشور  
 یک تشنجات سیاسی وجود  
 یافته در صفحه ( ۸۵ )

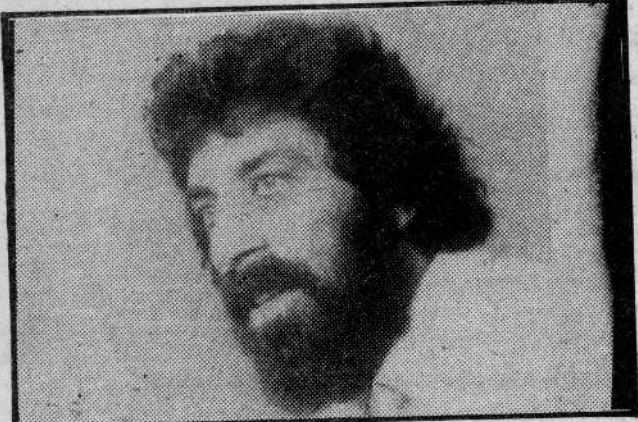
انجلس برسد . برای یک فرد  
 امریکایی عادی بخاطر بدست  
 آوردن همین پول ضرور است  
 تا یک میلیون سال کار نماید .  
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ  
 گترین کلکسیون موتر رادو جهان  
 داری می باشد بر علاوه مطهر  
 شخصی موتر هوی در کاراج خود  
 در حدود ۳۵۰ موتر مختلف  
 النوع دارد . بدین ترتیب  
 میتواند همروزها موتر جدید  
 رخت و آید نماید . اما بد بختی  
 در این جاست که در کف  
 کوچه کمی صرف صد کیلو موتر  
 سرک موتر نورمال دارد .  
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -  
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر  
 قرار داشت هبه تاریخ اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر  
 به خزانه این کشور کوچک افزین  
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -  
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر  
 محاسبه کرده اند . در حالیکه  
 داری پادشاه می - تان -  
 سعودی به ۲۰ میلیارد دالسر  
 می رسد .  
 نظر به ارقام ارائه شده جمله  
 تجارتی " فسور بس " چاپ  
 امریکا داری پادشاه برونی  
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور  
 جهان " جنرال موتر " می باشد  
 این جمله نوشته است که باو -  
 لهای پادشاه برونی " حسن -  
 بالکلیخ " میتوان کاروان موتر  
 این کهنی را خریداری کرد که  
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که  
 در سواحل شمالی جزایر  
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین  
 جنوبی موقعیت داشته که همز -  
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -  
 حد می باشد ، بعد از آنکه  
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ  
 نفتی این کشور کشف و استخراج  
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -  
 تندترین کشورهای جهان  
 تبدیل گشت در آمد سرانصلا نه  
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -  
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این  
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -  
 لات متحده امریکا می باشد  
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -  
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد  
 هد . قرار محاسبات انجام

# سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شهره (پاناروما) (ژورنال  
مطبوعات آزاد روزگوشه)  
چاپ هفت در شماره ماه می  
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می  
از سلام سنگی هنرپیشه  
ساخته شده. افغانی رابه  
چاپ رسانیده است که همراه  
بان گفت و شنودی دوشهمزه  
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی  
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می  
افغانی و برخی جوانب هنری،  
معمی را چنین می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه  
رفتن بان قد و قامت، موهای  
بچه بچی و پریشان، ریش  
انبوه و چشمها، نافذ دیدم  
تمام تصوراتی که در سینه  
بیتان خون گرم داشتم  
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ...

از افغانستان؟ جاهلیت  
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی  
از تاریخ ۲۰ ساله هنرپیشه  
از صنعت فلم اردستان  
کاران این عرصه حرف میزند  
و میگوید هرچای که تصدای  
از مردم است و برق باشد در آن  
جاتیاتر و سینمای هست  
ویس افزاید سرفراز دلچسپی  
و گزاین من از دیدن نخستین  
فلم شروع شد. ۰۰۰ طی ۱۸  
سال سابق در حدود ۱۸ تا  
۲۰ فلم داشته ام، در افغان  
نخستین همه ساله ۱۶ وگاهی  
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً  
مانند فلمهای سایر کشورهاست  
(رقص، موسیقی، زد و خورد  
و درامه) ساخته میشود. سنگی  
در برابر یکی از پرسشها با-  
وانمود ساختن اینکه (من  
صرف یک هنرپیشه هستم)  
از ابراز نظر در برامین آمد-  
بولوئی هادر هنر، حوادث  
سیاسی ده سال و تصریح موضع  
گویی های هنرپیشگان  
خود داری کرد.

و پس از صحبت های  
در باره فلم های خودش گفت:  
در افغانستان مانند هند  
هنر و اوکرتهای منعی تعین  
شده نیستند و به گونه مثال  
از نقش های متفاوت خود از بره  
سریاز، بیگانه، و از نوعی  
تاریخی اثر در برخی از برنامه  
های تلویزیون حرف زد. در  
فلم ...  
هنگامی کار میم که سندر ...

بوسندم و ترجیح میدهم در نقش  
هنرمند باشم. وی افزود در افغان-  
نستان مکتب آموزشی هنر  
و تخیل فلم وجود ندارد کار  
گردانان بنام رسیده. ما  
انستیتوت (پونه) را خوانده  
اند. در جای هم تذکر میدهند  
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته  
به خاطر جنگه حال، استثنای  
داشته است. در کابل صرف  
یک لابراتوار تهیه فلم های  
سیاه و سفید وجود دارد. فلم  
های رنگه به منظور تهیه  
و تکمیل به خارج فرستاده  
میشوند.

سنگی از شرکت فلم  
هادرستیوال های جهانی  
و از سفرهایش به مسکو، چکو-  
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت  
فلم های هندی، ایرانی، امر-  
یکایی و روس در سینما و تلویزیون  
ن کشور با تکیه بر این تکیه که  
بهند، افغانی به یک داستان  
خوب ارزش بیشتر میدهند  
و تفاوتی میان معیار ات  
هنری نقش هادر کرکسر  
مثبت و منفی در هر دو کشور حر-  
فغانی داشت.  
ارد رساچه زنده می  
شخصی اش گفته است که  
همواره متکی به اصل میباشد

در روز گفتن، ضربه از پشت  
نزدن و هیچ کارید نکردن.  
سنگی میگوید فلم های  
چون نشانی، انجور و بندگتی  
در افغانستان محبوبیت زیاد  
کسب نموده بخاطر این که  
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر  
شده بود. فلمهای تجارتی  
نیز بهینه گان خود را دارد.  
این اشاره به فلم (راو صاحب)  
از ساخته های او بود. هتلا  
افاده نمود که تراشیدن سویی  
سرمه زن در یکی از صحنه  
ها تا شناختن افغانی را به  
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت  
بزرگ فرهنگ در رابطه با  
شیوه برخورد با این مساله  
در هر دو کشور ساخت باری سنگی  
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص  
و سکوت اش در برابر ذکر نام  
هنرپیشه و فلم مشخص از دوستی  
و احساس صمیمانه خود نسبت  
به همه آنها یاد کرد و گفت:  
اگرچه حال همه آنها را میسندم  
آنها سرسرا حرارت نماند  
استفحال کردند و از تصویر  
های مشترکشان با استابه به چمن  
و نسیروالدین شاه، دیوانه  
راج بهر دهل کباب به وان برخورد  
های صمیمانه آنها به قدر  
دانی یاد کرد!

## تغزنی سنگی

بانی له (۸۷) خ کی  
شوی دی اوخومره ارزنیست  
لسری ...

نن پوه شوچی توله لری  
دده له پاره نه دسه له دی امله  
دغیر له شوکی کونجی اوایی  
هیچ نه ... پوه کوچینی  
ذره ... لیری نه بلکه  
حتی ده چی لکه مافزود ی  
به په دی نری کی ...  
کی ولوبه وی، د نوری طرف  
تجزی ثابت کریده چه  
موجود مواد به تولوستورکی  
شان دی، لوهین دلیسل  
نه لری چی دملبارد و  
ستوریه منع کی به طیبون  
هاورد دزنده خاوند ته وید  
هرکی بشرد غول لختورکی کپت  
شواوسری کپت و آچاره اوپه  
شوچی هیچ شی نه دی. اما  
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو  
هنه مافزه چی دی پایسه  
نری به راز پوه شولوبه بیبا  
انسان د قدرت به شوکی کپت  
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو  
کاشف وگانه ... همان یسی  
د قدرت به لیر تپاک ولبند  
لوری لیدل چی نری به خسل  
تول عقلت ددی خاوسری  
رنگی اوگولعی مادی به وسیده  
پژوندل شوئی اوپژوندل کپت ی  
ایادانه نیسی چی دانسان  
عظمت او ارزنت تر تبولوبی او  
ارزنتتاک دی ؟

بقیه از صفحه (۲۰)

# قصه خانه خود ما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب سخت کسی دیگر را که به صد هار مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشم پرورش دهمم زنده کی میتوانم ختم نسی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود \*  
توسه های و فابودی شو  
آنقدر بی وفا بودی که من  
در هیچ کتابی نخوانده و  
نشنیده بودم تو که نتوان  
نتی خانه مرا آباد سازی  
خانه هیچ کسی دیگر را نمی  
توانی آباد سازی تو در هر  
یا زود در لجن زار کفایت  
فرق و نابودی می شوی تسو  
بسیار بی وفا بودی و برای  
تمام حیوانات که میخواهند  
همسرتی نبیعت بسزاد و  
می کم که اگر شمام مثل  
من بدون شناخت قبلی زن  
بگویم بعد از روس به زود  
ترین فرصت به سر نوشت بنده  
گرفتار می شوی دیگر مثل  
اشتباه کنی عوض همسرت کسی  
می گوید و آنوقت پشیمانی  
هیچ سودی ندا رد آنوقت  
مثل من شیشه های شقای  
قلب تان از هم می پاشد و  
ما بوس می شویم \*

# باز چسبید

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در -  
کپهای من مداخله کرد و گفت:  
" من میبذیرم که این شما  
مردم هستند که همه بی کار  
هارا برایم انجام میدهند مگر  
به خاطر دارید که همه بی  
این کار هارا شما به خاطر  
بر آورده شدن آرزو های خود  
انجام میدهند ؟  
شما برایم یک جوزه بوت موخرید  
در حالیکه من به پطاون نیاز  
دارم شما این کار را به خا -  
طری انجام میدهند که بسا  
خداوند عهد میکند که اگر  
از تقای نصیب تان شود به  
کدام آدم بپچاره بوت خواهید  
خرید . باز شما مرا به نان چا -  
شت دعوت میکنید که اقلا  
در آن وقت من میخواهم سینما  
بروم . چنین هم اتفاق افتا -  
ده از خاطر شما سه بار تان  
چاشت خوردیم ام و یا همین  
فلم را چهار یا پنج مرتبه به  
خاطر خوشی شما تماشا کرده  
ام ."

" سکسنا " پرسید :

مگر همه بی این کپها به  
اعتصاب نه خوردن غذا چی  
رابطه دارد ؟  
" البته که رابطه دارد من

خو که ام آدم بی زبان -  
نویسم . من هم میدانم که  
هیچ صدر اعظم در هندو -  
ستان نتوانسته که به همه بی  
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر  
آنچه را من میدانم شما مردم  
نمیدانید . من میدانم که هیچ  
صدراعظم آدم احمق مثل من  
را نمیکند ارد که با مرگش نام  
شبهه را کسای کند . از همین  
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب  
خاتمه دم و از بر آورده شدن  
خواستهایم مرا متفق خواهد  
ساخت . رفقا ! به من باوردا -  
شته باشید . هر لحظه بی که  
نفر او با پیشنهادش نزد ام آمد  
به زودی آن راهروا هم پذیرفت  
در همین لحظه من بالا پیش  
صداکردم که :

" باز چی ؟"  
" دوست عزیز بعد نغسر  
مذکور یک گلاس کلان آب نار -  
نج را به من تعارف خواهد کرد .  
البته میدانم که این شیوه قبول  
شده پایان دادن به اعتصاب  
نه خوردن غذاست ."

" مگر آقای شکفته من هنوز  
هم نفهمیده ام که چرا دست  
به اعتصاب نه خوردن غذا زده  
بی ؟"

" این خوبسار کپ ما ده  
است . امروز خواستم یک  
گلاس آب نارنج بنوشم از این  
سبب دست به اعتصاب نخوردن  
غذا زدم . فهمیدم که هیچ  
کدام از رفقایم مطابق میل من  
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی  
خرد . بنا به خود فکر کردم  
باید آرزویم را به این طریق  
آورده سازم"

شنیدن این حقایق  
دی به لبهایم نقش بست  
شگفتی که :

کر همین اکنون از طرف  
ما به نشیدن یک گلاس آب  
میوه دعوت شوی ، چطور ؟  
شکفته به یکباره گی برجایش  
ایستاده شد چهلکپایش را  
درست کرد و روی جایی را از  
خود دور داد و گفت :  
" مهربانی کنده در -  
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده  
شود پس چرا اینجا بیبوده  
وقت ضایع کردی ."

و تیکه با آقای شکفته به  
طرف دو کان آب میوه میرفتم  
یک فکر بر سرم آمد که چرا  
از این مردم که در مقابل خانه  
صدراعظم بوت کلب و مسا  
محل رام لولا تجمع میکنند  
کسی نمی پرسد که چرا جمع  
شده اند و خواستههای تان  
چوست .

ورزشی فلم را در نکتد مسلما  
تاثير جنبه هاي مثبت بالاي  
او بیشتر است و در عکس قصبه  
بیننده چیزی را می آموزد که  
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .  
- فلم های افغانی از نظر  
شناخت و راست ؟



## سری دیوی

بقیه از صفحه ۲۵

سریه های خوبی برای فلم  
های افغانی در نظر گرفته  
میشود ولی سینمای ما هنوز  
به پخته گی نه رسیده فلم  
های خوب افغانی در حال  
تکمیل شدن هستند مانند  
گماشته و الماس سیاه که میتواند  
برای جامعه مفید واقع شوند .  
- در مورد زنده گی شخصی  
تان چه گفته میتوانید .  
- میخواهم زیاد بگویم  
صرف همینکه عروسی کرده ام  
و در دختر دارم .

- شما که علاقمند فلم هندی  
هستید چه فکر میکنید فلم  
هندي چه تاثير بالاي بيننده  
افغانی دارد ؟  
فلم هندی برای جوانان  
میتواند هم گمراه کننده باشد  
و هم تربیت دهنده ، اگر  
بیننده آگاه باشد خوب

## ارتیک حقیقه ...

بقیه از صفحه (۵۹)

دیپلوم ورزشی و وسایل های  
ورزشی و تعداد زیادی از -  
نشان های ورزشی را در مسا -  
بقات مختلف به دست آورده ام  
نمیباشد که در این زمینه  
از همکاری استاد خوم محترم  
عبدالکریم عزیز کپتان تهم  
انتلیک حقیقه بسیار است

- عاری از دلچسپی نخواهد  
بود تا در مورد دستاورد های  
ورزشی تان چیز های بگویم ؟  
دستاورد های ورزشی ام  
که در مسابقات مختلف به آن  
ها مفتخر گردیده ام دو مدال  
طلاسه مدال نقره و دو زده -

# برونزی ترومند ترین کشور

## حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)  
تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که تهریق موثقاله مواد زائد را از فرد عرق‌دور کند ولی در توبان سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

## فکالت در آب

بقیه از صفحه (۷۷)  
برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه تهریق و فعالیت ورزشی نه‌باز به آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)  
تخصص داد.  
در سال گذشته سلطان بروزی خواست تا در جشن تولد لیدی دختر پازده ساله خودش بوی تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه‌مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دی‌زاینران ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها را شده اصلا نقاشی با همان محل افسانوی گذاشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان بروزی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان بروزی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه‌مند استراحت در انگلستان می‌باشد. در هر حال کشور بروزی نیز خالی از پراکندگیهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی بروزی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۶۰ - از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اساماری کشور تا به این گردید. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان بروزی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگری صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت بروزی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد. اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بنا به شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثریت اهالی کشور این پرابلم خیلی به سه دره کی حل می‌گردد. در روزهای رخصتی آنها ذریعه طیاره و یا کشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تیکت می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. همین قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گنسن ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کورگاراچ برای صدها عساده موز وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایج کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکلیف لوی جدید را در افغانستان عزیزم را بیج بسازم من تاسرهای دایمی یا مومسات خیره این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کیک های طبری را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسپهان خود گردم هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی‌تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعد شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچ گاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی‌شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است.

## عملیات سرطانی جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟  
جواب: متأسفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته باشد جنگ موجه بود محالاً هیچ مجرمی ندارد و من منحیث یک افغان شخصیت متأسفانه شرمناک جنگ دارم دارد و برادران ما یکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویابد.

بوده اند.  
جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موقفانه انجام داده و چون درین نوع تدایر که ها و رشته های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود.  
سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کم‌شما به

## شیر و نان

از صفحه (۸۸)  
زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شت آنها را هم تنها باشد روشی فریب‌دهنده به اندازه روزنامه می‌رست. اما تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او را سخت تمام از آنها جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف بتواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه ۹۰ یا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد. نه احتمالاً نه و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او را دیدار روزن سنگدلش ممنون هم باشد که آنها را با ریسمانی از هم جدا کرد.  
او - پلی زندگی آدام و افسانه سخت و بی رحم است. چارلی با این زمین به راحتی قوت خود را به دست می‌آورد. اما فقط آدمی است که با درج ببرد شیر آرزوست آری، تریه آرزوست که در این زندگی همه می‌تواند مجانی کیک و سوسیس زمینی تهیه کند.

### درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تا نیز از خود خاصیت به خصوصی دارد .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه ه میباشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثره در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ه طوفانها ظهور آتش فشانها ه قتل ووفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه میباشد در سال جاری روزهای نیک زیاد تر بوده و امیدواری درخشانیه به مردم پیشبینی می گردد . البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داد .

تعمیذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تعمیذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تعمیذ اکثره از مشک و زعفران ه سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تعمیذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تعمیذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قران مجید گرفته شده حتی در قران مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قران مجید هتاهن ورهنما جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتنی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که کک های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خیدت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فخر - هنگی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نبود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا م .

فلمی همین اکنون رویدت است از فعالیت های صدیق افغان ه این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما یک جهشک صفاست و کمالی برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهید ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگر برام جایش را گرفته نمیتواند در آن با اعلانندی زیاده و انرژیه بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

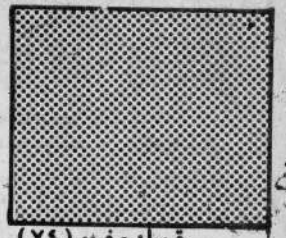
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبرداری حتی ده بار یک صحنه را تیک میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبرداری باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در یک فلم هنری تصویر زیبا بدست میاید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



### قرار برایش (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی میکردم تجدیداب فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم به استنادان مجرب کار کردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادی - شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس ه صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرا - رت آن میکاهد و باعث التهام آن میشود . کوبیده تخم گشیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا هادر برابر هفونت است . با تاحف باسند گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خورده شود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید . اگر در اثر خوردن آن مسموم شده به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقداری تخم مرغ رادر شهر حل نماید و صرف کند برگ گشیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست میاید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد و سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند . برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست . برگ گشیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند . کسی که عطشی کاذب دارد میتواند از حسن خاصیت استفاده نماید . برگ

### گشیز (بهم از صفحه ۷۲)

گشیز تفوی به کننده قلب و مغز میباشد ه غرقان را از بسن میبرد و تشنیه را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است ه جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن



عمری لرورسی زیات شویدي  
د اد خلقت د جیو رازولـ  
خځه یواز دې  
د فضا بوله ( سرحد ) چیري  
دې ؟

# زمونیز سسټرې

پاتې له ( ۱۰ ) مخ کې

که یوه سفینه د نورو په  
سرعت حرکت وکړي ( باید پوه  
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو  
خځه د دې وسټلري چې د نورو  
په سرعت حرکت وکړي حرکت  
په هغه صورت کې تجربـ  
کوي اوتیای په لور بدل شي )  
یوازې دوه سوه کاله لانج دې  
چې وکولای شي له عمک خځه  
نمان د شمسی نظام سرحد ته  
ورسي او دغه شمسی نظام له  
لر او ستوریز قرونو او شمالي  
اجرامو سره د هغه کهکشان  
یوه برخه ده چې منځی پوه  
برخه هرښه د انسان په  
پراخه غټې کې د شید په رنګ  
وینو

د یوه لږ نورې نورې دورې ن  
په واسطه لیدلی زموږ خځه  
پولسیون نورې کاله واټن لري.  
په بل عبارت دغه کهکشان  
زموږ د لیدنی ده نظره د فضا  
په سرحد کې واقع دې پرداسی  
حال کې چې پوهنیز وفضاحـ  
او موز ته لري او د هغه کهکشان  
ترشا نور کهکشانونه هم وجو د  
لري.  
باید پوهنیز چې زموږ  
کهکشان د خلوښتولمبارد په  
حدودو کې ستوري لري چې  
زموږ د لرغون پراخوې او دا  
سی محاسبه شوي چې د دغو  
خلوښتولمبارد و ستوریزون ۱۶۰  
لمبارد لږلی له لر خځه زیات  
دې اوبیاهم باید پوهنیز چې  
زموږ کهکشان د ژرندي د تنځي  
په شان په خپل شاوخوا اخرن  
اود هري خرځیدنې وخت  
دوه سوه ملیونه نورې کاله دې  
اما د تود و ستوریزه چې  
د دغو کهکشانونو کوسی دې  
داسی وه

اودغه کهکشان له خپلو  
لمبارد و ستوریزو سره د هغو  
زرگونو کهکشانونو له دې خځه  
دې چې په بی پایه نوري کس  
په سرعت سره په حرکت کې دې  
شمسی نظام ته تر یو لویزې دې  
کهکشان ۸۰۰ زره نورې کاله  
زموږ سره واټن لري اوترتولو  
ليري کهکشان چې پشـ

پنځې پورتنی لنډې پاشا  
ري پسردي چې پوهنیز و پلټو  
نکې او مشورتي انسان د دغه  
پراخي نري په لوري والي کسې  
خپره قدر لري.  
زموږ د ملګري کړه د نسرې  
د عظمت په وړاندې حتی د لګر  
د ونود هغو زرونه هم کوچنې  
ده چې منځی د لمر په نسا  
کې په کوزه کې وینو. اما دغه  
کوچنې او ګرډه لځمکه د انسان  
لرونکې ده او انسان د ملغزولو  
نکې ۰۰ مافزه د زونه ترټولو  
حیاتي بد پده ده اودغه  
بد پده کولای شي ستوریزې  
اومجهول شیان کشف کړي  
هغسې چې کشف کړي هغسې  
هم دې  
ایا زموږ نري په لویو کوسو په  
کهکشان کې انسان وجود لري.

هرستوري په پیل کې د یو  
لوي دې په مخصوص لسنډ وزن  
سره ، بعدغه وخت کې یس  
رنگ سور دې ، ستوري وروږ و  
تغییب تنځي او شمزات یو  
زیاتنځي هرڅومره چې انقبـ  
غزباتنځي او د ستوري مخصوص  
وزن لږ پوهنیزې رنگ یی هم  
تغییر کوي ، یعنی لمره نه  
وړوسته ، روښانه سور وړوسته  
سپین ته ژر دې زېر اوباشین  
شی . اوبه دې وخت کې یی  
حرارت خپل وړوستی حد ته  
رسنځي اوبه ته د ستوري رنگ  
زېر ، روښانه سور . تنځي  
ترڅو سره رنگ ته ورسې او پاشا  
سورشی .  
زموږ لر او سرد توریجن  
سرورنگ په حال کې دې ا و  
د سر پد و خواته یی چې البته  
دغه دوران ملیونه کلونه  
په مرکب نیس .  
پلټونکې او مشورتي انسان

ولی وجود لري ؟  
ځنگلګان لري داسې پوهنیزې  
یی لږ تر لږه ۲۵ فیصد ته عمک غو  
نډی شرا پلورلي متفکر موجودات  
وجود ولې پوهنیزې پوه  
په پسر د نوره نمان فوښتونکې  
و چې تصویر یی کاوه هرڅه  
دده له پاره دې اوهغه  
څه چې پاس دې دده د خو  
نه اختلپوه په خاطر اینډول  
شویدي امان پوه شوچې څه  
پنځې په ( ۸۲ ) مخ کې

بقعه اوصفحه ( ۲۰ )  
**تشریح**  
بگدا رد بانصفا خانم و  
د دخترش هغس باننده را اگر  
پهیند هفتا سلفط بعد  
بازهم دروازه ان خانصق آلباب  
مفود و همان واننده مایه و  
میگوید که او و سایل را که گویا  
کس توسط مو تراو روده است  
گهر او زده و باید کسی از خانه  
انها به دفتر پولیس مراجعه  
کند به این ترتیب خانم و  
د دختر جوان ان مرد نظیرود  
س موده ، ما این قضیه را هفتاد  
م اما نفس این حادثه متواتر  
که از هر نوع نشانی گسری و  
احقاد به دزدان اجتناب ورزده

بقعه اوصفحه ( ۵۱ )  
**صفا، صفا...**  
ازینایی پاس میشود ، که به  
نظر من در این مورد مثال ها  
زیاد است و من نمیخواهم پاس  
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا  
از کمیسیون اینست که کسی  
پاسوریت قضاوت نمایند  
و بگذارند که انگهای بی سر  
و بی لى اجازه نشر یابند (۱)  
آزودارم . فرد صمها  
صمیتی کبه موسیقی دارند  
عشق بیشتر پوزند و انگهای  
خوبتری به هنر دستمان  
مرضه بدارند



## ملیونا

پاتې له ( ۲۴ ) مخ کې  
**په افغانستان ...**  
د داکتر راپرت هاجمین  
په ظفده ، چې په دغو نوم  
نې یو کار پوه دې له شپز  
وخت کلو راپه دخوا د لوب  
وېرې عمل دې چې یو ټیګ له  
اسانه را لویږي . دغه اسان  
ټیټګ یی له شکه له مېخ  
عمه راغلی او علوه نه لوب  
پنځه سوه کاله عمر لري .

بقعه اوصفحه ( ۵۰ )  
متن ان خیلی آرام انجام میگردد  
برده باری و تحمل اعظمی در  
سین ۲۰ سالگی دیده میشود  
کبعد از تکمیل ۲۰ سالگی  
این خصوصیت انسان کاهش  
می یابد ولی خیلی کم میگذرد  
در سالی

# عشق و عشاق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و سرد ؟  
یا شاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز  
خانه ؛ سسج شد بود . با کتری که با -  
لا سرش آمده بود ، فقط خندید و گفت : که  
مسلمان تشنجی عجیبی بود . چون حال  
زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند  
د یواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف  
تکه ای از کافند یواری را پیش پیک  
کمیاد آن بود و از او خواست که آن را در قفسه  
آزمایش کند . گزارش کمیاد آن حاکی از آن  
بود که کافند یواری ها حاوی هیچ ماده  
مضری نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به  
همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به  
تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب  
طبی منجم با طینانیس نسبت به  
نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش  
را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد  
افلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش  
است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی  
انتظار نداشتند به این زودی باشکند .  
با این حال چقدر ریو ریو در شدن شوهر  
بود مسلماً چه پس بود . شکی در این نحوه  
فقط باید فکری راجع به امش می کردند .  
در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید  
و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم  
از دواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق  
قشند داشته است و چنان که پیدا است  
اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب  
درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی  
در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید  
روشان را تضرع می دادند و بعد دیگر  
همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی  
که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که  
سندی را برایش نوشته کند ، و برایش  
توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را  
که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج  
اجتناب ناید بپردازد . این نزد یک  
تامین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان  
گفت : ( پولی از دواج و راه انداختن امور  
خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود  
من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر  
بیاورم )

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -  
حیالیت کشید و وقتی دست خالی به  
خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت  
بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را  
می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا  
از دوستانش افسران نظامی بپوشد  
ایه آمد بود نه ؛ ولی گفتند : ( نه اینها می توانستند  
افسر باشند ) . او گفت : ( او پس حتماً  
از دوستان سابق در پسا آمده اند ) -  
( شاید شنیده اند که از دواج کرده ام و  
آمده اند مرا ببینند ) . فقط مستخدم  
بود که اینها گفت : ( نه آنها پسا لا پس  
نمودند ، استکلمی بودند و -  
دستهاشان بود . گوشتاف گفت : ( -

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -  
بول راحتی نداشت . اکنون خوار بار فروش  
ومردی که اسب کرایه میداد نسیه میدادند  
چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها  
پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -  
ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تامین  
کند و وقتی دختر نوزادش در مجلسی  
است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش  
را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی  
برایش سنگین است و تقریباً زرفسار  
از یاد آورده است . درست است که او موفق  
شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -  
تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود  
ترجمه کند . به این حال وضع است که  
او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود  
بمسردی او را بد برامشود می گوید : ( این  
بار به تو کمک می کم ، اما فقط یک بار چون  
در آمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می  
دهد . و تو هم بچه من نیستی ) . گوشتاف  
ف باید برای ماد رجه غذاهای لذیذ  
کباب و مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت  
پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دی -  
پش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی  
میشود . رنگ پریشی چهره اش جای  
خود را بمسرخ می دهد . اما پدر لوئیزا  
به طور جدی با دادا تن صحبت میکند .

( لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -  
مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید ) . خا -  
نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت  
کوتاه د پکری به زندگی خوش بر پایه عشق  
قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما  
بالاخره یک روز روشکستی در خانه شان را  
به صد آورید . خبر دادند که اسباب  
و اثاثیه منزلشان توقیف شده است و بعد  
پیوسرود آمد و لوئیزا را چه اش بر آورد . وقتی  
انها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی  
فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا  
پس از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -  
است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل  
بمب گوشتاف بماند ؛ اما چیزی برایشان  
باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -  
انها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط  
اموال چوب بدست کد داشتند ابارتاشرا  
از قبل و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج  
و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه  
می کرد ، پشت سرگرد میزدند و رفتند تا اینکه  
ابارتاشرا خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده  
بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان  
مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست  
ویا کند . به همین دلیل هم مجبور بود  
هر شب چند ساعتی را بابت میزبانی کار کند .  
و چون در واقع روشکستی او را اعلام نکرده  
بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -  
ره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان  
نست امیدی به ترفیع داشته باشد ، بعدر  
زنش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه  
بقیه در صفحه ( ۸۵ )

عجیب است . خیلی عجیب است . ( اما  
بی شک آنها برمی گشتند .  
دو باره شوهر جوان برای خرید پیوسر  
رفت و وقت زمینی به قیمت ارزان خریده  
و سپس پیوسرود آن به همسرش گفت ؛  
( فکرش را بکن ، تو ت زمینی خریدیم یک  
کرون و نیم ، آن هم این موقع سال ) .  
همسرش گفت : ( آه ، اما گوشتاف  
منم ، مای توانم از این مخارج چیزها  
بر آیم ) .  
( هم نیست ، قبلاً برنامه اش را  
ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کم ) .  
( اما قرضهایمان چه ؟ )  
( قرضها ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان  
می گیرم و همه را یک جاسی دم ) .  
لوئیزا اعتراض کنان گفت ؛ ( آه ، اما  
مگر خود این هم یک قرضد بگیر نیست ) .  
( خوب باشد ، مهم نیست . می دانسی  
که خودش یک مهلت دوباره است -  
اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث  
می کم ؟ چه وقت زمینی است ؟ )  
آن روز لوئیزا وقتی بی از خواب بعد از  
ظهور بیداری میل ، بیدار شد ، از اینکه  
دوباره می خواست راجع به موضوع قس  
ضمانت صحبت کند ، از شوهرش بماند  
ت خواست گفت ؛ که باید از راست شوهرش  
از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی  
نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .  
اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -  
خانه می خواهد ؟  
لوئیزا گفت . ( هنوز پول خوارسار  
را نداده ام . قصاب مارا تهدید میکند  
و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار  
دارد که حسابان را تصفیه کنم ) .  
و گوشتاف گفت ؛ ( همین ؟ همه را فردا  
یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بیجا  
به یک چیز دیگر فکر کنم . دوست داری  
با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر  
است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است  
اما هم هست ، بر با ترا میوسرود ) .  
و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران  
شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی  
هم بود . چون آنها می در سالن عمومی  
رستوران غذا می خوردند . فکر کردند که  
آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند  
و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما  
لوئیزا افسرده بود . به خصوصی و قس  
صورت حساب فزاد بد . چون پسا آن  
پول می توانستند در خانه فدای بیشتر  
بخورند .  
چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک  
واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را دریافتم. امام اعظم گفت: ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و من را معلم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها بخواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده و مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند: ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گوازی می کنیم.

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد بدون امیر چگونه امنیت در این شهر حفظ میشود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا میکند؟ امیر بزرگوار مادر ما این شهر امیر ندارد هم و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا میکنیم گفتم من وضعت چیز شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با وجود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمائی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند. حسین بن اسحاق گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورده اند نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قد فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از حسین بن اسحاق پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر یک از نساجان که در آنجا

## غزیت به جنوب خراسان

من می دانستم که زورمند ترین حریف من در خراسان علی - سوف الدین بود. امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاک خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک متشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سکنه سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشور - ریه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن دان نشنیده هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پهاد بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا ما را مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباها از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گویی که در شهر آنها غیر از کرباسی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد.

کار میکردند چند - که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر رفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چترازد - بهر ده گت "هل للمطقتین الفرح اذا كسبت لوجهي الناس يستوفون" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطقتین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و با من خوی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخواندی بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چترازد بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوضی کنند و هر کسی که جامه را عوضی کرد و لباس بهترین پوشید را مسجد را پیش میگرفت بدون این که در دکان خود را ببیند زیرا در شهر پشور - ریه سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داشته باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او به رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند: "یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و شرابوا و لا تبسوا و انه لا یحب العریة" به شیخ حسین بن اسحاق گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که کسی حافظ قرآن هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر حافظ القرآن هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی؟ او گفت خداوند میگوید ای فرزندان آدم هنگامی که من خواهم عهد عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و شراب بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد.

# یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را  
تکان دهید و استراحت کنید •  
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



## فصل هفدهم

تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

### هدایات :

- ۱- بالای دستها وزانهای تان انکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانوهای تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمر و سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تان نمیی از ارتفاع قبلی بدن وسط فرس رسیده • این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار بر سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

### تبصره :

صعی کنید در جریان اجرای این تمرین کمر را راست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

### هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمر تان قرار دهید • دستهای تان را در حالی که انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و در عین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانوهای تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •



# هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوی چندمهره، متون فقرات و فلج قسم هر دو را که از کم برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد، مردیست موقر و آرام و مهابت دارد و او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزها روی منزلش می براید و آنجا که درستان نورمحمد در فغان و آب خانوادها مختصرش را تهیه میکند، از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کسورس لسان انگلیسی میبرد و میگوید هنوز جوانه این آرزو را و هست که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دو بار در هم دو ۶۶ بود، عقربه های ساعت دو باره ظاهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اشتراک در مسابقه همه چیز در گریب شد.

در محل تهرین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد، همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز اتفاقا شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچه اینصورت نمودند و دیدند...

باید داکتر را خبر کنیم... باید او را به هفاخانه ببریم تا سلم شاه سالم شاه را برانگیزد... می به هم می میختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود...

داکترهای معالج در اتساقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرنهایی شان را راهی کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان تهرینات صوری و ورزشکار ر...

# ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هزار باره نمره کثرتی آورده بودند (۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود. در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از ختران است و پاپسی و گلشنین معتقدند که پسر ها در ریاض به استعداد کفران محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در تستهایی که زمان در آنها دخالت نداشته باشد، نتایج مشابه پسران، به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران به زمان، بسا که نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشند.)

به گفته وایلی و گلشنین، امید از دانش آموزان هر گروه چند است بودند و درصد چند سنی در بین پسران هر گروه ۱۶ نفر بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نیمی از چه ها و نوجوانان چند است هستند. ولی چند سنی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حد و حد هفت نیمی است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی و گروه های مقایسه آزری یا کم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آماری از نیمی کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بد نیست به میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیری های مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قطعی بر نظر به وراثتی بودن چپ دستی یا راست دستی در اختیار داشته است.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیت های تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیت هایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چپ دستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چه چپ دستی از آن در معرض هر دو جنس مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسر ها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس می انجامد ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیت های فوق العاده، چند سنی یا الیویها پیش از نوجوانان همسان آنها که موفقیت های تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاین (Stein) در کالفرنیا در دهه ۱۹۶۰ میلادی (۱۹۷۰ پس از ختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمایش ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمایش استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند)، یاد و گروه به همین تعداد و همین سن از این...

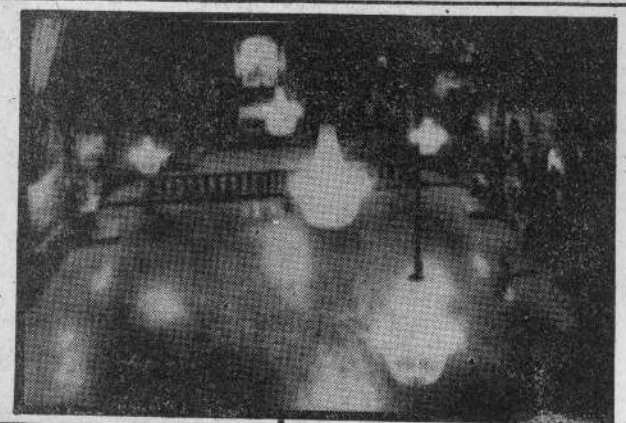
(ماورا صورت) ایجابات یا تکرارهای بسیار ری اندران واداران بر طرف شده است. پاشویه (سونوگرافی) می توان فهمید که جنین پسر است یا دختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چپ دستی بودن یا راست دستی بودن بچه را نیز حدی زد.

پهتر هپر (P.G. Hepper) روانشناسی از دانشگاه کولینز (در بلقاست) و همکارانش ۲۶۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ نیمی از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کشند و فقط ۱۲ جنین با ۱۱ نیمی از آنها انگشت دست چپ خود را می کشند. به گفته هپر (ما شواهد روشنی در مورد چپ دستی یا راست دستی جنین به دست آورده ایم) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چپ دستی نسبت به نظریه اکسای بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کار کردن با دست چپ یا راست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور را قاعد لالت بر چپ دستی یا راست دستی بچه ها در برسم داشته باشند، این نظریه (آموزش اکسای چپ دستی) قطعاً رد میشود. جنه های چپ دستی، بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ بر می گردانند و گفته هپر این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. محققان مزبور در مورد تا وضعیت بچه های آزمایش شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چپ دستی میشوند یا راست دستی.

شاهای از کورگان در هفتکام نوزادی سرهایشان را به سوی چپ می گردانند که این یکی از نشانه های چپ دستیست.

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند. ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند، تنها حدود هفت نیمی است. چپ دستی چپ دست چپ دست تولد و در دوران نوزادی، بیشتر سرشان را به سمت چپ بر می گردانند، که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. برای بچه ای که فرار است به دنیا بیاید چه لباس تهیه کنیم؟ دخترانه یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیر سموع...

چپ دستی و استعداد فوق العاده با هم رابطه دارند.



آزاد یاد به عمل آمد چنانچه در سال ۱۹۷۰ هشت صد هزارتن از آن دیدن کردند. از قرن سیزدهم تا قرن بیستم هنگامیکه استعداد مارمکن مذکور صورت گرفته، همه اش بر مبنای میتود های استفاده از تعداد استوار بوده است. به این ترتیب مقدار کم حاصله از آن در جریان هفتصد سال به بیست و پنج میلیون رسید. به هر حال از بخش معدن کهن که توجه تورستها را به خود جلب میکند، بهیچ مورد همگرت تداوی و امید روزی استفاده به عمل می آید. ما بیشتر آنها از بدنه این طرف پسر ها می در این منطقه به راه انداخته اند که در نتیجه امراضی چون روسا، تنب، حاسنهان معیسی از امراض جلدی و ضربه سر در تداوی قرار میگیرد. علاوه بر آن در این انواع اقسام کیمیاوی و کیمیاوی و صنعتی و لابراتواری تولید میشود.

زیرزمینی آن بیابانزنده گسی منوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کور را در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند...

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از گرانیهاترین آنها وسیله بی است که به قرن هفدهم مربوط میشود و وسایل گدن کاری، چراغها، وسایل ترانسپورتی و غیره خیلی دلچسپ است. معدن ویلزسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه دلچسپ می باشد. این معدن توجه تورستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید. از قرن سیزدهم میلادی به این سوا معدن مذکور استفاده به عمل آمده است. معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه معادن پولند است. وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفاده از معادن به کاربرد میشوند...

# معدن کور

در پولند ناحیه بی کهنه ویلزسکا یاد می شود که دارای معدن کهن است که از نظر تاریخی خیلی...

# آریا پامیر لمتد

## یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

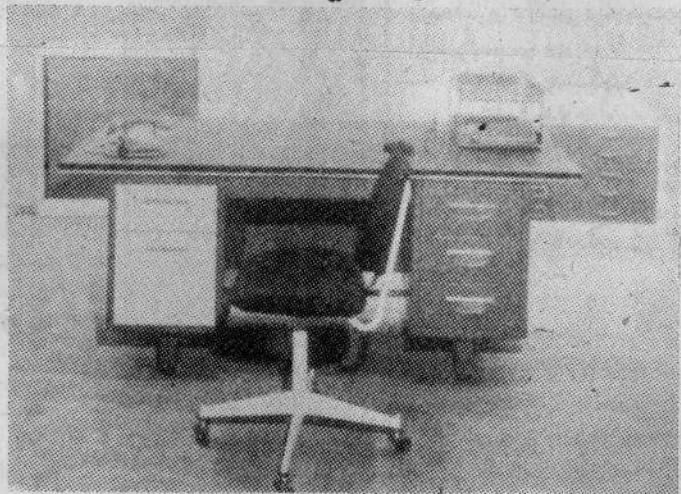
در فاقه و منازل شما همیشه تمی افراید .

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پیر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



### فروشگاه جواد

این فروشگاه نمک ترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، در شی های طفلان ، جگر کادوبای مردان  
جاکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نس ، نس ، نس  
لباس های مردانه روز را تازه دارد و قیمت نازل برای مشتریان  
عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ماگیت زرغون میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن انرا بدل دامتند ه  
 سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این  
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفیه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم  
 و تصویر را بهتر نکمیدارد  
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود  
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز  
 خوب است  
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند  
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است  
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید  
 تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکن با قبل شاروالی بل پهلوی فروشگاه دیپلایت بدست  
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظت شیشه دارای صوت  
 کنترل



# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید  
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .  
 این تایر های تیوپس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر  
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی  
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .  
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است  
 ازین تایر استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید .  
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
 سالنگ واپ چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا ، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱





# عمال بیخوابی و رفع آن

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره.

رفع بیخوابی: (۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن. (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و مرصدهای زیاد از اتاق خواب. (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر. ارسالی: عبدالمجید مشفق

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد: (۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر: (۱) بیماری های معدده ووده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کمخونی مغز (۴) درد های همی

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب راجع به روز مادر روز پدر برای مارسید یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید.

از شما تشکر! رنگ پوش باشید - همکار خوشذوق مرحوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صبح (دل) برای تان تعین عرض میدارم.

همکار خوب میثاقیه دوستدار بهتر است خود شما تشرف آورده سرگشت تان را برای ما قصه کنید؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشین.

محترم با صبره حامد زاده از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام:

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد. همکار عزیز کاره سلجوقی ازلیه استقلال.

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم - محترمانه ابدالی.

از شما همزبانان را مطلع میگردم شما هم بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پرتان هستیم - همکار خوب شایزه نوا - سروده (رخت سفر)

نان بالاخره برای ما رسید از این که امکان نشر شمیر جوانان را ندارم خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید.

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه.

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر.

# از برای یک

## پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است و یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد نمینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسیار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است. حشره وون آن که مشکلی برایش

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است و یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد نمینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسیار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است. حشره وون آن که مشکلی برایش

پیشاید با حفظ زاویه ثابت زسرود لخواه پرواز نند. اما در شب وقتی که پروانه میکوشد از یک منبع نور محلی مانند شمع یا چراغ برق استفاده کند دچار اشکال میشود زیرا فقط در یک صورت میتواند طبق فریزه زاویه مسه پرواز خود را نسبت به اشعه نور ثابت نگهدارد و آن انتخاب مسه را هیچی است که به تدریج کاهش یافته و شعله شمع یا چراغ برو ختم میگردد. ارسالی: عبدالقاسم سنکمن

همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نوس محمد ناصینجا. از سخنان طلایی دیوان نشر میکیم. منتظر سخنجان العالی تان هستیم. در متن نحیف میتوانید اندیشه های هنرزی مسکن بگرد. یک ساعت زنده گنی با انتخاب و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزو. دوستدار مجله مرسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم. محترم سلطانه از زاکر زبانی! این هم از نامه شما: از میخواستی به دروغ بگردی بدی همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید در راهی تردید را بپندید. همکار دایی عشیق الله سخن زاده.

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا ز نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر. منتظر نظریات سازنده تان هستیم. محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این منزل زبانه نژادیه نه هنر کیمت!

دوستدار مجله فوزه سادات ازلیه محمود هوتکی: اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارم در نامه های آینده تان لطفاً سوالات جالب بطرحید. محترم مریم عبیدی کارمند وزارت آب و برق.

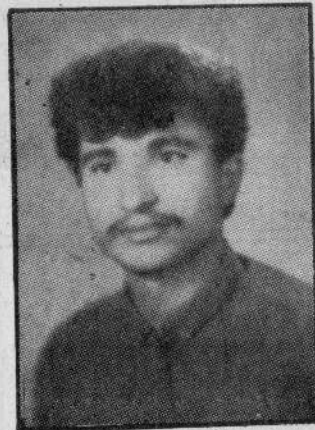
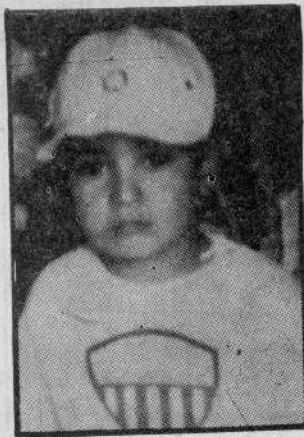
شعر بهاریه تان درستان برای ما رسید. نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید. مطالب زیستانی نوشته بفرستید آن گاه بدین بهانه بی نشر خواهد شد. همکار عزیز هنر فرم حاصل استیتوت طب کابل. فال تان را به فالبین مجله سپردیم. فال ببینید که نشر میشود یا خیر.

۴۸

# چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی  
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به  
فرستادن یک پیام تلفونی  
توفیق حاصل کرد ، یک مرد  
مجارستانی به نام شیواد اربوش-  
کاش (در زبان مجاری (هالو)  
یعنی آه میشنوی ؟ گفت . و  
همین کلمه بود که به تدریج  
به (هالو) و بالاخره به  
(الو) تبدیل گردید . برای  
همیشه در صحبت تلفونی به  
کار رفت  
ارسالی : حیات الله زر-  
ش دولت زنی



فرهاد جان علاقمند  
مجله سپا و ون

قیام الدین غوثی از جنگلک  
کابل از همکاران خوب و  
دایمی سپا و ون

— همکاران دایمی ظاهره  
قلندری و ناهید قلندری از شهر  
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل  
تشکر نیست . این وظیفه  
دورهین است . به همه حال  
از این نامه تان این نکته ها  
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز به  
وسیله خود شرف نمی شود بلکه  
باعشق زوده میشود .  
(پورا)

— از دشمنی که با توجه و  
ستیز میکند ، هرگز هراس  
مکن از دوستانی که به تو  
تعلق میکنند سخت رحمت  
کن  
(ژانبل اوپرگون)

و در همین صفحه قلماطلس  
در مورد خواب داریم . از-  
شما به اندازه گله های تان  
تفکر و خواب شما خوش  
هنگام همیشه کی محبوب الله  
کوهستانی از ولایت پروان ازین  
که از راه دوری ، نامه ارسال  
کرده اید ، اینک از آن یک  
بیت را انتخاب کرده ، نشر  
میکم .

از وطن گنتم مسافر  
بی دایره راه بین  
سگم و روانه ند این  
بی وقاری راه بین  
همکاران ایی مجله عادل  
نروپ از شهر مزار شریف  
افسوس افسوس ، شما که استعداد  
خوبی در سرودن شعر دارید  
سالها کات خوبی در شعرید .  
شعرید ارم . به هر حال  
استعداد تان قابل آفرین  
پاد است ، آفتاب زنده کسی  
تان همیشه در وطن بهاد  
همکار حتی ضروری مجله  
لیلا سمات از بوختن بلخ  
از نامه ها پتان دورهین به  
اندازه سلیقه تان تشکر  
میکند مگر شرط آن که نامه  
های آینده ، تان خالصی  
از وطن و وطنز باشد .

# از دور

— محترم عبدالله باختروال  
محصل تخنیک نفت و گاز  
مزار شریف

گله های تان سر چقم دور  
بین . اما به سر گله های سرخ  
وسپز تان قسم که ما همیشه در-  
این صفحه از شما یاد کرده-  
ام . ولی این که شما متواتر  
شماره هارا تعقیب نکرده اید  
گاه نزدیک بین و دورهین  
نست همین لحظه بالای میز  
دورهین سه نامه شما چار  
زبانو نوشته است که در یکی  
آن گله در یکی آن عکس و  
در سوس هم مطلبی در مورد  
" خواب " نوشته اید . و پس  
تا ه سف باید عرض به ارم که  
این مطلب تان در همین شماره  
قابل چاپ نیست . زیرا در-  
صورت نشر صفحه خواب السود  
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه  
چین از سوالی اند خسوی  
امید واریم در نامه های آینده  
تان چیزی برای جیدن وجود  
داشته باشد .

— محترم روحگل افشار  
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک  
بین قسم خورد که نامه تان  
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب  
تان تکراری بوده ، در غیر آن  
ما به اساس نیت از تمام عزیزان  
و دوستان مجله را که لطف  
کرده مطلب میفرستند ، به نشر  
میوسانیم ، اگر باورند ارسال  
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر  
بازار حصه دم خیر خان ولایت  
چوزجان نامه تان جالب بود  
آدرمر تان جالب بود ، سو-  
الات تان هم جالب بود .  
ولی افسوس افسوس که دورهین  
خط خوانای تان را خوانده  
نتوانست .

# بازگشایی

وقاحت گفت مرا با شاه  
و اشتیاقات بیارید  
ردالت گفت مرا با خلعت  
فضیلت افشارید  
خیالت گفت نتاج امانت بر  
سرس نهید  
ظلمت گفت از جور عدالت بر در  
سرام باورید  
تکرر گفت برآیه زهر تراصع  
سها کسی که  
حق درین میان گفت : مرا برهنه  
گدا رید و سوزای بی برین  
میته بد من از ره کسی  
شرمسار نیست  
ارسالی :  
رحمت الله رضایان بلخمری

# حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

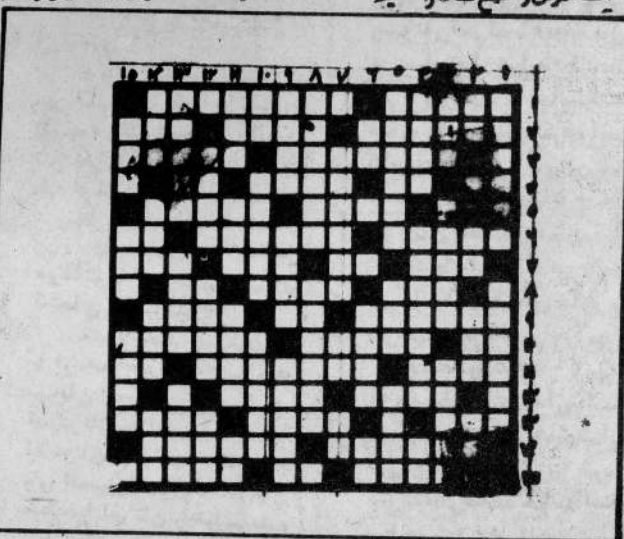
میروی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می عمله ایست دز حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض نک در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق درهندستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده نمود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" میداشت نام یکس از اشد مار فروغ فرخزاد میشد .
  - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
  - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شن .
  - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
  - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
  - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه راگویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دومی درگاه را گویند "دوکلمه" خر بظه که دران پولس میزند



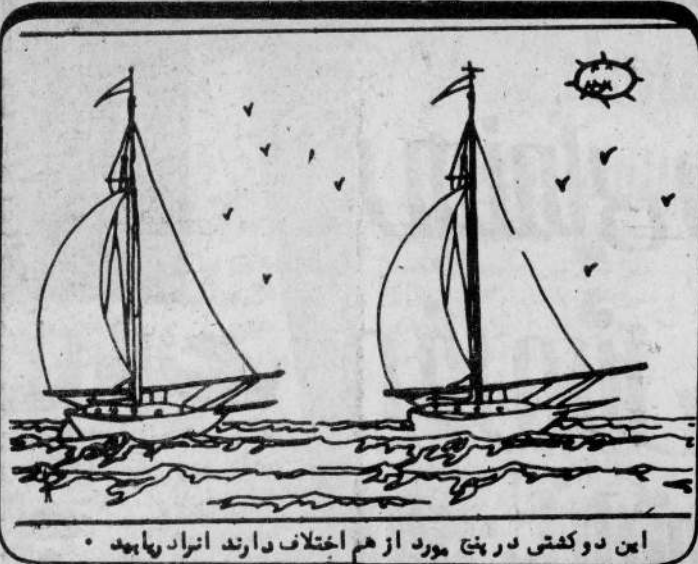
- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - روم و پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنشن صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست بسا تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز ورنده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

طرح جدول از : بیگانه

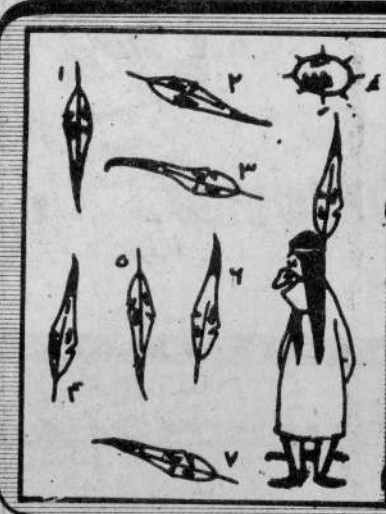
# پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟
- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟
- مر بای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟
- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟
- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟
- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر-مربوط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این برگها  
کدام پر مانند است  
که بر سر این شخص  
دیدار شود ؟

مصراع اشعار  
شاعر تو انا مولانا  
بلخ را تکمیل نمایند

- تو هنوز ناپیدی توجمال -  
خوندیدی  
سحری چو ..... برای
- حق ترا از جهت .....  
آوردت  
فتنه و ثور قیامت نکسی به -  
چس کسسی
- بالله که شهر به تو مراحس می -  
شود  
..... و بهایانم ارزوست
- چو غلام ..... به طریقه  
ترجمانی  
به نهان از او بهرم به شما -  
جواب گویم
- ..... فلك زهر به آورد شب -  
و روز  
من شکراندر شکراندر  
شکرم

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه  
جایزه های عالی در نظر دارد .  
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه  
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان  
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت  
ببسترش مقرر داده است .



## برنده این شماره



محترم ژلا نوری محصل سال اول پوهنشی حقوق و علوم سیاسی  
پوهنتون نابل ، که همیشه با مجله دوست داشتی خوشش -  
سبادون همکاری دارد ، باحل جدول سرگرمهای مجله تو -  
نست جایزه بی این صفحه را که یک جلد کتابچه پس انداز  
بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را  
به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



# رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

## رهنمای مساعلات

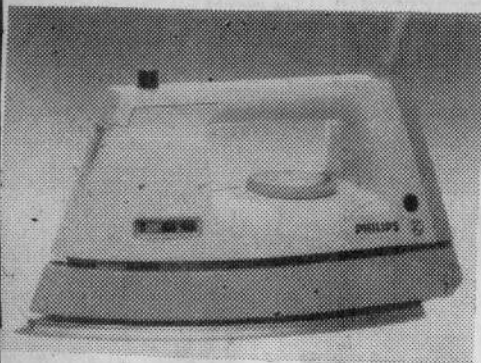
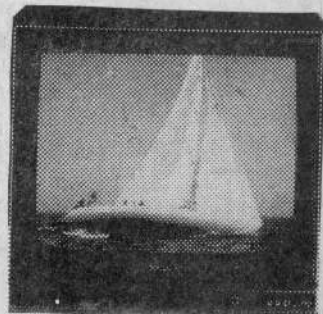
## روح الله تقیری

### آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
متصل مسجد جامع شیرپور  
تلفون ۳۲۵۲۹

## فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس  
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد  
نموده و به ارشاد شما عرضه می کند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یکسال  
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم  
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیو کت، اتوموبیل اتوماتیک فلیس، بادچک سرسبز، توزیع کننده اسفنج و  
۱۱۵۲۰ رنج سیاه سفید بنت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد باقرخان ۱۱

# دستورات محبت



فاندر دوشنبه و شنبه روز غیره می فرمایند تا روز در دستورات محبت برگزار  
 نماید. دستورات محبت با محبت و ایمان و شکر و طهارت و غیره میسر گردد خوب  
 رعایت کنند. در بهمان حال و غیره میسر گردد تا روز  
 پنجشنبه دستورات محبت هر روزه از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر  
 برگزار میگردد تا ساعت ۱۱:۳۰ در خدمت همشهریان است  
 در کلاس هر روز جاری میگرد تا ساعت ۱۱:۳۰ در خدمت همشهریان است  
 ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید  
 در بسته های خمیله آرام  
 دستریج ۳۰۳ سفر  
 کنید.

بازار کبچ بخیر بس شمارا  
 از کابل به پمخری بستمنگان  
 و هزار شریف مع الخیر میرساند  
 آدرس:  
 کابل - ساحه واقفانان و پل شکی

تلفون ۲۱۷۸۴

# سفر بازار کبچ



عمر

ضرورت نیست هر کار را بجز در  
خوش انجام دهید . در زندگی  
کی باید این حقیقت را در نظر  
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی  
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی  
وجود پیدا می کند و لذا شما درین  
میان به ارزش نیکی ها پی برید  
درین روزها ملاقات مهمی در  
پیش دارید که در سرنوشت  
عشقیشان تاثیر دارد . از  
خود مواظبت داشته باشید .

شور

میگویند برد باری در آسمان  
پش را باز میکند . توجه داشته  
باشید ، مقاومت شما موجب میشود  
که شما در برابر دشوار تر شدن  
مشکلات زنده گی پیروز شوید .  
به عشق باورتان را نگهدارید  
به زودی یکی از بزرگترین آرزو  
هایتان برآورده میگردد .

جود

توانایی در دانایی است  
ازین سبب سعی کنید در باره  
آنچه که با آن سروکار دارید  
گاهی داشته باشید . قضا  
وت عجلانه برایتان درد سر  
های زیاد خلق میکند مخصوص  
صا از نظر وجدانی ناراحتی  
هایی شما را سرگچه خواهد  
ساخت . بگذارید شما را دوست  
داشته باشند این احساس  
خوبی است .

سرمه

دست سرنوشت همیشه میتواند  
ند یا انسان بازی کند اما آرا  
ده قوی میتواند انسان را از  
موده ساخته و از مصایب هراس  
نکند به زودی شما احوال  
خوشی مبرسد و شما یکی از  
دوستان دیرین تا ملاقات  
خواهد کرد . در تصمیم  
گیری تان هجله نکند همیشه  
احتیاط را در زنده گی جاری  
راحت کنید .



میگویند مصیبت دم دارد و  
یک بدبختی به بدبختی دیگر  
دست میدهد اما با این هم  
سلسله بدبختی ها بس یار دراز  
نیست شجاعت شما میتواند آنرا  
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت  
به آنکه باور دارید مظنون نباشید  
شاید . او نیز علاقمند و عاشق  
شماست فقط باید او را درک  
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق  
بودند اما خود را کم کردند  
و آنچه را که میخواستند نیافتند  
زیرا اراده شان قوی نبود . شما  
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید  
ممکن است درک شما احساساتی  
باشد . دوستان خوب را در  
روزهای بد آزمایش کنید .  
کینه نسبت به عزیزان تان در  
درا نگیرید .

عاقل آنچه را میدانند میگویند  
و نادان آنچه را نمیدانند میگویند  
ید ، ازین سبب از اطرافیانسی  
که شما را با حرف های جور و  
ناجور ناراحت می سازند آزرده  
نباشید بلکه فکر کنید هر کس  
نظر خود را در  
نامه یی به شما میرسد که  
میتواند در سرنوشت عشق شما  
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان  
تان بروید چون آنها به شما  
نیاز دارند .

میگویند نگذار زبانت گسوی  
ترا قطع کند انمان میتواند  
خیلی تند و خیلی زشت حرف  
بزند اما زشت صحبت کردن  
مفید نیست و با صمیمیت به  
دیدار کسی بروید که همیشه  
منتظر شماست . مواظب باشید  
که در دام فریب و اغوی ذهن  
خود نیافتید .

اگر دوستی عمل است او را

نخور ، ضرورت نیست که محبت  
و صمیمیت دوستان تا نرا مورد  
استفاده سوء قرارید . هید با  
تا عمل در مورد سرنوشت خود بسا  
اعتدای خانواده تان تصمیم  
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای  
ازدواج خود را با مشغولیت  
های ناراحت کننده بیشتر ازین  
ناراحت نسازید . موسیقی  
میتواند شما را راحت نگهدارد

چرا از روی صمیمیت نمی پند  
یرید که او شما را دوست دارد .  
اعتماد او را جلب کنید و خود  
را از افکار باطل برهانید  
انتظار تلخ است اما میتواند  
برای شما اهمیت آنچه را آرزو  
دارید برجسته سازد آرزوی  
او ناراحت نباشید به زودی  
خوشحالی بزرگ به سراغ شما  
میرسد .

# موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.  
ریانما فضا و آهسته و الگا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ احسار کم لایر؟

موتورهای الگا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است

شما از نمایندگانه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید  
و موتورده خواه تا برا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی  
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای  
مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط  
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند .

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین



ADKU  
 مسلسل  
 05  
 350  
 22 ص  
 v4 1 n4



پیک شکر بزرگ  
 در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ  
 افغان

معافلی خوشی تان در دستورا  
 فروشگاه بزرگ افغان بزرگ  
 نماینده ناخاطره آن همیشه باشد  
 همانند  
 وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را به دست آورید  
 و در صورتی که شما در خارج از کشور هستید می توانید به صورت آنلاین سفارش دهید

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**